

مشیران مہربانی

پندرہویں تقریریں



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تمثیلات مهدوی

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	تمثیلات مهدوی
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	«فهرست مطالب»
۲۰	مقدمه:
۲۸	فصل اول: فوائد تمثیلات مهدوی
۲۸	اشاره
۲۹	۱. بیان سرگذشت امت های پیشین
۳۱	۲. استفاده نمودن از حواس
۳۲	۳. شیرین شدن پند و اندرز
۳۲	۴. زینت بخشیدن به کلام
۳۴	فصل دوم: ویژگی های تمثیلات مهدوی
۳۴	اشاره
۳۸	۱. جامعیت
۳۹	۲. سهولت
۴۰	۳. تنوع روش
۴۵	۴. روش مقایسه
۴۸	۵. نظم منطقی
۵۰	۶. استفاده از مظاهر طبیعی
۵۴	فصل سوم: اهداف تمثیلات مهدوی
۵۴	اشاره
۵۵	۱. تبیین فضیلتها
۵۷	۲. بیان ردائل

۵۷	۳. تبیین مبانی اعتقادی
۵۹	۴. ترسیم حالتهای افراد
۵۹	۵. عبرت آموزی
۷۷	فصل چهارم: تمثیلات مهدوی در روایات
۷۷	اشاره
۷۸	۱. ایمان و اعتقاد به حضرت مهدی
۷۹	۲. غیبت
۷۹	ناامیدی در غیبت
۸۰	ابتلائات فراوان در غیبت
۸۱	دین داری در غیبت
۸۳	۳. علائم ظهور
۸۶	۴. یاران
۸۷	۵. ظهور
۸۷	اشاره
۹۱	امتحان در آستانه ظهور
۹۲	۶. عصر ظهور
۹۳	فصل پنجم: تمثیلات مهدوی در غیر روایات
۹۳	اشاره
۹۴	نیروگاه
۹۴	نخ اسکناس
۹۴	پدر
۹۵	مهتاب
۹۶	مهمانی
۹۶	کشتی
۹۷	فرودگاه
۹۷	آهن

۹۸	بستنی
۱۰۰	مأمور
۱۰۰	خورشید
۱۰۱	چراغ
۱۰۲	مهمان
۱۰۳	دریا
۱۰۴	دوربین
۱۰۴	فلش و کامپیوتر
۱۰۴	تمرین
۱۰۵	بچه
۱۰۵	کلاس
۱۰۶	اسب بی صاحب
۱۰۶	اتوبان
۱۰۷	کتاب
۱۰۷	تبلیغات
۱۰۸	برج مراقبت
۱۰۸	قلب
۱۰۹	سنگ
۱۱۰	ترازو
۱۱۰	ابرو و مژه
۱۱۲	خلبانان
۱۱۲	گاو صندوق گوشتی
۱۱۳	تابلو
۱۱۳	بدلیجات
۱۱۴	دود
۱۱۵	مهمان و میزبان

- ۱۱۶ قائم مقام
- ۱۱۸ موکت، قالی و پتو
- ۱۱۸ درد زایمان
- ۱۱۹ ریل قطار
- ۱۲۰ زعفران
- ۱۲۱ مغز با پوست
- ۱۲۱ تماشای فوتبال
- ۱۲۲ پزشک
- ۱۲۲ پروژکتور
- ۱۲۳ طلا
- ۱۲۳ الماس
- ۱۲۴ مدال
- ۱۲۴ دو لیتر گریه
- ۱۲۵ بشکه
- ۱۲۵ سفره
- ۱۲۶ مهرمادر
- ۱۲۷ ظرف حنا
- ۱۲۷ آب خنک
- ۱۲۸ طناب
- ۱۲۸ گل مصنوعی
- ۱۲۹ گنبد
- ۱۳۰ برگ سبز
- ۱۳۰ کنکور
- ۱۳۱ پستانک
- ۱۳۳ درباره مرکز

تمثیلات مهدوی

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور:تمثیلات مهدوی / محسن قرائتی؛ به کوشش حسن سلم آبادی.

مشخصات نشر:قم: موسسه بنیاد فرهنگی مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۶۲-۰

وضعیت فهرست نویسی:فیا

موضوع:قرآن - تمثیلات

موضوع:قرآن - امثال

شناسه افزوده:سلم آبادی، حسن، ۱۳۶۳ - ، گردآورنده

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ت ۸ ق ۴ / ۴ / ۸۴ BP

رده بندی دیویی: ۱۵۴/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۲۲۷۶۸

ص: ۱

اشاره

تمثیلات مهدوی محسن قرائتی

تمثیلات مهدوی

مؤلف: محسن قرائتی به کوشش حسن سلم آبادی

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

ویراستار: فاطمه اکبری

طراح جلد و صفحه آرا: مسعود سلیمانی

نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۳۹۳

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۶۲-۰

شمارگان: دوهزار نسخه

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

* قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) / خیابان شهدا / کوچه آمار(۲۲) / بن بست شهید علیان / پ: ۲۶ /
همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / ۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش) / ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت) /
فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

* تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ / ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

www.mahdi۳۱۳.com

www.mahdaviat.ir

info@mahdaviat.ir

Entesharatbonyad@chmail.ir

«فهرست مطالب»

فصل اول: فوائد تمثیلات مهدوی

۱. بیان سرگذشت امت های پیشین.. ۱۸

۲. استفاده نمودن از حواس.... ۲۰

۳. شیرین شدن پند و اندرز. ۲۱

۴. زینت بخشیدن به کلام. ۲۱

فصل دوم: ویژگی های تمثیلات مهدوی

۱. جامعیت.... ۲۷

۲. سهولت.... ۲۸

۳. تنوع روش.... ۲۹

۴. روش مقایسه. ۳۴

۵. نظم منطقی.. ۳۷

۶. استفاده از مظاهر طبیعی.. ۳۹

فصل سوم: اهداف تمثیلات مهدوی

۱. تبیین فضیلتها ۴۴

۲. بیان ردائل.. ۴۶

۳. تبیین مبانی اعتقادی... ۴۶

۴. ترسیم حالتهای افراد. ۴۸

۵. عبرت آموزی... ۴۸

ص: ۶

فصل چهارم: تمثیلات مهدوی در روایات

۱. ایمان و اعتقاد به حضرت مهدی... ۶۶

۲. غیبت.... ۶۷

ناامیدی در غیبت.... ۶۷

ابتلائات فراوان در غیبت.... ۶۸

دین داری در غیبت.... ۶۹

۳. علائم ظهور. ۷۱

۴. یاران.. ۷۴

۵. ظهور. ۷۵

امتحان در آستانه ظهور. ۷۹

۶. عصر ظهور. ۸۰

فصل پنجم: تمثیلات مهدوی در غیر روایات

نیروگاه. ۸۲

نخ اسکناس.... ۸۲

پدر... ۸۲

مهتاب... ۸۳

مهمانی.. ۸۴

کشتی... ۸۴

فرودگاه. ۸۵

آهن .. ۸۵

بستنی .. ۸۶

مأمور .. ۸۸

خورشید .. ۸۸

چراغ .. ۸۹

ص: ٧

مهمان.. ٩٠

دریا .. ٩١

دوربین.. ٩٢

فلش و کامپیوتر. ٩٢

تمرین.. ٩٢

بچه .. ٩٣

کلاس.... ٩٣

اسب بی صاحب.... ٩٤

اتوبان.. ٩٤

کتاب... ٩٥

تبلیغات... ٩٥

برج مراقبت.... ٩٦

قلب..... ٩٦

سنگ.. ٩٧

ترازو. ٩٨

ابرو ومژه. ٩٨

خلبانان.. ١٠٠

گاو صندوق گوشتی.. ١٠٠

تابلو.. ١٠١

بدلیجات... ۱۰۱

دود... ۱۰۲

مهمان و میزبان.. ۱۰۳

قائم مقام. ۱۰۴

موکت، قالی و پتو. ۱۰۶

ص: ۸

درد زایمان.. ۱۰۶

ریل قطار. ۱۰۷

زعفران.. ۱۰۸

مغز با پوست.... ۱۰۹

تماشای فوتبال.. ۱۰۹

پزشک..... ۱۱۰

پروژکتور. ۱۱۰

طلا.. ... ۱۱۱

الماس.... ۱۱۱

مدال.. ۱۱۲

دو لیتر گریه. ۱۱۲

بشکه. ۱۱۳

سفره. ۱۱۳

مهر مادر. ۱۱۴

ظرف حنا ۱۱۵

آب خنک..... ۱۱۵

طناب.. ۱۱۶

گل مصنوعی.. ۱۱۶

گنبد... ۱۱۷

برگ سبز. ۱۱۸

کنکور. ۱۱۸..

پستانک. ۱۱۹..

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از شیوه های قرآن، آوردن مثال است و این خود دلیلی بر تأثیر زیاد این روش در تفهیم و انتقال معارف الهی به مردم است. از جمله مثالهای قرآنی، تشبیه حق به آب و باطل به کف روی آب (۱)، حق به شجره طیبه و باطل به شجره خبیثه (۲)، کارهای کافران به خاکستری در برابر تندباد (۳)، کارهای آنان به سراب (۴)، بتها و طاغوتها به خانه عنکبوت (۵)، دانشمند بی عمل به الاغی که کتاب حمل می کند (۶) و تشبیه غیبت کردن به خوردن گوشت برادری که مرده

- ۱- رعد (۱۳)، ۱۷. درباره این مثال برنامه ای در تلویزیون با عنوان «حق و باطل در قرآن» داشتم که هفت وجه زیبای این تمثیل را بیان نمودم. برای استفاده بیشتر به سایت درس هایی از قرآن مراجعه شود.
- ۲- ابراهیم (۱۴)، ۲۶.
- ۳- ابراهیم (۱۴)، ۱۸.
- ۴- نور (۲۴)، ۳۹.
- ۵- عنکبوت (۲۹)، ۴۱.
- ۶- جمعه (۶۲)، ۵.

خداوند، پیامبرش را نیز مأمور کرده تا از تمثیل استفاده کند و در این باره می فرماید: « وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... » (۲)

در سخنان ائمه علیهم السلام نیز بارها به استفاده از تمثیل سفارش شده است. همچنین امّ الائمه، حضرت صدیقه شهیده، فاطمه زهرا علیها السلام نیز در مسجد مدینه در خطبه ای علیه حاکمان وقت، این آیه شریفه (۳) را تلاوت کرد و فرمود: مثال شما به خاطر پیمان شکنی نسبت به بیعتی که در غدیر خم با علی علیه السلام داشتید، مثال همان زنی است که می بافت و سپس بافته های خود را پنبه می کرد. (۴)

تمثیل، از ساده ترین، فطری ترین و عمومی ترین شیوه های انتقال مطلب است که مسائل معقول را محسوس و بدین وسیله راه را نزدیک و عمومی می کند. در مثال زدن، تذکر، تفهیم، تعلیم، بیان و پرده برداری از حقایق والا وجود دارد که می توان آن را با زبان ساده بیان کرد.

تمثیل صورتی از اندیشیدن و شکلی از سخن گفتن است که در آن به همانندی میان دو چیز توجه می شود. در تمثیل می کوشیم ویژگی ها و احکام یک شیء شناخته شده یا مأنوس را به شیء ناشناخته یا نامأنوسی نسبت دهیم و به این وسیله آن را بشناسیم یا مأنوس کنیم.

۱- حجرات (۴۹)، ۱۲.

۲- کهف (۱۸)، ۴۵.

۳- نحل (۱۶)، ۹۲.

۴- به نقل از تفسیر فرقان ذیل آیه شریفه.

از آنجایی که انسان با محسوسات انس بیشتری دارد، تمثیل به راحتی معارف عمیق و دقیق را در اختیار انسان قرار می دهد و یکی از ابزارها و شیوه های بیان و از روشهای تبلیغ پیامبران به شمار می آید و در کتابهای آسمانی هم تمثیلات فراوانی دیده می شود. در قرآن کریم نیز تمثیلات فراوانی بیان شده، مخاطب مثال ها را متفکران و عاقلان شمرده و همواره آوردن مثل را وسیله ای برای تفکر و تعقل دانسته است: «وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» و آن مثال ها را برای مردم می زنیم شاید که تفکر کنند.»(۱)

در فلسفه به کارگیری مثل ها می خوانیم: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا: و همانا ما در این قرآن برای مردم هرگونه مثال (و بیان روشن) آوردیم (تا مگر هدایت شوند) لیکن اکثر مردم به جز کفر و عناد از هر چیز امتناع کردند.»(۲)

نزدیک به همین مضمون در سوره کهف آیه ۵۴ و سوره روم آیه ۵۸ نیز تکرار شده است. قرآن فلسفه طرح مثال ها را تذکر و تنبیه مخاطبین برشمرده است. (۳) در قرآن کریم بیش از چهل آیه با لفظ مثل آمده که افزون بر آن آیاتی که در آن از عنصر تشبیه استفاده شده، بسیار بیشتر است.

امام علی علیه السلام نیز در تأکید بر این مسأله چنین می فرماید:

اَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي صَرَّبَ الْأَمْثَالَ؛ سفارش می کنم شما را ای بندگان خدا به تقوای پروردگاری که برای

۱- حشر (۵۹)، ۲۱.

۲- اسراء (۱۷)، ۸۹.

۳- زمر (۳۱)، ۲۷.

بیدرای شما مثل های پندآموز آورده است. (۱)

بسیاری از حقایق دینی در قالب تشبیه و تمثیل به کار رفته و فراتر آنکه خداوند آشکارا در قرآن مجید می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا؛ خدا را باک از آن نیست که به پشه و چیزی بزرگتر از آن مثل زند. (۲)

این تمثیلات از دیرباز مورد توجه بوده است و تا کنون هم کتابهایی در این باره به زیور طبع آراسته شده است که به برخی از آنان اشاره می کنیم:

۱. امثال القرآن؛ جنید بن محمد قواریری (متوفای ۲۹۸).

۲. امثال القرآن؛ ابراهیم بن محمد بن عرفه (معروف به ابن نبطویه) (متوفای ۳۲۳).

۳. الدرر الفاخره فی الامثال السائره: حمزه بن حسن اصفهانی (متوفای ۳۵۱).

۴. امثال القرآن؛ محقق شیعی محمد بن احمد بن جنید اسکافی (متوفای ۳۸۱).

۵. امثال القرآن؛ شیخ ابو عبدالرحمن محمد بن حسین سلمی نيسابوری (متوفای ۴۱۲).

۶. الامثال القرآنيه؛ ابوالحسن علی بن محمد ماوردی شافعی (متوفای ۴۵۰).

۷. امثال القرآن؛ شیخ شمس الدین محمد بن قیم الجوزیه (متوفای ۷۵۱).

۹. روضه الامثال؛ فقیه بزرگوار احمد بن عبدالله الکوزکنانی (متوفای

۱- نهج البلاغه، خطبه ۸۳.

۲- بقره (۲)، ۲۶.

۱۰. الصورة الغنيه في المثل القرآني؛ دکتر محمد حسين علي صغير.

۱۱. امثال قرآن به زبان فارسی؛ علی اصغر حکمت.

۱۲. تفسير امثال القرآن؛ دکتر اسماعيل اسماعيلي.

۱۳. الامثال في القرآن الكريم؛ آيت الله جعفر سبحاني.

۱۴. تمثيلات تفسير نور؛ محسن قرائتي.

بنابراین یکی از شیوه های بیان معارف دینی، عرفانی و اخلاقی بهره گیری از ابزار زبان تمثیل و تشبیه است. این معبر و مسیر، راه را برای سایر اسوگان و زبندگان دینی هموار می کند تا برای بیان مقاصد معنوی و بلند از تمثیل و تشبیه بهره گیرند.

در تورات درباره حضرت سلیمان آمده است: «خدا به حضرت سلیمان فهم و حکمت بی نظیری بخشید و بصیرت او بی حد و حصر بود... سه هزار مثل گفت و هزار و پنج سرود نوشت.»

از مجموع سی و نه کتاب عهد قدیم، کتابی با عنوان امثال است که دربردارنده تمثیلات فراوان است و این چنین آغاز می شود: «مثل های سلیمان پادشاه اسرائیل که پسر داوود بود، این مثلها به شما کمک خواهند کرد تا حکمت و ادب را بیاموزید و بتوانید معنی سخنان پرمغز را درک کنید. آنها به شما یاد خواهند داد که چگونه رفتار عاقلانه داشته باشیم و با صداقت و عدالت و انصاف عمل کنید. این مثلها به جاهلان حکمت و به جوانان فهم و بصیرت می بخشد. باشنیدن و درک این مثل ها حتی دانایان دانا ترمی شوند و دانشمندان چاره اندیشی کسب می کنند تا بتوانند معانی گفتار پیچیده حکیمان را بفهمند.»

حضرت عیسی نیز از تمثیلات به طور گسترده در بیان معارف کمک گرفته است. در انجیل متی پس از اشاره به مثال های فراوانی که مسیح برای شاگردان خود ارائه کرده، آمده است:

عیسی برای بیان مقصود خود همیشه از این نوع امثال و حکایات استفاده می کرد و این چیزی بود که انبیاء نیز پیشگویی کرده بودند. پس هرگاه برای مردم سخن می گفت، مثلی نیز می آورد، زیرا در کتاب آسمانی پیشگویی شده بود که: من با مثل و حکایت سخن خواهم گفت و اسرار را بیان خواهم کرد که از آفرینش دنیا تا حال پوشیده مانده است.

در انجیل مرقس نیز آمده است: «او پیام خدا را تا آنجا که مردم می توانستند بفهمند، به صورت داستان و مثل برای ایشان بیان می فرمود. در واقع عیسی همیشه به صورت داستان و مثل به مردم تعلیم می داد».

در متون اسلامی هم از پیامبران پیشین تمثیلاتی وجود دارد؛ مثلاً مواعظ حضرت عیسی در آثار اسلامی نیز فراوان به چشم می آید؛ همچنین روایات معصومین هم سرشار از تمثیلات است که محققان اسلامی تا کنون آثاری در این رابطه نگاشته اند.

علمای ادبیات عرب نیز به طور گسترده در این باب سخن گفته اند و فواید و اهمیت آن ها را بیان داشتند.

با توجه به همین اهمیت و فواید است که در متون دینی و سخنان بزرگان علم و دین همواره از این ابزار کارآمد استفاده شده است. با سیری در روایات

امامان معصوم علیه السلام می توان انبوهی از تمثیلات و تشبیهات را مشاهده کرد (۱) که این، افزون بر حکمت ها و ضرب المثل هایی است که برخی بزرگان به گردآوری آن پرداختند.

از این رو می توان برای مهدویت از نقش تمثیل و تشبیه در تشویق و یا توصیف و تبیین بهره گرفت. چنانچه اهل بیت علیه السلام نیز چنین کرده اند و استخراج و تحلیل همه آن ها نیازمند تالیف کتاب های جداگانه است. در اینجا با توجه به موضوع این اثر برخی از تمثیل و تشبیهات به کار رفته در مهدویت مورد استشهاد قرار می گیرد.

اینجانب، خود نیز، از این وسیله در سخنان خود بهره می برم. از آن جا که بیشتر تمثیلاتی که استفاده می کنم، ابتکاری و ساخته و پرداخته خودم می باشد و این ویژگی، باعث شده که همه اقشار جامعه از سخنانم بهره برده، احساس خستگی نکنند. با توجه به اهمیت این شیوه و تمثیلات بسیار زیبا و جذاب، بر آن شدم تا تمثیلات مهدوی را برای استفاده علاقه مندان در کتابی جداگانه بیاورم؛ امیدوارم مورد رضایت حضرت بقیه الله «روحی فداه» قرار گیرد.

محسن قرائتی

پاییز ۱۳۹۳

۱- در کتاب مثل های آسمانی تالیف علی اسعدی، انتشارات دارالحدیث چهل آیه تمثیلی و ۹۶۰ روایت تمثیلی و تشبیهی با دسته بندی موضوعی آمده است.

ص: ۱۷

فصل اول: فوائد تمثيلات مهدوی

اشاره

تمثیل در توضیح و تفسیر مباحث مهدوی نقش مهمی دارد و برای اثبات حقایق و روشن ساختن و نزدیک کردن مطالب به میزان زیادی در روایات مهدوی به کار رفته است. برخی از آثار و فواید آن عبارت است از:

۱. بیان سرگذشت امت های پیشین

برای کمک به فهم مخاطب، گاهی زندگی شخص مورد نظر را به کسی که در گذشته زیسته است، تشبیه می کنند. برای مثال در این روایت برای اثبات وجود حضرت مهدی ابتدا به خلقت حضرت آدم اشاره نموده، در ادامه با بیان نکاتی از زندگی نامه حضرت خضر و ذوالقرنین در پی اثبات غیبت برای حضرت مهدی است.

احمد بن اسحق بن سعد اشعری گوید:

به حضور امام یازدهم ابی محمد حسن بن علی علیه السلام شرفیاب شدم و می خواستم از وی راجع به جانشین پس از او پرسش کنم. او آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحق به درستی که خدای تبارک و تعالی از آنگاه که آدم را آفرید، زمین را خالی نگذاشته و نگذارد تا قیام ساعت از حجت خدا بر خلقش که به او از اهل زمین بلا بگرداند و به او باران فرو فرستد و به او برکات زمین را

به در آورد. گوید: من گفتم: یا ابن رسول الله امام و خلیفه پس از شما کیست؟

آن حضرت شتابان برخاست و درون خانه رفت و سپس برگشت و بر شانه او بچه پسری بود که رویش چون ماه شب چهارده بود. کودک سه سالی می نمود و فرمود: ای احمد بن اسحق! اگر نزد خدای عزوجل و نزد حجج او گرامی نبودی، من این پسر خود را به تو نمی نمودم؛ به درستی که او هم نام رسول خدا و هم کنیه اوست و آن کسی است که پر کند زمین را از عدل و داد، چنانچه پر شده باشد از جور و ستم. ای احمد بن اسحق! مثل او در این امت مثل خضر علیه السلام است و مثل ذوالقرنین. به خدا یک غیبتی دارد که در آن کسی از هلاکت نجات نیابد جز آنکه خدای عزوجل او را بر قول به امامت وی ثابت دارد و او را موفق سازد که برای تعجیل فرجش دعا کند. احمد بن اسحق گفت: گفتم: ای مولای من! آیا نشانه ای دارد که دل من بدان مطمئن شود؟ آن کودک به زبان فصیح گفت: منم بقیه الله فی ارضه و منتقم از دشمنان او؛ ای احمد بن اسحق پس از مشاهده عین دنبال اثری نگرد. احمد بن اسحق گوید: من شاد و خرم بیرون آمدم و چون فردا رسید، خدمت آن حضرت برگشتم و عرض کردم: یا ابن رسول الله! هر آینه شادی من بدان چه بر من منت نهادی، بزرگ است؛ بفرماید آن روشی که از خضر و ذوالقرنین دارد، چیست؟

فرمود: ای احمد! آن طول غیبت است. عرض کردم: یا ابن رسول الله، حتما غیبتش طولانی باشد؟ فرمود: آری به پروردگرم تا آنکه بیشتر معتقدان به امر امامت او از آن برگردند و مگر آنکه خدای عزوجل عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نوشته و او را به روح خود کمک

کرده. ای احمد بن اسحق! این امری است از امر خدا و سرّیست از سرّ خدا و غیبی است از آن خدا. آنچه من به تو افاده کردم، بگیر و پنهان دار و از شکر گزاران باش تا در علین با ما باشی. (۱)

۲. استفاده نمودن از حواس

نقش مثال در محسوس کردن مسائل روشن است؛ از آن جا که انس آدمی بیشتر با محسوسات است و حقایق پیچیده عقلی از دسترس او نسبتاً دور است،

۱- کمال الدین ج ۲، ص ۵۷: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَالَ لِي مُبْتَدِئًا يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يُخَلِّ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ آدَمَ عَ وَ لَا يُخَلِّيهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجْبِهِ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بِهِ يَرْدُّعُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ بِهِ يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَ بِهِ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ فَهَضَعَ مُشِيرًا فَدَخَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ خَرَجَ وَ عَلَى عَانِقِهِ عَلَامٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَهُ الْبَدْرُ مِنْ أَبْنَاءِ الثَّلَاثِ سَبِينِ فَقَالَ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ لَوْ لَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَلَى حُجْبِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا إِنَّهُ سَمِيَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ كَتَبَهُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ جُورًا وَ ظُلْمًا يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ الْخَضِرِ عَ وَ مَثَلُهُ مَثَلُ ذِي الْقُرَيْنِ وَ اللَّهُ لِيَغِيْبَنَّ غَيْبَهُ لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَتَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَفَّقَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَقُلْتُ لَهُ يَا مَوْلَايَ فَهَلْ مِنْ عَلَامَةٍ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي فَتَطْفِقَ الْعُلَامُ عَ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ فَصَحَّحَ فَقَالَ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الْمُنتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَمَّا تَطَلَّبَ أَثْرًا بَعِيدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَخَرَجْتُ مَسْرُورًا فَرِحًا فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَمْدِ عُدْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَ سُرُورِي بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ فَمَا السُّنَّةُ الْجَارِيَةُ فِيهِ مِنَ الْخَضِرِ وَ ذِي الْقُرَيْنِ فَقَالَ طَوْلُ الْغَيْبِ يَا أَحْمَدُ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ إِنَّ غَيْبَتَهُ لَتَطُولُ قَالَ إِي وَ رَبِّي حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرَ الْقَائِلِينَ بِهِ وَ لَا يَبْقَى إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَهْدَهُ لَوْلَايَتَنَا وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَ أَيْدُهُ بِرُوحٍ مِنْهُ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ اكْتُمُهُ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ تَكُنْ مَعَنَا غَدًا فِي عَلَيْنِ.

مثال های حسی آنها را که در فاصله دورتری قرار دارد، نزدیک می آورد و در آستانه حس قرار می دهد. مثلاً در روایت زیر از حس بینایی استفاده شده است.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود:

چون کارها منتهی به صاحب الامر شود، خدای تعالی پستی ها و بلندی های زمین را برابر کند و دنیا نزد او به منزله کف دستش شود، کدام یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد، آن را نمی بیند؟^(۱)

۳. شیرین شدن پند و اندرز

تمثیل موجب شیرین شدن کلام شده و تأثیر گذاری آنرا بیشتر کند. به نقل از شیخ صدوق برای هشدار از خارج شدن دین فرمود: «در امتش کسانی هستند که از دین بیرون جهند همچنان که تیر از کمان بیرون جهد، و آن که از دین بیرون رفته باشد، از کتاب و عترت مفارقت کرده است».^(۲)

۴. زینت بخشیدن به کلام

نقش مثل ها در جذابیت و زینت بخشیدن به سخن نیز مبرهن است؛ افزون بر

۱- کمال الدین ج ۲، ص ۵۹۶: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ إِنَّهُ إِذَا تَنَاهَتِ الْأُمُورُ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَهُ كُلَّ مُنْخَفِضٍ مِنَ الْأَرْضِ وَ خَفَضَ لَهُ كُلَّ مُرْتَفِعٍ حَتَّى تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ رَاحَتِهِ فَأَيُّكُمْ لَوْ كَانَتْ فِي رَاحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ يُبْصِرْهُ.

۲- کمال الدین ج ۲، ص ۵۷۵: إِنَّ فِي أُمَّتِهِ مَنْ يَمُرُّ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمُرُّ السَّهْمُ مِنَ الرِّمِيَّةِ وَ الْمَارِقُ مِنَ الدِّينِ قَدْ فَارَقَ الْكِتَابَ وَ الْعِترَةَ .

همه اینها، مثل‌ها موجب لطافت و زینت سخن می‌شوند و به‌طور طبیعی سخن جذاب بر دل می‌نشیند و مخاطب خود را جذب می‌کند. مثلاً بنابر برخی روایات در همین دوران سخت‌غیبت نیز بعضی افراد با نور قرآن دل‌های ثابت و نورانی دارند.

امیر مؤمنان درباره این افراد می‌فرماید:

امام از مردم پنهان می‌ماند و بیننده هر چند در پی او نظر اندازد، او را نمی‌بیند. پس گروهی پاک و ثابت و مهذب گردند، مانند شمشیری که آهنگر آن را صیقل دهد. دیدگان آنها به نور قرآن روشن شود و تفسیر آن در گوشه‌هایشان جایگزین گردد. و جام حکمت را در صبح و شام به آنها بنوشانند. (۱)

یعنی همان طوری که آهنگر شمشیر را برق می‌اندازد، عده‌ای با نور قرآن دیده و دل خود را جلا می‌بخشند.

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱۷: فِي سِتْرِهِ عَنِ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ ثُمَّ لَيْشْحَدَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحَدَ الْقَيْنِ النَّصْلَ تُجَلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ وَ يُؤْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَ يُعْبَقُونَ كَأَسِّ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبُوحِ.

فصل دوم: ویژگی های تمثیلات مهدوی

اشاره

یکی از نکته های برجسته در روایات مهدوی وجود تشبیهات و تمثیلات است که تاکنون مغفول و مهجور مانده است. بی شک هدف امامان معصوم علیه السلام از این تمثیلات راهنمایی و تربیت انسان ها بوده است. مثلاً امام صادق علیه السلام برای توجه ما می فرماید:

به خدا سوگند بدون تردید بسان درهم شکستن شیشه درهم خواهید شکست؛ البتّه آن شیشه به صورت اولیه بازگردانده شود (آن را ذوب کرده از نو بسازند) و بدان صورت [چنان که بوده] بازمی گردد (قابل ترمیم و بازیافتن شکل نخستین خود است). به خدا سوگند حتماً درهم خواهید شکست همچون شکستن سفال (گل پخته)، همانا سفال البتّه می شکند ولی (بدان صورت نخستین) چنان که بوده است باز نمی گردد (قابل ترمیم نیست) [و] به خدا قسم حتماً غربال خواهید شد [و] سوگند به خدا بدون شکّ از یک دیگر باز شناخته خواهید شد [و] به خدا قسم پاکسازی خواهید گشت تا جایی که از شما جز اندکی باقی نماند و

(در این حال حرکتی حاکی از بی اعتنائی به مردم به دست خود داده) کف دست خویش را به یک سو برگرداند. (۱)

وقتی امام با این مثال در پی تغییر و دگرگونی ماست و خواهان این است که ما توجه ویژه به این امور داشته باشیم، جایگاه این گونه تمثیلات آشکارتر می شود. مرحوم نعمانی در این باره می نویسد: پس شما ای جماعت شیعه بدین احادیث روایت شده از امیر المؤمنین علیه السلام و امامان علیهم السلام پس از آن ژرف بینانه بنگرید و از آنچه شما را بر حذر داشته اند، دوری کنید و نسبت به آنچه از ناحیه آنان رسیده، با تأمل کافی بیندیشید و در آن تفکر کنید؛ چنان تفکری که توأم با دقت کامل و تحقیق باشد، که در جلوگیری (از شک و کجروی و گمراهی) چیزی رساتر از گفتار ایشان وجود ندارد که: «همانا مرد صبح می کند بر طریق امامت ما، و شب می کند درحالی که از آن بیرون رفته است و شب می کند بر طریقه امر ما و صبح می کند درحالی که از آن رویه خارج شده است». آیا این گفتار دلیل خارج شدن (گروهی) با وجود روشنی راه، از آئین امامت و رها کردن آنچه درباره امامت معتقد بودند نیست؟!.

در روایت دیگری امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

ای شیعه آل محمد، حتماً باید مورد پاکسازی قرار گیرید همچون پالودن و برطرف شدن سرمه از چشم، که صاحب چشم می داند چه وقتی سرمه در چشمش جای می گیرد؛ ولی نمی داند

۱- وَاللّٰهُ لَتُكْسِرُنَّ الزُّجَاجَ وَ اِنَّ الزُّجَاجَ لِيُعَادُ فَيَعُوْدُ كَمَا كَانَ وَ اللّٰهُ لَتُكْسِرُنَّ الْفَخَّارَ فَاِنَّ الْفَخَّارَ لِيَتَكْسَرُ فَلَا يَعُوْدُ كَمَا كَانَ وَ اللّٰهُ لَتَعْرَبُلَنَّ وَ اللّٰهُ لَتَمَيِّزُنَّ وَ اللّٰهُ لَتَمَحِّصَنَّ حَتّٰى لَا يَبْقٰى مِنْكُمْ اِلَّا الْاَقْلُ وَ صَعَرَ كَفَّهُ. (الغيبه للنعمانی، ص ۲۰۸).

چه زمانی از آن بیرون می شود و به همین گونه است حال مردم که بر طریق امر ما (امامت) صبح می کند (روز را آغاز می کند) و بعد روز را شب می کند و (بعد) درحالی که از آن خارج شده، شب را به صبح می برد. (یعنی بامداد مسلمان است و شامگاه کافر و بالعکس).

این گونه تمثیلات حکایت از جایگاه بلند و اهمیت و ظرافت این کلام ها دارد. هیچ گاه جایگاه موضوعی با بزرگی یا کوچکی کلام سنجیده نمی شود. بلکه انطباق آن بر مقصود جایگاه را روشن می سازد؛ گاه کوچک بودن کلام، بزرگترین نقطه قوت است و گاه مثال زدن به حیوانات، معنی را بهتر منتقل می کند. برای نمونه هنگامی که سخن از بی امامی است، باید از گله گوسفند مثال انتخاب کرد که بهتر از هر چیزی می تواند این سرگشتگی را نشان دهد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

برای قائم ما غیبتی است که مدتش طولانی است؛ گویا من شیعه را می بینم که در غیبتش چون چهارپایان جولان می زنند و چراگاه می جویند و به دست نمی آورند. هر کدامشان بر دین خود ثابت بماند و برای طول غیبت امام دلش دچار قساوت نشود، او در روز قیامت در درجه من با من است. (۱)

یا در روایت دیگری امام رضا علیه السلام می فرماید:

گویا شیعه را می بینم که وقتی سومین فرزند مرا از دست بدهند؛

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۲۶: لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَةٌ أَمَدُهَا طَوِيلٌ كَأَنَّي بِالشَّيْءِ يَجُولُونَ جَوْلَانَ النَّعْمِ فِي غَيْبَتِهِ يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ أَلَا فَمَنْ ثَبَّتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ [وَلَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لَطُولَ أَمَدِ غَيْبِهِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ].

مانند چهارپایان چراگاه می جویند و نمی یابند. به او عرض کردم: یا ابن رسول الله! برای چه؟ فرمود: برای آنکه امامشان از آنها پنهان است. عرض کردم: برای چه؟ فرمود: برای آنکه چون با شمشیر قیام کند، بیعت کسی در گردنش نباشد. (۱)

در این حدیث انسان بدون امام مانند گوسفند بدون چراگاه و چوپان است که برای سیر کردن و پاسخ دادن به افکار و غرایز خود جایی رانمی یابد و همواره سرگردان است، در حقیقت انسان بدون امام اسیر و آواره بدبختی ها و نکبت هاست.

بی شک دست یافتن به تمام ویژگی های تمثیلات مهدوی، آسان نیست. درک تمام لطائف و ظرافت های کلام معصوم پدیده ای دشوار اما ممکن است؛ بنابراین به برخی از این ویژگی ها و مشخصات تمثیلات مهدوی اشاره می کنیم.

۱. جامعیت

گستره این تمثیلات آنقدر است که اشخاص، اعمال، اقوال، افکار، روحيات گوناگون، جلوه های طبیعی، حوادث تاریخی و اتفاقات آینده و ... را دربر می گیرد و در هر یک دقایق و حقایق نهفته است.

تمثیلات مهدوی مباحث خاص معنوی را نشانه نرفته است، بلکه به امور مادی نیز اشاره می کند. آفرینش و مباحث تولد تا نشانه ها و شرایط

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص: ۴۸۰: کَأَنِّي بِالشَّيْخَةِ عِنْدَ فَسَدِهِمُ الثَّالِثَ مِنْ وُلْدِي كَأَلَنَعَمَ يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ قُلْتُ لَهُ وَ لِمَ ذَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّ إِمَامَهُمْ يَغِيبُ عَنْهُمْ فَقُلْتُ وَ لِمَ قَالَ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا قَامَ بِالسَّيْفِ.

ظهور حکومت و رجعت را دربر گرفته است. در این روایات از مؤمن، کافر، گوسفند، گیاه، باغ، آتش، تاریکی و روشنایی گرفته تا مظاهر طبیعی دیگر، که انسان را به تعقل و تفکر وامی‌دارد، از سوی دیگر تمثیلات مهدوی تنها در بردارنده بیان مفهوم و موضوع خاص و یا منحصر به افراد (عربها) گروه (شیعه) و محیط خاص مانند (جزیره العرب) نیست، بلکه مخاطب آن همه انسان‌ها هستند و همه می‌توانند این مفاهیم را درک کنند.

۲. سهولت

ساده و پرمعنا بودن و وزانت روایات مسئله‌ای مهم و قابل دقت است؛ همچنین وجود تمثیلات و درک آن توسط هر مخاطبی سبب شده تا یکی از ویژگی‌های این تمثیلات آسانی در فهم باشد.

بی‌شک برخی تمثیلات مهدوی از نظر سطح و درجه عمیق و دقیق است و به بررسی فراوان نیاز دارد؛ از جمله اینکه:

- بنابر نقل ابو بصیر امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمود:

کار ما مانند آن کسی است که خداوند او را صد سال می‌رانید آنگاه دوباره برانگیخت. (۱)

آنچه درباره این گونه اخبار و مانند آن می‌توان گفت، این است که: باید مردن قائم را به معنی مردن یاد او بگیریم، به طوری که مردم گمان می‌کنند استخوانهایش پوسیده است، سپس خداوند همان طور که «عزیر» را پس از صد

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص: ۲۱۵: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: مَثَلُ أَمْرِنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى مَثَلُ صَاحِبِ الْحِمَارِ أَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ.

سال مردن حقیقی آشکار ساخت، قائم را نیز (بعد از صدها سال غیبت و پنهانی) ظاهر می گردانند. این توجیهی است که در تأویل این گونه اخبار نزدیک به فهم است.

اما بسیاری از این تمثیلات برای عموم قابل فهم است. سهولت و سلاطت از امتیازات این گونه تمثیلات است. مثلاً برای بیان کمی یاران کهنسال حضرت آمده است:

یاران امام مهدی جوانانند، کهنسال در میان آنان یافت نمی شود مگر به اندازه سرمه در چشم و نمک در غذا که به اندازه کم در توشه نمک است. (۱)

امام محمد باقر علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

علم به کتاب خدای تعالی و سنت پیامبرش در قلب مهدی ما روید و نشو و نما کند همچنان که نباتات به بهترین وجه نشو و نما کنند. (۲)

به طور قطع تمثیل موجود در این روایت برای هر مخاطبی در هر قوم و قبیله ای هیچ ابهامی ندارد.

۳. تنوع روش

تمثیلات مهدوی در روش پرداخت و ارائه موضوعات، به یک روش

- ۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴: اصحاب المهدی شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلَ كُحْلِ الْعَيْنِ وَ الْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَ أَقَلُّ الزَّادِ الْمِلْحُ.
- ۲- کمال الدین، ج ۲، ص ۵۶۰: إِنَّ الْعِلْمَ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُنَّتِهِ نَبِيِّهِ ص لَيُثْبِتُ فِي قَلْبِ مَهْدِيْنَا كَمَا يَثْبِتُ الزَّرْعُ عَلَى أَحْسَنِ نَبَاتِهِ.

مشخص و معین محدود نمی شود. گاهی این تمثیلات به طور مستقیم و با لفظ «مثل» بیان شده است از جمله:

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

کسانی که از ما اهل بیت پیش از قیام قائم علیه السلام قیام می کنند، مانند جوجه هایی هستند که بپرند و به سوراخ دیواری درافتند، و بچه ها با آنها بازی کنند. (۱)

یا در روایت دیگری امام حسن عسکری علیه السلام به فرزندش می فرماید:

بدان که دل‌های مردم دیندار و با اخلاص مانند پرندگان که میل به ایشان دارند، مشتاق لقای تو می باشد. (۲)

یا در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در نص بر قائم علیه السلام و اینکه او دوازدهمین امام است، می فرماید:

سه بار فرمودند: مژده باد بر شما! مثل امتم مانند باران است که معلوم نیست اول آن بهتر است یا آخر آن، و مثل امتم مانند باغی است که سالی گروهی از آن طعام بگیرند و سالی دیگر گروهی دیگر، شاید آخر آن گروهی باشد که از دریا عریض تر و طول و فرع آن عمیق تر و پر بارتر باشد! و چگونه امّتی هلاک شود که من اول ایشان باشم و پس از من اوصیای دوازده گانه من

۱- کافی، ج ۸، ح ۳۸۲: مَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فَوْخِ طَارٍ وَ وَقَعَ فِي كُوْهِ فَتَلَاعَبَتْ بِهِ الصَّبِيَّانِ.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱: وَ اعْلَمْ أَنَّ قُلُوبَ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَ الْإِخْلَاصِ تُرْعَعُ إِلَيْكَ مِثْلَ الطَّيْرِ إِذَا أَمَّتْ أَوْ كَارَهَا وَ هُمْ مَعْشَرٌ يَطْلُعُونَ بِمَحَائِلِ الدَّلَّةِ.

که از سعده و اولی الالباب هستند و عیسی بن مریم آخرینشان باشد؛ لکن در این میان گروهی خودرو هلاک شدند که از من نیستند و من نیز از آنها نمی باشم. (۱)

یا این روایت که جابرین عبدالله انصاری می گوید:

در سال حجه الوداع با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به حج رفتم، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از انجام اعمال حج آمد تا با خانه خدا وداع کند. حلقه در را گرفت و با صدای رسا فرمود: ای مردم! با این صدا تمام مردمی که در مسجد الحرام و بازار بودند، جمع شدند. آنگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای مردم! آنچه را که پس از من روی می دهد و هم اکنون به شما می گویم از من بشنوید و حاضران شما به غائبین خود برسانند.

سپس پیغمبر گریست به طوری که از گریه حضرت همه مردم گریستند، چون حضرت از گریستن آرام گرفت، فرمود: ای مردم! خدا شما را بیامرزد! بدانید که شما از این روز تا صد و چهل سال بعد مانند برگی هستید که خار نداشته باشد، آنگاه تا دوست سال برگ و خار خواهد داشت و پس از آن خار بدون برگ است به طوری که در آن زمان جز سلطان ظالم یا ثروتمند بخیل یا عالم دنیاپرست یا فقیر دروغگو یا پیرمرد زناکار یا بچه

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۵۰۷: أَبَشِّرُوا نَفْسًا مِمَّنْ أَبَشِّرُوا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِنَّهَا مِثْلُ أُمَّتِي كَمَا مِثْلُ غَيْثٍ لَا يُدْرِي أَوَّلُهُ خَيْرٌ أَوْ آخِرُهُ إِنَّهَا مِثْلُ أُمَّتِي كَمَا مِثْلُ حَدِيقَةٍ أُطْعِمَ مِنْهَا فَوْجٌ عَامًّا ثُمَّ أُطْعِمَ مِنْهَا فَوْجٌ عَامًّا لَعَلَّ آخِرَهَا فَوْجًا أَنْ يَكُونَ أَعْرَضَ بِهَا بَحْرًا وَ أَعَمَّقَهَا طُولًا وَ فَرَعًا وَ أَحْسَنَهَا جَنِّي وَ كَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا أَوْلَاهَا وَ اثْنَا عَشَرَ مِنْ بَعْدِي مِنَ السُّعَدَاءِ وَ أَوْلَى الْأَلْبَابِ وَ الْمَسِيحِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ آخِرُهَا وَ لَكِنْ يَهْلِكُ بَيْنَ ذَلِكَ نَجْحُ الْهَرْجِ لَيْسُوا مِنِّي وَ لَسْتُ مِنْهُمْ.

بی آبرو و یا زن احمق دیده نمی شود، آنگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گریست، سلمان فارسی برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! بفرمایید بدانیم آنچه فرمودید، کی واقع می شود؟

فرمود: ای سلمان! در زمانی که علمای شما کم شوند و قاریان قرآن شما از میان بروند، و زکات خود را ندهند و کارهای زشت خود را آشکار سازند و صدای شما در مساجد بلند شود و امور دنیا را روی سر بگذارید و دانش را زیر پا بنهید، سخنان شما دروغ و شیرینی گفتارتان غیبت و آنچه به دست می آورید، حرام باشد! نه بزرگان شما به کوچکتر رحم کنند و نه کوچکتران احترام بزرگتر را به جا آورند. (۱)

گاهی این تمثیلات به صورت غیر مستقیم و در قالب استعاره تمثیلی ارائه می شود. مانند این روایت نبوی:

۱- جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: حَجَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَجَّةَ الْوُدَّاعِ فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ (ص) مَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَجِّ أَتَى مُودَعَ الْكَعْبَةِ فَلَزِمَ حَلْقَةَ الْبَابِ وَ نَادَى بِرَفْعِ صَوْتِهِ أَيُّهَا النَّاسُ فَاجْتَمَعَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ وَ أَهْلُ السُّوقِ فَقَالَ اسْمِعُوا إِنِّي قَائِلٌ مَا هُوَ بَعِيدٌ كَأَنَّ فُلَيْبًا شَاهِدَكُمْ غَائِبَكُمْ ثُمَّ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَتَّى بَكَى لِبُكَائِهِ النَّاسُ أَجْمَعِينَ فَلَمَّا سَكَتَ مِنْ بُكَائِهِ قَالَ اغْلُمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنْ مَثَلَكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ كَمَثَلِ وَرَقٍ لَمْ يَشُوكْ فِيهِ إِلَى أَرْبَعِينَ وَ مِائَةٍ سَنَةٍ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعِيدٍ ذَلِكَ شَوْكٌ وَ وَرَقٌ إِلَى مِائَتِي سَنَةٍ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعِيدٍ ذَلِكَ شَوْكٌ لَمْ يَشُوكْ فِيهِ حَتَّى لَا يُرَى فِيهِ إِلَّا سُلْطَانٌ جَائِزٌ أَوْ غَنِيٌّ بَخِيلٌ أَوْ عَالِمٌ مُرَاغِبٌ فِي الْمَالِ أَوْ فَاقِرٌ كَذَّابٌ أَوْ شَيْخٌ فَاجِرٌ أَوْ صَبِيٌّ وَوَجْحٌ أَوْ امْرَأَةٌ رَغْنَاءٌ ثُمَّ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَامَ إِلَيْهِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ وَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنَا مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ فَقَالَ (ص) يَا سَلْمَانَ إِذَا قَلَّتْ عِلْمَاؤُكُمْ وَ ذَهَبَتْ قُرَاؤُكُمْ وَ قَطَعْتُمْ زَكَاتَكُمْ وَ أَظْهَرْتُمْ مُنْكَرَاتِكُمْ وَ عَلَتْ أَصْوَاتُكُمْ فِي مَسَاجِدِكُمْ وَ جَعَلْتُمْ الدُّنْيَا فَوْقَ رُءُوسِكُمْ وَ الْعِلْمَ تَحْتَ أَعْقَابِكُمْ وَ الْكَذِبَ حَيْدِثُكُمْ وَ الْغِيْبَةَ فَكَهْتُمْ وَ الْحَرَامَ غَنِمْتُمْ وَ ...

رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

نزدیک شده که همه امت ها به دور شما اجتماع کنند آن طور که خورندگان غذا به دور کاسه جمع می شوند، پرسیدند: از نظر اینکه (نفرات) ما کم است؟ فرمود: نه بلکه شما زیاد هستید ولی نظیر غناء خواهید بود. (۱)

«غناء» به زباله و خار و خاشاکی که سیل از جا کنده و با خود می آورد، گفته می شود.

این تمثیل بیانگر استقبال سایرین به اسلام و کم مقداری و کم وزنی مسلمانان است.

یا مانند این روایت که امام صادق علیه السلام می فرماید:

صاحب الامر را غیبتی است که هر کس در غیبت او بخواهد بدین خود چنگ زند، مثل این است که بخواهد با دست شاخه درخت خاردار قتاد را از خار صاف گرداند؛ سپس در حالی که با دست مبارک اشاره می نمود، فرمود: این طور. آنگاه فرمود صاحب الامر را غیبتی است که باید بندگان پناه به خدا برند و چنگ به دین خود چنگ زنند. (۲)

«درخت قتاد» مثالی برای امور سخت و طاقت فرساست که در اینجا بدون

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲: قال رسول الله (ص) يوشك الامم تداعى الامم عليكم تداعى الاكله على قصعتها قال قائل منهم من قله نحن يومئذ؟ قال بل انتم كثير و لكنكم غناء كغناء السيل.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰۱: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقَتَادِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لِيَتَمَسَّكُ بِدِينِهِ.

واژه مثال بیان شده است و بیانگر این مطلب است که همان طوری که با دست یک شاخه خاردار را با سختی می توان صاف کرد همان طور هم نگه داشتن دین در عصر غیبت سخت و جانکاه و به عبارت دیگر ممکن ولی دشوار است.

۴. روش مقایسه

انسان از راه مقایسه و مقابله راهی برای شناخت می گزیند. در این تمثیلات گاهی دو چهره یا دو جریان با هم سنجیده شده تا مخاطب بهتر هدایت شود. برای مثال درباره ولادت امام زمان علیه السلام آمده است:

مادر حضرت مانند مادر حضرت موسی است چه طور آثار حمل براو نمایان نبود، بر این نیز تا هنگام ولادت نمایان نشد. (۱)

یا این روایت که آمدن حضرت پس از غیبت را مانند آمدن پیامبر پس از فترت بیان فرموده است. راوی در این باره گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: صاحب الامر شما میاید؟ فرمود: نه، گفتم: پسر شماست؟ فرمود: نه. گفتم: پسر پسر شماست؟ فرمود: نه، گفتم: پسر پسر پسر شماست؟ فرمود: نه، گفتم: پس او کیست؟ فرمود: همان کسی است که زمین را پر از عدالت کند، چنان که پر از ستم و جور شده باشد، او در زمان پیدا نبودن امامان بیاید، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در زمان

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲: إِذَا كَانَ وَقْتُ الْفَجْرِ يَطْهَرُ لَكَ بِهَا الْحَبْلُ لِأَنَّ مَثَلَهَا مَثَلُ أُمِّ مُوسَى لَمْ يَطْهَرْ بِهَا الْحَبْلُ وَ لَمْ يَعْلَمْ بِهَا أَحَدٌ إِلَى وَقْتِ وِلَادَتِهَا لِأَنَّ فِرْعَوْنَ كَانَ يَشُقُّ بَطُونَ الْحَبَالِي فِي طَلَبِ مُوسَى وَ هَذَا نَظِيرُ مُوسَى.

پیدا نبودن رسولان مبعوث شد. (۱)

یا روایتی که وضعیت پرداخت جزیه را این گونه به تصویر می کشد.

سلام بن مستنیر می گوید:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «آن گاه که قائم علیه السلام ظهور کند ایمان را بر هر شخص ناصبی عرضه کند، پس اگر از روی حقیقت ایمان آورد چه بهتر و آلا گردنش را می زند، یا باید جزیه پردازد چنان که امروزه اهل ذمه جزیه می پردازند، و همیانی به کمرشان می بندند و آنها را از شهرها به روستاها می فرستند.» (۲)

یا به روایتی که به مقایسه مساجد به عبادتگاههای دوران حضرت موسی می پردازد. امام باقر علیه السلام فرمود:

نخستین کاری که قائم ما خاندان، بدان خواهد پرداخت، سقف مساجد است که آنها را خراب می کند و دستور می دهد بصورت داربستی درآورند، همانند داربست برگ پوش حضرت موسی علیه السلام. (۳)

۱- غیبت نعمانی ، ص ۱۸۶: فَقَالَ لَا فَقُلْتُ فَوَلَدَكَ فَقَالَ لَا فَقُلْتُ فَوَلَدَكَ فَقَالَ لَا فَقُلْتُ فَوَلَدَكَ فَقَالَ لَا فَقُلْتُ فَوَلَدَكَ فَقَالَ لَا فَقُلْتُ مَنْ هُوَ قَالَ الَّذِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الْأَيْمَةِ كَمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص بُعِثَ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ.

۲- کافی ، ج ۸ ، ح ۲۲۷: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَرَضَ الْإِيْمَانَ عَلَى كُلِّ نَاصِبٍ فَإِنْ دَخَلَ فِيهِ بِحَقِيقَةٍ وَإِلَّا ضَرَبَ عُنُقَهُ أَوْ يُؤَدِّي الْجَزِيَةَ كَمَا يُؤَدِّيهَا الْيَوْمَ أَهْلُ الذَّمِّهِ وَيَشُدُّ عَلَى وَسَطِهِ الْهِمِيَانَ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الْأَمْصَارِ إِلَى السَّوَادِ.

۳- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ۳۸۶: أَوَّلُ مَا يَبْدَأُ بِهِ قَائِمُنَا سِقُوفَ الْمَسَاجِدِ فَيَكْسِرُهَا وَيَأْمُرُ بِهَا فَيُجْعَلُ عَرِيشًا كَعَرِيْشِ مُوسَى.

یعنی سقف ساده که تنها از آفتاب جلوگیری می کرد؛ زیرا برخی از مساجد در این عصر و زمان به تجملات فروان مبتلا شده اند.

تمثیل کافر به مرده و مؤمن به زنده یکی دیگر از این نمونه هاست:

به نقل سلّام بن مستنیر از امام باقر علیه السلام در تفسیر این کلام خدای تعالی: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» فرمود: «خدای تعالی زمین را به واسطه قائم علیه السلام زنده می کند از آن پس که مرده باشد و مقصود از مردن آن، کفر اهل آن است و کافر همان مرده است».^(۱)

یا مثلاً در روایات مقایسه ای درباره انکار حضرت مهدی (عج) با پیامبر صورت گرفته است. ابن مهران از امام ششم جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «کسی که به همه امامان اقرار آورد و مهدی را انکار کند، چون کسی است که به همه پیغمبران اقرار آورد و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کند».^(۲)

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۵۸۶: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَالَ يُحْيِيهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَوْتِهَا [يَعْنِي بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَ الْكَافِرِ مَيِّتٍ].

۲- کمال الدین، ج ۲، ص ۲: عَنْ صَيْفُوَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ مَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَحَدَ الْمُهَدِيَّ كَانَ كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَحَدَ مُحَمَّدًا (ص) بُيُوتُهُ.

۵. نظم منطقی

یکی از شاخصه های این تمثیلات، همراه شدن مطالب با مقدمه و نتیجه است. در برخی از این احادیث ابتدا مطالبی با تمثیل و تقریباً به صورت مقدمه و به صورت تفسیر و توضیح بیان شده است و در ادامه تمثیل و در پایان یک جمع بندی نهایی مشاهده می شود.

امیر مؤمنان علیه السلام به پیروان خود فرمود:

در میان مردم همچون زنبور عسل در بین پرندگان باشید، هیچ پرنده ای نیست مگر اینکه زنبور عسل را ناتوان و بی مقدار می شمرد، در صورتی که اگر بداند در اندرون او چه نهفته است، هرگز با او چنین رفتاری نخواهند کرد. با مردم به ظاهر خود آمیزش و نشست و برخاست داشته باشید و از نظر اندیشه و عمل خویش از آنان دوری کنید، به درستی که بهره هر کس همان چیزی است که خود به دست آورده، و در روز قیامت با آن کس که دوست می داشته، محشور خواهد بود. بدانید ای گروه شیعه که شما به آنچه که دوست می دارید و آرزوی شماست دست نخواهید یافت مگر اینکه پاره ای از شما به روی دیگری آب دهان اندازد، و بعضی بعض دیگر را دروغگو بخواند. تا جایی که از شما جز اندکی همچون سرمه ای که در چشم می کشند و نمکی که در طعام میریزند کسی پابرجا بر این امر باقی نماند و نسبت آن دو به چشم و طعام چه اندک و بی مقدار است! اکنون در این باره برای شما مثالی می زنم: و آن اینکه شخصی مقداری

گندم داشته باشد و آن را باد داده و غربال و پاکیزه کرده و در خانه ای انبار نموده و در آن را بسته باشد، تا آنقدر که خدا خواسته، پس از مدتی که در آن را بگشاید و ببیند در گندم جانور پیدا شده است (کرم گذاشته)، آن را بیرون آورده دوباره پاک کند و باد بدهد، سپس آن را در آن خانه بگذارد و در آن را ببندد و بعد از مدتی که در انبار را می گشاید ببیند باز کرم در گندم پیدا شده [آن را خارج ساخته، پاکیزه کند و دوباره در انبار قرار دهد، باز پس از مدتی آن را بیرون آورده و ببیند این بار هم کرم گذاشته است] پس این عمل همچون گذشته چندین بار تکرار شود تا نماند مگر اندکی گندم از یک بار که دیگر کرم نتواند هیچ آسیبی به آن برساند. شما را نیز گرفتاریها باید این گونه خالص نماید، تا اینکه از شما جز گروهی که فتنه ها نمی تواند آسیبی بدان برساند، کسی دیگر باقی نماند. (۱)

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۱۰: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِشَيْعَتِهِ كُونُوا فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا وَهُوَ يَسْتَنْصِفُهَا وَ لَوْ يَعْلَمُ مَا فِي أَجْوَاهِهَا لَمْ يَفْعَلْ بِهَا كَمَا يَفْعَلُ خَالِطُوا النَّاسَ بِأَبْدَانِكُمْ وَ زَايِلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ فَإِنَّ لِكُلِّ امْرِيٍّ مِثْلًا كَتَسَبَ وَ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ أَمِيًّا إِنَّكُمْ لَنْ تَرَوْا مِثْلًا تُحِبُّونَ وَ مَا تَأْمَلُونَ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ حَتَّى يَنْفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَائِبِينَ وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ إِلَّا كَالنَّحْلِ فِي الْعَيْنِ وَ الْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ وَ هُوَ أَقْلُ الزَّادِ وَ سَأَضْرِبُ لَكُمْ فِي ذَلِكَ مَثَلًا وَ هُوَ كَمَثَلِ رَجُلٍ كَانَ لَهُ طَعَامٌ قَدْ ذَرَاهُ وَ غَزْبَلَهُ وَ نَقَّاهُ وَ جَعَلَهُ فِي بَيْتٍ وَ أَغْلَقَ عَلَيْهِ الْبَابَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ فَتَحَ الْبَابَ عَنْهُ فَإِذَا السُّوسُ قَدْ وَقَعَ فِيهِ ثُمَّ أَخْرَجَهُ وَ نَقَّاهُ وَ ذَرَاهُ ثُمَّ جَعَلَهُ فِي الْبَيْتِ وَ أَغْلَقَ عَلَيْهِ الْبَابَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ فَتَحَ الْبَابَ عَنْهُ فَإِذَا السُّوسُ قَدْ وَقَعَ فِيهِ وَ أَخْرَجَهُ وَ نَقَّاهُ وَ ذَرَاهُ ثُمَّ جَعَلَهُ فِي الْبَيْتِ وَ أَغْلَقَ عَلَيْهِ الْبَابَ ثُمَّ أَخْرَجَهُ بَعِيدًا حِينَ فَوَجَدَهُ قَدْ وَقَعَ فِيهِ السُّوسُ فَفَعِلَ بِهِ كَمَا فَعِلَ مَرَارًا حَتَّى بَقِيَتْ مِنْهُ رِزْمَةٌ كَرِزْمَةِ الْأَنْدَرِ الَّذِي لَمَّا يَضْرُوهُ السُّوسُ شَيْئًا وَ كَذَلِكَ أَنْتُمْ تُمَحِّصُكُمْ الْفِتْنُ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا عِصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا الْفِتْنُ شَيْئًا.

با این تمثیلات دو وظیفه در این عصر برای ما مشخص می شود: ۱. تقیه، یعنی حفظ و نگهداری خود؛ ۲. امتحان، یعنی در این عصر امتحان و ابتلائات فروانی وجود دارد و مواظبت در دین لازم است تا موجب فساد و مفسده نشود.

۶. استفاده از مظاهر طبیعی

در تمثیلات مهدوی از عناصر و پدیده های طبیعی استفاده های فروانی شده است و بدیهی است که استفاده از این گونه مثال ها هرگز کهنه نمی شود و برای همه مردم و در هر شرایطی قابل فهم است.

امیر مؤمنان علیه السلام درباره حوادث آینده می فرماید:

سوگند به آن کس که دانه را شکافت و جانداران را آفرید، آنچه به شما خبر می دهم از پیامبر امی لست؛ نه گوینده دروغ گفت و نه شنونده نا آگاه بود. گویا می بینم شخص سخت گمراهی را که از شام فریاد زند و بتازد و پرچم های خود را در اطراف کوفه پراکند و چون دهان گشاید و سرکشی کند و جای پایش بر زمین محکم گردد، فتنه فرزند خویش را به دندان گیرد و آتش جنگ شعله ور شود. روزها با چهره عبوس و گرفته ظاهر شوند و شب و روز با رنج و اندوه بگذرند. و آنگاه که کشتزار او به بار نشست، و میوه او آب دار شد و چون شتر مست خروشید و چون برق درخشید، پرچم های سپاه فتنه از هر سو

به

اهتزاز درآید و چونان شب تار و دریای متلاطم به مردم روی آورند. از آن بیشتر، چه طوفانهای سختی که شهر کوفه را بشکافد و چه تند بادهایی که بر آن وزیدن گیرد و به زودی گروه‌های گوناگون به جان یکدیگر یورش آورند؛ آنها که بر سر پا ایستاده‌اند، درو شوند و آنها که بر زمین افتادند، لگد مال گردند....(۱)

در روایات هجوم فتنه‌ها همانند «هجمه سیاهی شب بر سفیدی روز» بیان شده که فهم آن بر همگان آسان است؛ اگر چه فهم «دریای طوفانی»، به بار نشستن کشتزار و آب دار شدن میوه‌ها نیز آسان است.

ابو خالد کابلی روایت نموده که امام علی بن الحسین علیه السلام به من فرمود:

ای ابو خالد! فتنه‌هایی پدید خواهد آمد که مانند شب ظلمانی تاریک باشد. کسی از آن فتنه‌ها نجات پیدا نمی‌کند مگر آنان که خداوند از آنها پیمان گرفته (که در راه حفظ ایمان پیوسته ثابت بمانند)، آنها چراغهای هدایت و چشمه‌های دانش‌اند؛ پروردگار آنها را از هر فتنه و آشوب تاریک نجات دهد.(۲)

یا این حدیث که خروج شیصانی را به «جوشیدن آب چشمه» تشبیه کرده است.

۱- نهج البلاغه، خ ۱۱۰: بَرَقَتْ يَوَارِقُهُ عَقِدَتْ رَايَاتُ الْفِتَنِ الْمُعْضِمَةِ وَ أَقْبَلْنَ كَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَ الْبَحْرِ الْمُتَلْتِمِ هَذَا وَ كَمْ يَخْرُقُ الْكُوفَةَ مِنْ قَاصِفٍ وَ يَمُرُّ عَلَيْهَا مِنْ عَاصِفٍ وَ عَنْ قَلِيلٍ تَلْتَفُ الْقُرُونُ بِالْقُرُونِ وَ يُحْصَدُ الْقَائِمُ وَ يُحْطَمُ الْمَحْصُودُ.

۲- بحار الأنوار ج ۵۲، ص ۲۶۳: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ يَا بَا خَالِدٍ لَتَأْتِيَنَّ فِتْنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهَ مِيثَاقَهُ أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ يُنْجِيهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ ...

جابر جعفی می گوید: از امام باقر علیه السلام از حال سفیانی پرسیدم، فرمود:

شما کجا به سفیانی می رسید تا آنکه پیش از او شیصبانی خروج کند که در سرزمین کوفان خروج خواهد کرد و همچون چشمه آب از زمین می جوشد و کاروان شما را می کشد، پس از آن به انتظار سفیانی و خروج قائم (عج) باشید. (۱)

۱- غیبت نعمانی، ص ۳۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۱۳۴: عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ السُّفْيَانِيِّ فَقَالَ وَ أَنِّي لَكُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ حَتَّى يَخْرُجَ قَبْلَهُ الشَّيْطَانِيُّ يَخْرُجُ بِأَرْضِ كُوفَانَ يَتَّبِعُ كَمَا يَتَّبِعُ الْمَاءَ فَيَقْتُلُ وَفَدَّكُمْ فَتَوَقَّعُوا بَعْدَ ذَلِكَ السُّفْيَانِي وَخُرُوجَ الْقَائِمِ.

ص: ۴۳

فصل سوم: اهداف تمثیلات مهدوی

اشاره

قرآن کریم هدف از تمثیلات را یادآوری، اندیشه و تفکر و تعقل مردمان معرفی می کند. از این رو نام های حیوانات گوناگونی در قرآن به کار رفته است. مانند: عنکبوت، سگ، الاغ، پشه و ...

امامان معصوم علیهم السلام نیز که سخنگویان حقیقی قرآن کریم هستند بارها از تمثیل و تشبیه در مسائل گوناگون اعتقادی، اجتماعی، تربیتی و ... بهره گرفته اند. و هدف و غرض تمثیلات، در جهت شأن امامان است. از آنجایی که هدف ائمه هدایت انسان است، هدف از این تمثیلات نیز هدایت است و بیان آنها فقط برای بیان احساسات یا جلوه های ادبی و هنری نیست. برخی از این اهداف عبارتند از:

۱. تبیین فضیلتها

روح حاکم بر تمثیلات مهدوی بیان ارزشها و سوق مخاطبان به سمت این فضائل است. امامان معصوم علیهم السلام در بیانات خود با بیان تمثیلات جالب منتظران را به سوی خوبی ها تشویق و ترغیب می کنند. نمونه ای از این امر عبارت است از: بیان فضیلت های منتظران.

حارث بن مغیره گفت: خدمت حضرت باقر علیه السلام بودیم، فرمود:

کسانی که از شما عارف به این امر هستند و منتظرند و آرزوی پاداش نیک دارند، به خدا قسم مانند آن کسی است که به همراه قائم آل محمد (عج) جهاد کرده.

پس فرمود:

به خدا قسم مانند کسی است که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به وسیله شمشیرش جهاد نمود. برای مرتبه سوم فرمود: به خدا قسم مانند کسی است که در خیمه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به درجه شهادت رسیده. درباره شما یک آیه در قرآن هست.

عرض کردم: کدام آیه؟ فرمود:

و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده اند، آنان همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود [و] ایشان راست اجر و نورشان و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده اند، آنان همدمان آتشند. (۱)

به نقل از ابوبصیر، امام صادق چنین می فرماید:

منتظر کسی است که با قائم در خیمه اش باشد. سپس حضرت

۱- بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۲۷: الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ قَالَ كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ الْعَارِفُ مِنْكُمْ هَذَا الْأَمْرُ الْمُنْتَظَرُ لَهُ الْمُحْتَسِبُ فِيهِ الْخَيْرُ كَمَنْ جَاهَدَ وَاللَّهِ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) بِسَيْفِهِ ثُمَّ قَالَ بَلْ وَاللَّهِ كَمَنْ جَاهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِسَيْفِهِ ثُمَّ قَالَ الثَّلَاثَةُ بَلْ وَاللَّهِ كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي فُسْطَاطِهِ وَفِيكُمْ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قُلْتُ أَيَّ آيَةٍ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ ثُمَّ قَالَ صِدْقٌ وَاللَّهِ صَادِقِينَ شُهَدَاءَ عِنْدَ رَبِّكُمْ.

لحظه ای سکوت کرد. و آنگاه فرمود: او مانند کسی است که با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده. (۱)

۲. بیان ردائیل

برای هدایت باید راه خیر و شر را نشان داد. در این راه بیان حق و باطل، عقل و جهل، کفر و شرک، شکر و کفر لازم و ضروری است. در تمثیلات مهدوی به برخی از ردائیل اشاراتی شده و به وسیله آن ها مردم را از دامن زدن به زشتی ها نهی کرده اند.

مثلاً امام مهدی (عج) درباره پرداخت نکردن حق امام می فرماید:

هیچ کس حق ندارد در مال کسی بدون اجازه صاحب تصرف کند، پس چگونه جایز است کسی در مال ما تصرف کند؟ هر کس بدون اجازه ما این کار را انجام دهد، آنچه را که بر وی حرام بوده، حلال دانسته و هر کس بدون اجازه چیزی از اموال ما را بخورد، مثل این است که آتش در دل خود نهاده، به زودی به آتش جهنم درافتد. (۲)

۳. تبیین مبانی اعتقادی

یکی از مهمترین مباحث اعتقادی بودن با امام است که نبود آن خسارت های فروانی دارد. برای مثال در روایتی برای تبیین این مسئله مهم تمثیل گوسفند گمشده و رها را می خوانیم:

-
- ۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۶۰: «... كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ قَالَتْ لَمْ يَكُنْ هُنَيْئَهُ ثُمَّ قَالَ لَا بَلْ كَمَنْ قَاتَلَ مَعَهُ ثُمَّ قَالَ لَا بَلْ وَ اللَّهُ كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ.
- ۲- احتجاج، ج ۲، ص ۶۰۷.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام چنین نقل می کند:

[هر] کسی که خدا را دین داری کند، به عبادتی که جان خود را در آن به رنج اندازد و پیشوایی از سوی خداوند نداشته باشد [امامش از جانب خدا نباشد]، کوشش او پذیرفته نیست. او گمراهی سرگردان است و خداوند از اعمال او بیزار است. او به مثل همچون گوسفندی است که چوپان خود و یا گله خود را گم کرده پس گم گشته و بدین سو و آن سو در رفت و آمد باشد و همه روز خود را سرگشته بماند، و چون تاریکی شب او را فرا گیرد، در تاریکی رمه ای را با چوپان آن ببیند و گله خود پندارد و به سوی آن میل کند و فریب آن را بخورد، و با آن رمه در آغلش شب را سپری کند، چون صبح شد و شبان، رمه خویش را به راه اندازد، چوپان و گله اش برای او نا آشنا باشد؛ پس سراسیمه در حال تحیر در پی یافتن چوپان و گله خویش برآید و باز چشمش به گله گوسفندی [دیگر] با چوپان آن بیفتد باز به آن میل کند و فریب آن را بخورد، آنگاه چوپان گله بر او فریاد کشد که: ای گوسفند گم شده سرگردان! به شبان و رمه خود پیوند که تو گم شده و سرگشته ای، تو از چوپان و گله خویش گم شده ای. پس آن گوسفند وحشت زده و سرگردان و گم کرده راه به تکاپو می افتد، چوپانی ندارد که او را به چراگاهش هدایت کند یا او را به آغلش بازگرداند، در کشاکش چنین وضعی که او دارد، گرگ فرصت را غنیمت شمرده و دلخواه خود را به چنگ آورده و او را بخورد.

به خدا سوگند ای پسر مسلم! هر کسی از این امت که صبح کند (روزی را آغاز کند) و دارای امامی از سوی خدا نباشد، حالش همین گونه است. او گم گشته، سرگردان و گمراه شده است. اگر چنین کسی به همین وضع بمیرد، به مرگ (در حال) کفر و

نفاق مرده است. و بدان ای محمد که امامان به حق و پیروانشان همان کسانی هستند که بر دین حق اند و پیشوایان جور؛ البته از دین خدا و از حق برکنارند. (۱)

۴. ترسیم حالت‌های افراد

در تمثیلات مهدوی حالات روحی افراد مجسم شده است آن چنان که هر کس می تواند این حالتها را در هر زمان و مکان و در وجود اطرافیان خود سراغ گیرد و درباره چهره های زشت و زیبای آنها قضاوت کند.

۵. عبرت آموزی

تاریخ گذشتگان از درس عبرت سرشار است. عبرت آموزی از سرنوشت اقوام گذشته لازم و ضروری است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید:

۱- مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهُ بِعِبَادِهِ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لِمَا إِمَامٌ لَهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فَسَيَعْبُدُهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَ اللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ شَاهٍ مِنَ الْأَنْعَامِ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا أَوْ قَطِيعِهَا فَتَاهَتْ ذَاهِبَةً وَ جَائِيَةً وَ حَارَتْ يَوْمَهَا فَلَمَّا جَنَّهَا اللَّيْلُ بَصِيرَتْ بِقَطِيعِ غَنَمٍ مَعَ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَ اغْتَرَّتْ بِهَا فَبَاتَتْ مَعَهَا فِي رِبْضِهَا فَلَمَّا أَصْبَحَتْ وَ سَاقَ الرَّاعِي قَطِيعَهُ أَنْكَرَتْ رَاعِيهَا وَ قَطِيعَهَا فَهَجَمَتْ مُتَحَيِّرَةً تَطْلُبُ رَاعِيهَا وَ قَطِيعَهَا فَبَصِيرَتْ بِسِرْحِ غَنَمٍ آخَرَ مَعَ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَ اغْتَرَّتْ بِهَا فَصَدَّاحَ بِهَا رَاعِي الْقَطِيعِ أَتَيْتَهَا الشَّاهُ الضَّالَّةُ الْمُتَحَيِّرَةُ الْحَقِي بِرَاعِيكَ وَ قَطِيعِكَ فَإِنَّكَ تَائِهَةٌ مُتَحَيِّرَةٌ قَدْ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيكَ وَ قَطِيعِكَ فَهَجَمَتْ ذِعْرَةً مُتَحَيِّرَةً تَائِهَةً لَأَ رَاعِي لَهَا يُرْشِدُهَا إِلَى مَرْعَاهَا أَوْ يَرُدُّهَا إِلَى مَرْبِضِهَا فَبَيْنَمَا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا اغْتَنَمَ الذُّبُّ ضَيْعَتَهَا فَأَكَلَهَا وَ هَكَذَا وَ اللَّهُ يَا ابْنَ مُسْلِمٍ مَنْ أَصِيبَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَأَ إِمَامٌ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصِيبَ تَائِهَةً مُتَحَيِّرَةً ضَالًّا إِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ مَيْتَةً كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ اعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ أَنَّ أَيْمَةَ الْحَقِّ وَ أَتْبَاعَهُمْ هُمُ الَّذِينَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ أَنَّ أَيْمَةَ الْجَوْرِ لَمَعْرُوْلُونَ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ عَنِ الْحَقِّ.

من با یاد آوری زندگی و حوادث تلخ و شیرین گذشتگان شما را نصیحت کردم و ضرب المثل های مفیدی برای شما مطرح کردم تا هدایت شوید. (۱)

از جمله مثال های مهدوی که با تشریح اقوام گذشته درسی زنده و جاری در اختیارمان می گذارد داستان بنی اسرائیل است.

امام صادق علیه السلام برای تشویق شیعیان نسبت به دعا در تعجیل فرج می فرمایند:

وقتی عذاب و سختی بر بنی اسرائیل طولانی شد، چهل روز به درگاه خدا گریه و ناله کردند. خداوند متعال به موسی و هارون وحی فرمود که آنها را از دست فرعون نجات دهند. این درحالی بود که از چهارصد سال (عذاب)، صد و هفتاد سال باقی مانده بود و خداوند متعال به واسطه دعای بنی اسرائیل از آن صد و هفتاد سال صرف نظر کرد.

آنگاه امام صادق علیه السلام فرمودند:

همچنین شما اگر این عمل را انجام دهید، خداوند قطعاً فرج و گشایش ما را می رساند و اگر انجام ندهید، این امر به نهایت خود می رسد. (۲)

در پایان این فصل لازم است یادآوری شود که اگر چه اهداف شبیه آثار

۱- نهج البلاغه، خ ۱۷۶: «و وعظتم بمن کان قبلکم و ضربت المثل لکم و ...».

۲- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۴: « فلما طال علی بنی اسرائیل العذاب ضجوا و بکوا إلى الله أربعین صباحاً فأوحى الله إلى موسی و هارون أن یخلصهم من فرعون فحط عنهم سبعین و مائه سنه، قال و قال أبو عبد الله هكذا أنتم لو فعلتم لفرج الله عنا، فأما إذا لم تكونوا فإن الأمر ینتهی إلى منتهاه».

است؛ اما به آن دلیل که اهداف ابعاد نظری و اعتقادی را هم دربر می گیرد و آثار بیشتر به پدیده های عینی و رفتاری توجه دارد، می توان به برخی از آثار تمثیلات مهدوی چنین اشاره کرد: عبرت گیری، اتمام حجت، شبیه سازی، تذکر، تفکر، تعقل، فراگیری و عمومیت و ماندگاری در ذهن و ... بنابراین ضرورت دارد تمثیلاتی که در روایات مهدوی آمده، مورد دقت و بررسی بیشتری قرار گیرد. مثلاً: در روایتی از امام پنجم درباره آیه شریفه «والنهار اذا تجلی» تأویل به امام مهدی (عج) را می یابید که نمونه ای بارز از تشبیه تمثیل است.

ایشان می فرماید:

این روز روشن، قائم ما اهل بیت است که چون قیام کند بر دولت باطل پیروز گردد. خداوند در قرآن برای مردم مثلها زده و پیغمبرش و ما ائمه را مخاطب به آن ساخته و جز ما کسی به تأویل آن عالم نیست. (۱)

از جمله مثالهای دیگر برای تشبیه تمثیل این روایت چنین است:

حضرت علی بن محمد (امام علی النقی علیه السلام) فرمود:

اگر کسی پس از غیبت و پنهانی قائم ما، (امام زمان علیه السلام) از علماء و دانشمندان که دعوت کننده و خواننده اند به سوی او و دلالت کننده و راهنمایند اند بر او، و به وسیله حجتها و راهنمایان

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۰: « النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ عِ إِذَا قَامَ غَلَبَ دَوْلَةَ الْبَاطِلِ وَالْقُرْآنُ ضَرَبَ فِيهِ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ خَاطَبَ نَبِيَّهُ (ص) بِهِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ فَلَيْسَ يَعْلَمُهُ غَيْرُنَا».

خدا (امامان معصوم علیهم السلام) دفاع کننده و جلوگیری (دشمنان) اند از دین و آئین او، و نجات دهنده و رهاننده اند بندگان ناتوان خدا را از دامهای شیطان و ارادت مندان و پیروان او از تله های دشمنان باقی نبوده و همیشه نباشد. هر آینه کسی باقی و به جا نمی ماند مگر آنکه از دین خدا دست برداشته و باز می گردد ولی علماء و دانشمندان کسانی هستند که مهارهای دل‌های ضعیف و ناتوانان شیعه و پیروان (ما) را (از گمراه شدن) نگاه می دارند چنان که کشتیان سگان و دنباله کشتی را که به وسیله آن کشتی را به هر سوئی بخواهد می برد، نگاه میدارد، آنان نزد خدای توانا و بزرگ فضیلت داشته و (از دیگران) برترند. (۱)

یا به این روایت زیبا توجه فرمایید:

زراره می گوید: حمران از امام باقر علیه السلام پرسید: خدا مرا قربانت کند، ای کاش برای ما بیان می فرمودی که این امر [سر کار آمدن حکومت حقّه] چه زمانی خواهد بود تا بدان شاد و خرسند شویم. حضرت در پاسخ فرمود: ای حمران! تو دوستان و برادران و آشنایانی داری، [یعنی ممکن است سخن سزای افشا شود].

در گذشته مردی دانشمند بود و این مرد، پسری داشت که به

۱- الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۸: «قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبِهِ قَائِمِكُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَقِدِّينَ لُضْعَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شَبَاكِ إبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا أَرْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ أَرْمَهُ قُلُوبِ ضِعْفَاءِ الشَّيْخَةِ كَمَا يُمَسِّكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سِدِّكَانَهَا أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ».

دانش پدر گرایشی نداشت و از علم او هیچ نمی پرسید؛ ولی همسایه ای داشت که نزد آن مرد عالم می آمد و از او می پرسید و علم او را فرا می گرفت. مرگ آن مرد دانشمند در رسید و پسرش را به بالین خود طلبید و گفت: پسر عزیزم! تو از آموختن علم من دوری می گزیدی و گرایش چندانی بدان نداشتی بنابراین چیزی از من نمی پرسیدی، ولی من همسایه ای دارم که نزد من می آمد، از من پرسش می کرد، دانش مرا می آموخت و آنها را حفظ می کرد، پس هر گاه به چیزی نیاز یافتی، به سوی او برو و همسایه مورد نظر را به پسرش معرفی کرد.

دانشمند از جهان رخت بربست و پسرش بر جا ماند تا اینکه پادشاه آن زمان خوابی دید. سراغ آن مرد عالم را گرفت، به او گفتند: از دنیا رفته است. پرسید: آیا پسری بر جای نهاده؟ گفتند: آری، یک پسر دارد. پادشاه گفت: او را نزد من آرید. کسی را سوی او فرستادند که به نزد پادشاه بیاید. آن پسر با خود گفت: به خدا من نمی دانم پادشاه برای چه مرا احضار کرده و دانشی هم ندارم و اگر از من چیزی بپرسد، بی گمان آبرویم خواهد رفت.

در این هنگام سفارش پدرش را به یاد آورد، بنابراین به سوی همسایه ای که علوم پدرش را فرا گرفته بود، رفته و به او گفت: پادشاه مرا خواسته و من دلیل آن را نمی دانم. پدرم به من دستور داده که هر گاه به چیزی نیاز یافتم، نزد تو بیایم. آن مرد گفت: ولی من می دانم برای چه تو را خواسته است، اگر به تو بگویم، و آن وقت خداوند چیزی نصیب تو کرد، برای هر دوی ما باشد. آن جوان پذیرفت. مرد او را سوگند داد و پیمان استواری از او گرفت که به این قرارداد عمل کند، و آن جوانک نیز پیمان استواری با او بست و قول قطعی داد که به قرارداد عمل کند. آن مرد به او گفت: پادشاه خوابی دیده و می خواهد از تو

بپرسد

خوابی را که دیده در چه زمانی واقع خواهد شد؟ در پاسخ به او بگو: زمان گرگ باشد. آن جوانک به نزد پادشاه آمد و پادشاه به او گفت: می دانی چرا در پی تو فرستادم؟ گفت: تو به نزد من فرستاده ای تا از من بپرسی خوابی که دیده ای چه هنگام واقع شود؟ پادشاه گفت:

راست گفתי، اکنون بگو چه زمانی خواهد بود؟ او پاسخ داد: زمان گرگ است. پادشاه دستور داد جایزه ای به او بدهند. جوان جایزه را گرفت و به خانه خود بازگشت و به وعده ای که به آن مرد داده بود، وفا نکرد و سهم او را نپرداخت و با خود گفت: شاید این مال برای من تا پایان عمر کافی باشد و از این پس نیز محتاج سؤال از مرد نشوم و مانند سؤالی که از من پرسیدند از من نپرسند. این ماجرا گذشت تا اینکه دوباره پادشاه خوابی دید و به سراغ همان جوان فرستاد. جوان از کرده خویش پشیمان شد و با خود گفت: من که دانشی ندارم تا به نزد پادشاه بروم و از سویی نمی دانم با این پیمان شکنی و بی وفایی که با آن مرد دانشمند کرده ام، چگونه نزدش بروم. ولی باز با خود گفت: به هر روی به نزد او می روم و از او پوزش می خواهم و برایش قسم می خورم تا شاید دوباره مرا آگاه سازد. پس نزد آن مرد آمد و به او گفت: من آنچه نباید بکنم کردم و به پیمانمان وفا نکردم و اکنون نیز پولی که به دستم رسید، باقی نمانده ولی دوباره به تو نیاز یافته ام، تو را به خدا سوگند که مرا شرمنده و خوار نکنی! این بار با تو پیمان استواری می بندم که چیزی نصیب من نشود جز آنکه به طور یکسان از آن هر دوی ما باشد، و اینک پادشاه مرا خواسته و نمی دانم این بار چه سؤالی دارد. آن مرد گفت: پادشاه دوباره خوابی دیده، می خواهد از تو بپرسد خوابی که دیده در چه زمانی خواهد بود، تو در پاسخ او بگو: زمان قوچ. جوانک نزد پادشاه آمد و بر او وارد شد، پس پادشاه از او

پرسید: می دانی برای چه سراغ تو فرستاده ام؟ گفت: آری، خوابی دیده ای و می خواهی بررسی در چه زمان خواهد بود. پادشاه گفت: راست گفתי، اکنون بگو چه زمانی است؟ گفت: زمان قوچ است. پادشاه دستور داد جایزه ای به او دادند. جوانک جایزه را گرفت و به خانه اش بازگشت و در کار خود به اندیشه فرو رفت که آیا این بار به پیمان خود وفا کنم یا نه. گاهی تصمیم می گرفت که به وعده وفا کند و گاهی منصرف می شد تا بالاخره با خود گفت: شاید پس از این دیگر من هیچ وقت نیازمند بدین مرد نشوم و بر آن شد تا پیمان خود بشکند و به قولی که داده بود وفا نکرد. این جریان هم گذشت و باز پادشاه خوابی دید و به نزد آن جوان فرستاد. جوانک از پیمان شکنی با آن مرد پشیمان شد و گفت: با اینکه دو بار پیمان شکسته ام اینک چه کنم و حال آنکه دانشی هم ندارم و سرانجام تصمیم گرفت نزد همان مرد دانشمند برود. پس نزد او آمد و او را بخدای تبارک و تعالی سوگند داد و از او خواست که اگر به او بیاموزد، این بار به پیمان خود وفا کند و پیمان را محکم کرده، بدو گفت: مرا با این حال وامگذار و من از این پس پیمان نخواهم شکست و به وعده ای که داده ام وفا می کنم. آن مرد از او پیمان گرفت و بدو گفت او تو را خواسته تا از خوابی که دیده از تو پرسد که این زمان چه زمانی است؟ و چون این پرسش از تو پرسید، به او بگو: این زمان، زمان ترازو و میزان است. جوان به نزد پادشاه آمد. پادشاه گفت: برای چه تو را خواستم؟ او گفت: تو خوابی دیده ای و می خواهی از من بررسی که در چه زمانی خواهد بود. پادشاه گفت: راست گفתי، بگو در چه زمانی خواهد بود؟ او گفت: زمان ترازو. پادشاه فرمان داد به او صله ای دادند و او آن را گرفت و نزد مرد دانش آموخته برد و در برابر او نهاده و گفت: من هر چه را به دست آوردم یک جا نزد تو آوردم، آن را با من قسمت کن. آن مرد دانشمند گفت:

آن زمان نخست، دوران گرگان بود و تو هم گرگی بودی؛ زمان دوم دوران قوچ بود که تصمیم می گیرد ولی انجام نمی دهد، و تو هم تصمیم می گرفتی ولی وفا نمی کردی؛ و این زمان، دوران ترازو و عدالت است و تو بر سر وفاداری هستی. تو همه مال خود را برگیر و مرا بدان نیازی نیست و همه را بدو باز گردانید. (۱)

۱- عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلَهُ حُمْرَانٌ فَقَالَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ لَوْ حَدَّثْتَنَا مَتَى يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ فَسِيرَرْنَا بِهِ فَقَالَ يَا حُمْرَانُ إِنَّ لَكَ أَصِيدِقَاءَ وَإِخْوَانًا وَمَعَارِفَ إِنَّ رَجُلًا كَانَ فِيمَا مَضَى مِنَ الْعُلَمَاءِ وَكَانَ لَهُ ابْنٌ لَمْ يَكُنْ يَزْعُبُ فِي عِلْمِ أَبِيهِ وَلَا يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ وَكَانَ لَهُ جَارٌ يَأْتِيهِ وَيَسْأَلُهُ وَيَأْخُذُ عَنْهُ فَحَضَرَ الرَّجُلَ الْمَوْتَ فَدَعَا ابْنَهُ فَقَالَ يَا بَنِي إِنَّكَ قَدْ كُنْتَ تَرْهَيْدُ فِيمَا عِنْدِي وَتَقِلُّ رَغْبَتَكَ فِيهِ وَ لَمْ تَكُنْ تَسْأَلُنِي عَنْ شَيْءٍ وَ لِي جَارٌ قَدْ كَانَ يَأْتِينِي وَيَسْأَلُنِي وَيَأْخُذُ مِنِّي وَيَحْفَظُ عَنِّي فَإِنِ اخْتَجَّتْ إِلَيَّ شَيْءٌ فَآتِهِ وَعَرَفَهُ حِزَاهُ فَهَلَمَكَ الرَّجُلُ وَ بَقِيَ ابْنُهُ فَرَأَى مَلَكَ ذَلِكَ الزَّمَانِ رُؤْيَا فَسَأَلَ عَنِ الرَّجُلِ فَقِيلَ لَهُ قَدْ هَلَكَ فَقَالَ الْمَلِكُ هَيْلُ تَرَكَ وَلَمَّا فَقِيلَ لَهُ نَعَمْ تَرَكَ ابْنًا فَصَالَ اثْنُونِي بِهِ فَبِعَثَ إِلَيْهِ لِأَيِّ الْمَلِكِ فَقَالَ الْغُلَامُ وَاللَّهِ مَا أَذْرِي لِمَا يَدْعُونِي الْمَلِكُ وَمَا عِنْدِي عِلْمٌ وَلَيْسَ سَأَلُنِي عَنْ شَيْءٍ لَأَفْتِضَ حَنَّ فَذَكَرَ مَا كَانَ أَوْصَاهُ أَبُوهُ بِهِ فَأَتَى الرَّجُلَ الَّذِي كَانَ يَأْخُذُ الْعِلْمَ مِنْ أَبِيهِ فَقَالَ لَهُ إِنَّ الْمَلِكَ قَدْ بَعَثَ إِلَيَّ يَسْأَلُنِي وَ لَسْتُ أَذْرِي فِيْمَ بَعَثَ إِلَيَّ وَقَدْ كَانَ أَبِي أَمْرَنِي أَنْ آتِيكَ إِذَا اخْتَجَّتْ إِلَيَّ شَيْءٌ فَقَالَ الرَّجُلُ وَ لَكِنِّي أَذْرِي فِيمَا بَعَثَ إِلَيْكَ فَإِنِ أَخْبَرْتُكَ فَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ لَكَ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فَقَالَ نَعَمْ فَاسْتَحْلَفَهُ وَ اسْتَوْتَقَ مِنْهُ أَنْ يَفِي لَهُ فَأَوْتَقَ لَهُ الْغُلَامُ فَقَالَ إِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَسْأَلَكَ عَنْ رُؤْيَا رَأَاهَا أَيَّ زَمَانٍ هَذَا فَقُلْ لَهُ هَذَا زَمَانُ الذُّبِّ فَأَتَاهُ الْغُلَامُ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ هَيْلُ تَدْرِي لِمَ أَرْسَلْتُ إِلَيْكَ فَقَالَ أَرْسَلْتُ إِلَيَّ تُرِيدُ أَنْ تَسْأَلُنِي عَنْ رُؤْيَا رَأَيْتَهَا أَيَّ زَمَانٍ هَذَا فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ صِدَقْتَ فَأَخْبَرَنِي أَيَّ زَمَانٍ هَذَا فَقَالَ لَهُ زَمَانُ الذُّبِّ فَأَمَرَ لَهُ بِجَائِزِهِ فَقَبَضَهَا الْغُلَامُ وَ انصَرَفَ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ أَبِي أَنْ يَفِي لِصَاحِبِهِ وَ قَالَ لَعَلِّي لَا أَنْفِدُ هَذَا الْمَالُ وَ لَا أَكُلُهُ حَتَّى أَهْلِكَ وَ لَعَلِّي لَا أَسْتَأْجِرُ وَ لَا أُسْأَلُ عَنْ مِثْلِ هَذَا الَّذِي سِئِلْتُ عَنْهُ فَمَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ إِنَّ الْمَلِكَ رَأَى رُؤْيَا فَبَعَثَ إِلَيْهِ يَدْعُوهُ فَندِمَ عَلَيَّ مَا صَنَعَ وَ قَالَ وَاللَّهِ مَا عِنْدِي عِلْمٌ آتِيَهُ بِهِ وَ مَا أَذْرِي كَيْفَ أَصْنَعُ بِصَاحِبِي وَ قَدْ غَدَرْتُ بِهِ وَ لَمْ أَفِ لَهُ ثُمَّ قَالَ لَا تَيْبِنُهُ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ وَ لَأَعْتَدِرَنَّ إِلَيْهِ وَ لَأَحْلِفَنَّ لَهُ فَلَعَلَّهُ يُخْبِرُنِي فَأَتَاهُ فَقَالَ لَهُ إِنِّي قَدْ صَنَعْتُ الَّذِي صَنَعْتَ وَ لَمْ أَفِ لَكَ بِمَا كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ وَ تَفَرَّقَ مَا كَانَ فِي يَدِي وَ قَدْ اخْتَجَّتْ إِلَيْكَ فَأَنْشُدْكَ اللَّهُ أَنْ لَا تَخْذُلُنِي وَ أَنَا أُوْتِقُ لَكَ أَنْ لَا يَخْرُجَ لِي شَيْءٌ إِلَّا كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ وَ قَدْ بَعَثَ إِلَى الْمَلِكِ وَ لَسْتُ أَذْرِي عَمَّا يَسْأَلُنِي فَقَالَ إِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَسْأَلَكَ عَنْ رُؤْيَا رَأَاهَا أَيَّ زَمَانٍ هَذَا فَقُلْ لَهُ إِنَّ هَذَا زَمَانُ الْكَبِشِ فَأَتَى الْمَلِكَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ لِمَا بَعَثْتُ إِلَيْكَ فَقَالَ إِنَّكَ رَأَيْتَ رُؤْيَا وَ إِنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تَسْأَلُنِي أَيَّ زَمَانٍ هَذَا فَقَالَ هَذَا زَمَانُ الْكَبِشِ فَأَمَرَ لَهُ بِصِدْقِهِ فَقَبَضَهَا وَ انصَرَفَ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ تَدَبَّرَ فِي رَأْيِهِ فِي أَنْ يَفِي لِصَاحِبِهِ أَوْ لَا يَفِي لَهُ فَهَمَّ مَرَّةً أَنْ يَفْعَلَ وَ مَرَّةً أَنْ لَا يَفْعَلَ ثُمَّ قَالَ لَعَلِّي أَنْ لَا أَسْتَأْجِرُ إِلَيْهِ بَعِيدَ هَيْدِهِ الْمَرَّةَ أَيْدَاءً وَ أَجْمَعَ رَأْيَهُ عَلَى الْغَدْرِ وَ تَرَكَ الْوَفَاءَ فَمَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ إِنَّ الْمَلِكَ رَأَى رُؤْيَا فَبَعَثَ إِلَيْهِ فَندِمَ عَلَيَّ مَا صَنَعَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ صَاحِبِهِ وَ قَالَ بَعِيدَ غَدْرِ مَرَّتَيْنِ كَيْفَ أَصْنَعُ وَ لَيْسَ عِنْدِي عِلْمٌ ثُمَّ أَجْمَعَ رَأْيَهُ عَلَى إِيْتِيَانِ الرَّجُلِ فَأَتَاهُ فَنَاشَدَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَأَلَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ وَ أَخْبِرَهُ أَنْ هَيْدِهِ الْمَرَّةَ يَفِي مِنْهُ وَ أُوْتِقَ لَهُ وَ قَالَ لَا تَدْعُنِي عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فَإِنِّي لَا أَعُودُ إِلَى الْغَدْرِ وَ سَأَفِي لَكَ فَاسْتَوْتَقَ مِنْهُ فَقَالَ إِنَّهُ يَدْعُوكَ يَسْأَلَكَ عَنْ رُؤْيَا رَأَاهَا أَيَّ زَمَانٍ هَذَا فَإِذَا سَأَلَكَ فَأَخْبِرْهُ أَنَّهُ زَمَانُ الْمِيْزَانِ قَالَ فَأَتَى الْمَلِكَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ لِمَ بَعَثْتُ إِلَيْكَ فَقَالَ إِنَّكَ رَأَيْتَ رُؤْيَا وَ تُرِيدُ أَنْ تَسْأَلُنِي أَيَّ زَمَانٍ هَذَا فَقَالَ هَذَا زَمَانُ الْمِيْزَانِ فَأَمَرَ لَهُ بِصِدْقِهِ فَقَبَضَهَا وَ انطلقَ بِهَا إِلَى الرَّجُلِ فَوَضَعَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ قَالَ قَدْ جِئْتُكَ بِمَا خَرَجَ لِي فَفَاسِدَ مِنْهُ

فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ إِنَّ الزَّمَانَ الْأَوَّلَ كَانَ زَمَانَ الذُّبِّ وَإِنَّكَ كُنْتَ مِنَ الذُّنَابِ وَإِنَّ الزَّمَانَ الثَّانِيَّ كَانَ زَمَانَ الْكَبِشِ يَهُمْ وَلَا يَفْعَلُ وَ
كَذَلِكَ كُنْتَ أَنْتَ تَهُمُّ وَلَا تَفْعَى وَكَانَ هَذَا زَمَانَ الْمِيزَانِ وَكُنْتَ فِيهِ عَلَى الْوَفَاءِ فَاقْبِضْ مَالَكَ لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ وَرَدَّهُ عَلَيْهِ.

باتوجه به جایگاه تمثیل در متون دینی، برمبلغان و محققان شایسته است که در سخنان و آثار خود از این مسأله بیشتر استفاده کنند. شما می توانید با رجوع به روایات بهره های فراوانی ببرید. مثلاً حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند: مثل امام مثل کعبه است که باید مردم به سراغ او بروند نه اینکه کعبه به سراغ مردم برود. (۱)

امام رضا علیه السلام، در حدیث طولانی در توصیف امام تشبیهات و تمثیلات زیبایی بیان فرموده اند. برای مثال می فرمایند:
«...امام ابری باران زا و بارانی پیوسته است...».

۱- بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳: مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُؤْتَى وَ لَا تَأْتَى.

برای تشنه هیچ چیز مانند باران خوشحال کننده نیست. ما احساس تشنگی نمی کنیم و گرنه آب و باران هست.

یا در متون دینی از امام زمان (عج) به عنوان بهار نام برده شده است.

در زیارت آل یاسین اینگونه سلام می کنیم:

«السلام علی ربیع الانام و نضره الایام؛ سلام بر بهار مردم و خرمی دوران».

بهار همیشه با تحفه سرسبزی، شادابی و نشاط همراه است. بنابراین، طبیعت و تمام موجودات به بهار عشق می ورزند. عصر ظهور عصر زیبایی، نوآوری، شکوفایی و خوبی هاست. دوران معنویت گرایی، خرد ورزی و دادگری مطلق است. هنگامه رویش و بالندگی روحی و تکامل واقعی است. زمان نعمت، رحمت، برکت و پیشرفت است. دوران حاکمیت دین، قانون، نظم و عدل است.

از ویژگی های بارز و برجسته این عصر شکوفایی انسان، یعنی رونمایی از همه استعدادها و ظرفیت های وجودی انسان و بازگشایی راه های پیشرفت مادی و معنوی و بهره وری بهینه از نعمت ها و امکانات است.

۱. یکی از ویژگی های بهار، باران فراوان، جوشش نهرها و چشمه ساران است. مهدی فاطمه (عج) خود ابر باران خیز، باران بهاری و چشمه جوشان است.

امام، ابر بارنده، باران پیایی، آسمان سایه افکن، زمین گسترده، چشمه جوشان، برکه و گلزار است.

۲. ویژگی دیگر بهار سرسبزی دشت و دمن است، هر کجا پا می گذارد بوی طراوت و تازگی به مشام می خورد.

هنگام ظهور از کویرها و خشکی ها، سخنی نباید گفت؛ زیرا خداوند با

باران رحمتش بهار مردمان، مهدی زهرا(عج) را سیراب می سازد، زمین گیاه خویش را بیرون می فرستد و دام ها فراوان می شوند. خداوند با باران رحمتش او را سیراب می سازد، زمین گیاه خود را بیرون می فرستد و دام ها فراوان می شود.

۳. تازگی، نو و جدید شدن از دیگر ویژگی های بهار است، که جان را صفا می بخشد.

بهار جان ها، مهدی زهرا(عج) نیز با تازگی همراه است، جاهلیت ها را زدوده و اسلام را از نو بنا می کند.

او چون پیامبر عمل می کند؛ چنانکه پیامبر بدی های گذشته را از بین برد، جاهلیت را نابود کرد و اسلام را بنا نهاد، او نیز گذشته را نابود و پس از ریشه کن ساختن بدعت ها، اسلام را از نو پیاده می کند.

بهار مهدی که بیاید، زمین با عدل زنده می شود. زنده شدن با گل و گیاه، زنده شدن طبیعی است. یک زنده شدن سیاسی هم هست که با عدالت صورت می گیرد.^(۱)

در سه روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام صادق علیه السلام و امام مهدی(عج) بیان شده است: «امام مهدی(عج) مانند خورشید پشت ابر است».

علامه مجلسی در بحارالانوار از تشبیه امام به خورشید پشت ابر، ۸ نتیجه گرفته اند:

۱. همچنان که خداوند نور و حرارت را از راه خورشید به عالم وجود

۱- برای اطلاع بیشتر در این باره به فصلنامه انتظار ش ۱۲ مقاله محمد صابر جعفری با عنوان زیبا ترین بهار مراجعه کنید.

می رساند. نور علم نیز از راه توسل و توجه به امامان به بشریت و به ویژه شیعیان آنان می رسد.

۲. تشبیه امام به خورشید پشت ابر به آن دلیل است که حالت انتظار را برساند، چرا که در این هنگام انتظار کنار رفتن ابرها و ظهور خورشید را می کشند و از او ناامید نیستند.

۳. منکر وجود امام زمان(عج) مانند منکر وجود خورشید پشت ابر است.

۴. گاهی ابر از برابر خورشید کنار می رود و خورشید قابل دیدن می شود؛ در زمان غیبت هم گاهی حضرت برای افراد رخ نشان می دهند.

۵. دوران غیبت امام علیه السلام همچون خورشید پشت ابر سودهایی هم دارد.

۶. سود امام مانند خورشید فراگیر است، مگر برای کسانی که خود از زیر نور و حرارت آن بیرون روند.

۷. همان طور که نمی توان به خورشید مستقیم نگریست، بیشتر افراد نیز به طور مستقیم از خورشید وجود امام نمی توانند بهره ببرند.

۸. نور خورشید به همان اندازه که هست، از روزنه ها و پنجره ها داخل می شود، نور و حرارت وجود امام هم به هر کسی به اندازه ظرفیت و آمادگی او خواهد رسید.

آقای نیلی پور با استفاده از تشبیه بهره مندی از امام زمان(عج) در زمان غیبت به خورشید پشت ابر هشت نتیجه دیگر گرفته است:

۱. همچنانکه با عبور ابرها می توان خورشید را به تماشا نشست، با عبور از ابرهای تیره اخلاقی و اعتقادی می توان شاهد جمال امام زمان(عج) بود.

۲. همچنانکه ابرها در حرکتند و از برابر خورشید کنار می روند، موانع ظهور امام زمان(عج) نیز در حال گذر است و ان شاء الله ظهور حضرتش نزدیک

خواهد بود «الیس الصبح بقرب».

۳. موانع ظهور و دلایل غیبت ماندگار نیست و از بین خواهد رفت، همچنانکه ابرها در حال گذر و عبور هستند و تاریخ انقضاء دارند.

۴. همان طور که ابرها نمی توانند از همه آثار خورشید جلوگیری کنند، غیبت امام زمان علیه السلام هم موجب محرومیت از همه آثار و برکات امام نمی شود.

۵. هر چه به خورشید نزدیکتر شویم، از نور و حرارت بیشتری بهره مند خواهیم شد، همچنین هر چه به امام زمان علیه السلام نزدیکتر شویم، از بهره های وجودی حضرت بیشتر استفاده خواهیم کرد.

۶. خورشید سرچشمه نور ستارگان است و دیگر سیارات و ستاره ها از او نور می گیرند، وجود امام زمان علیه السلام هم کانون مرکزی نور است و عالمان، عارفان، حکیمان و بندگان از او نور می گیرند و هر چه دارند از او دارند.

۷. با ظهور و طلوع خورشید، دیگر ستاره ها و سیاره ها نوری ندارند. با وجود امام (عج) نیز برای دیگران جایی برای عرض اندام و اظهار نظر نخواهد بود.

۸. برای استفاده بیشتر از خورشید باید موانع و ابرها را کنار زد، همچنانکه برای دریافت گرما و نور بیشتر از خورشید وجود امام باید موانع را کنار زد.

بنابر روایت زندگانی امام مهدی (عج) به زندگی حضرت یوسف تشبیه شده است؛ یعنی امام زمان (عج) غایب است و ما او را نمی بینیم ولی او ما را می بیند و از کارهای ما آگاه است و این ما هستیم که او را نمی شناسیم. مانند حضرت یوسف علیه السلام که برادران خود را شناخت؛ ولی برادرانش او را نشناختند. البته در

این میان شباهت های بیشتری وجود دارد که برخی از آنها عبارت است از: (۱)

۱. غیبت: در روایت آمده است که شباهت امام مهدی (عج) با حضرت یوسف علیه السلام در غیبت است. (۲)

۲. حضور: درباره حضرت یوسف علیه السلام در قرآن می خوانیم: «فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ» (۳) امام زمان (عج) هم در بین مردم است.

بنابر روایت:

تا حضرت یوسف علیه السلام، خودش را معرفی نکرد، او را نشناختند؛ امام مهدی (عج) هم در بازارها راه می رود و بر فرش ها گام می نهد ولی مردم او را نمی شناسند... (۴)

۳. کودکی: غیبت هر دو از کودکی شروع شد. در قرآن درباره حضرت یوسف علیه السلام می خوانیم:

وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ. (۵)

پیامبر نیز در این باره می فرماید:

لابد للغلام من غيبه. (۶)

۱- نصرت الله آیتی در کتاب یوسف زهرا این موضوع را به خوبی بیان کرده اند.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۷۴: اما شبهه من یوسف بن یعقوب فالغیبه.

۳- یوسف (۱۲)، ۵۸.

۴- کمال الدین، ج ۲، ص ۱۰.

۵- یوسف (۱۲)، ۱۹.

۶- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۵.

۴. زیبایی و بخشندگی: امام محمد باقر علیه السلام: «شبهت امام مهدی (عج) با یوسف علیه السلام، در زیبایی و بخشندگی اوست». (۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره بخشش امام زمان می فرماید: «حضرت مهدی (عج)، اموال فراوانی می بخشد». (۲)

۵. ظلم: دلیل غیبت حضرت یوسف علیه السلام، ستم برادران در حق وی بود. (۳) مهم ترین دلیل غیبت حضرت مهدی (عج) نیز ظلم و ستمی است که در طول تاریخ بر ایشان روا داشته اند و خداوند نیز برای حفظ او، مسأله غیبت را رقم زده است. (۴)

۶. بهای اندک: درباره حضرت یوسف علیه السلام در قران کریم می خوانیم:

وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ. (۵)

برخی شیعیان هم به دلیل ناآگاهی از مقام امام عصر، از سر هواخواهی و دنیاپرستی او را رها کردند. مانند مدعیان دروغین نیابت. (۶)

۷. هدایت: حضرت یوسف علیه السلام در غیبت (زندان) از رسالت خود غافل

۱- منتخب الاثر، ص ۳۷۱.

۲- معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۲۴۰: «لِیَعْتَنَّ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فِي هَذِهِ الْأَمَّةِ خَلِيفَةً يَحْتَمِي الْمَالَ حَتَّى».

۳- یوسف (۱۲)، ۱۵: «وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابِهِ الْجُبِّ».

۴- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۵۷: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً... قُلْتُ لِمَ؟ قَالَ يَخَافُ».

۵- یوسف (۱۲)، ۲۰.

۶- غیبت شیخ طوسی، ص ۴۰۰.

نشد آن چنان که زندانیان از محضر او استفاده می کردند،^(۱) امام عصر (عج) نیز لحظه ای از انجام رسالت خود غفلت نمی ورزد به این ترتیب که شاید ولی خدا ساکت باشد، ولی ساکن نیست.

۸. محنت و رنج: برادران، حضرت یوسف علیه السلام را ملاقات نکردند مگر پس از رنج ها و محنت های فراوان و خون دل خوردن های یعقوب علیه السلام. امام زمان (عج) هم طلوع نخواهد کرد مگر پس از محنت های فراوان که بر قلب و جان شیعه فروخواهد آمد.

۹. دلدادگی: برادران یوسف علیه السلام آذوقه او را می خواستند و به او گفتند: «أَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ». اما حضرت یعقوب، وصال یوسف و سیراب شدن از چشمه سار حضور او را می طلبید: «يَا بَنِي أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ». منتظران امام مهدی (عج) هم دو دسته اند: گروهی امام را برای منافع مادی خویش می خواهند؛ اما گروه دیگر شیفته امام هستند و او را برای خویش می طلبند.

۱۰. دمیدن روح امید: حضرت یعقوب علیه السلام از وصال حضرت یوسف ناامید نبود، دیگران را هم از ناامیدی باز می داشت. «وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ» شیعیان نیز افزون بر آن که باید امیدوار باشند، وظیفه دارند روح امید را در دیگران نیز بدمند.

۱۱. اقبال همگانی: برادران یوسف علیه السلام آن گاه از جام ظهور وی سیراب شدند که دسته جمعی به سوی رفتند و به او اظهار نیاز کردند. «وَجَاءَ إِخْوَهُ»

۱- یوسف (۱۲)، ۳۹: «يَا صَاحِبِي السِّجْنِ أَرَبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ».

یوسف» مهم ترین شرط ظهور امام مهدی (عج) هم استقبال همگانی است؛^(۱) آن چنان که برای ظهور امام عصر (عج) راهی جز درخواست همگانی وجود ندارد.

حضرت مهدی (عج) در این باره می فرماید:

وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا، وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمْ...؛ اگر شیعیان ما که خداوند آنان را به اطاعت از خود موفق گرداند دل هایشان بر وفای به پیمانی که بدان موظف هستند، اتفاق می کردند، قطعاً توفیق ملاقات با ما برای آنان به عقب نمی افتاد، و قطعاً سعادت مشاهده ما، بر اساس معرفت دقیقی و صداقت دل، به زودی برای آنان حاصل می شد.^(۲)

۱۲. میهمان نوازترین: حضرت یوسف علیه السلام بهترین میزبان بود: «وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» امام زمان (عج) هم بهترین میزبانان هستند و همه از خوان کرم ایشان به روزی می خورند: «بیمنه رزق الوری».

۱۳. پیروزی: حضرت یوسف علیه السلام پس از پشت سر گذاشتن فراز و نشیب ها به اوج شکوه رسید: «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجْدًا».

امام عصر (عج) نیز پس از سپری کردن دوران غیبت، افزون بر شکوه معنوی همیشگی به شکوه ظاهری هم خواهند رسید: «و نرید ان نم ن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه...».

۱- برای اطلاع بیشتر به کتاب نگین آفرینش، بحث «شرایط ظهور» مراجعه نمایید.

۲- احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸ و ج ۵۳، ص ۱۷۶؛ خرائج، ج ۲، ص ۹۰۲.

فصل چهارم: تمثیلات مهدوی در روایات

اشاره

این تمثیلات به ابعاد و روش های مختلف قابل تقسیم است؛ اما این نوشتار آنها را از جنبه محتوا بررسی می کند و مهم ترین انواع این تمثیلات عبارتند از:

۱. ایمان و اعتقاد به حضرت مهدی

کسانی که در شرایط سخت زمان غیبت، به وجود حضرت مهدی (عج) ایمان دارند، از ارزش و اعتبار والایی بهره مندند؛ برای فهم جایگاه این تمثیل زیبا مناسب است که امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید:

خوشا به حال کسی که او را ملاقات می کند و خوش به حال کسی که او را دوست می دارد، و خوشا به حال کسی که عقیده به وجود و ظهور او عقیده دارد. او آنها را از مهالک دنیوی نجات می دهد و خدا با اعتقاد به خدا، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و تمام امامان معصوم علیه السلام درهای بهشت را برای آنها می گشاید. مثل آنها در دنیا، همچون مشکی است که همیشه بویش استشمام می شود، و هیچ گاه تغییر نمی یابد، و مثل آنها در آسمان مانند ماه تابان است

که هیچ وقت نورش خاموش نمی شود. (۱)

معتقد و پابرجا بر عقیده درست و سالم در این عصر به مشکی تشبیه شده که گذشت روزها و شب ها از چگونگی او نگاهد یا همانند ماهی است که تا زمین و زمان پابرجاست، برای دیگران در شب تاریک پرتو افشانی می کند.

۲. غیبت

ناامیدی در غیبت

ابوالجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

آن کس که انتظار او را می کشید، نخواهید دید مگر زمانی که همچون بزهای مردنی باشید که از بس ترسیده و از زندگی خود ناامید گشته است، باک ندارد که قصاب دست روی او بگذارد و چاقی و لاغری او را بیازماید! آن موقع عزتی ندارید که از آن راه پیشرفت کنید و تکیه گاهی ندارید که به او تکیه نمایی. (۲)

طولانی شدن غیبت موجب افزایش ناامیدی می گردد آن چنان که مانند یک گوسفندی که امید حیات ندارد، برایش فرقی نمی کند که قصاب او را بیازماید و برای ذبح امروز یا فردا کند. این انسان ناامید مرده ای متحرک است.

۱- احتجاج، ج ۵۲، ص ۳۱۰: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: طُوبَى لِمَنْ لَقِيَهُ وَ طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَ طُوبَى لِمَنْ قَالَ بِهِ يُنَجِّهِمْ مِنَ الْهَلَكَةِ وَ بِالْبِقَرِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِجَمِيعِ الْأَيْمَةِ يَفْتَحِ اللَّهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ مِثْلَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمِثْلِ الْمَشْكِ الَّذِي يَشِطُّعُ رِيحُهُ فَلَا يَتَغَيَّرُ أَبَدًا وَ مِثْلَهُمْ فِي السَّمَاءِ كَمِثْلِ الْقَمَرِ الْمُنِيرِ الَّذِي لَا يُطْفَأُ نُورُهُ أَبَدًا.

۲- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۶۴: أَبِي الْحَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ لَمَّا تَرَوْنَ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ حَتَّى تَكُونُوا كَالْمِغْزَى الْمَوَاتِ الَّتِي لَا يُبَالِي الْخَابِسُ أَيْنَ يَضَعُ يَدَهُ مِنْهَا لَيْسَ لَكُمْ شَرَفٌ تَرْقُونَهُ وَ لَا سِنَادٌ تُسْنِدُونَ إِلَيْهِ أَمْرُكُمْ.

ابتلائات فراوان در غیبت

پیامبر ضمن اشاره به انواع فتنه ها و بلاهای دوران غیبت که موجب زیاد شدن فساد، تباهی و تاریکی فراوان شده، یاد آوری می کند که رسوخ این مشکلات در پیکر جامعه مانند وارد شدن سم در بدن است، ایشان در این باره می فرماید:

از روی هوای نفس شهادت دهند، به ظلم حکم کنند، مرد پدرش را لعنت نماید، به برادرش حسد ورزد، شرکاء در معاملات خود خیانت کنند، وفا کم شود، زنا شیوع یابد، مردان خود را با لباس زنان بیارایند، روسری حیا از سر زنها برداشته شود!، خودفروشی در دلها راه یابد مانند زهر که در بدنها رخنه می کند، کارهای خوب کم شود، گناهان آشکار گردد، واجبات الهی از نظر بیافتد و با گرفتن مال، صاحبان مال را ستایش کنند، ثروت را در راه خوانندگی صرف نمایند، سرگرم دنیا گردند، از توجه به آخرت بازمانند و تقوا کم و طمع زیاد شود. (۱)

آشکار است با وارد شدن سم در هر بدنی ایجاد مسمومیت و از دست دادن قابلیت ها امری طبیعی است، بنابراین جامعه مانند بدن می تواند دچار مسمومیت شود. چنانچه به فکر درمان مسمومیت باشید؛ با زدودن سم و آسیب می توانید زندگی و قابلیت ها را احیا کنید.

۱- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۶۴: ... وَ شَهِدُوا بِالْهَوَىٰ وَ حَكَمُوا بِالْجَوْرِ وَ يَسُبُّ الرَّجُلُ أَبَاهُ وَ يَحْسِدُ الرَّجُلُ أَخَاهُ وَ يُعَامِلُ الشُّرَكَاءَ بِالْخِيَانَةِ وَ قَلَّ الْوَفَاءُ وَ شَاعَ الزُّنَا وَ تَزَيَّنَ الرَّجَالُ بِثِيَابِ النِّسَاءِ وَ سِيلَبَ عَنْهُنَّ قِنَاعَ الْحَيَاءِ وَ دَبَّ الْكِبْرُ فِي الْقُلُوبِ كَدَيْبِ السَّمِّ فِي الْأَبْدَانِ وَ قَلَّ الْمَعْرُوفُ وَ ظَهَرَتِ الْجَرَائِمُ وَ هَوَّنَتِ الْعِظَائِمُ وَ طَلَبُوا الْمَدْحَ بِالْمَالِ وَ أَنْفَقُوا الْمَالَ لِلْغِنَاءِ وَ شُغِلُوا بِالْأَخْرَجَةِ وَ قَلَّ الْوَرَعُ وَ كَثُرَ الطَّمَعُ وَ الْهَوَجُ وَ الْمَرْجُ وَ أَصْبَحَ الْمُؤْمِنُ ذَلِيلًا وَ الْمُتَنَفِّقُ عَزِيزًا مَسَاجِدُهُمْ ...

دین داری در غیبت

حفظ دین و مؤمن بودن در عصر غیبت امری دشوار و مهم است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در مدح و فضیلت انتظار فرج و مدح شیعیان در زمان غیبت و آنچه که شایسته است در آن زمان انجام داده شود، به اصحابش فرمود:

پروردگارا برادرانم را به من بنمایان، اصحاب عرضه داشتند: مگر ما برادران شما نیستیم؟ حضرت فرمود: نه! شما اصحاب من هستید، برادران من مردمی در آخرالزمان هستند که به من ایمان می آورند، با اینکه مرا ندیده اند. خداوند آنها را با نام و نام پدرانشان، پیش از آنکه از صلب پدران و رحم مادرانشان بیرون بیایند، به من شناسانده است. ثابت ماندن یکی از آنها بر دین خود، از صاف کردن درخت خاردار (قتاد) با دست در شب ظلمانی، دشوارتر است. و یا مانند کسی است که پاره ای از آتش چوب درخت «غضا» را در دست نگاهدارد. (۱)

«غضا» نام درختی است که بسیار محکم و آتش آن سوزان و ذغالش خیلی با دوام است.

این نوع تمثیل در چندین روایت دیگر هم آمده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

زمانی برای مردم فرا می رسد که شخص پایدار بر دین خود مانند

۱- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۲۴: اللَّهُمَّ لَقِّنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَّا نَحْنُ إِخْوَانِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَا إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَلَمْ يَرُونِي لَقَدْ عَرَفْتَهُمْ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لِأَخِيذِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْعُضَا أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَبْرَاءَ مُظْلِمَةٍ.

کسی می شود که آتش به دست گیرد. (۱)

عناصری که در این تمثیل باید مورد دقت قرار گیرد، عبارت است از:

۱. تراشیدن خار با دست که بسیار سخت و طاقت فرساست و همراه با مجروح شدن است یا نگه داشتن آتش در کف دست؛

۲. ظرف این عمل که در شب است و موجب سخت تر شدن آن می شود.

امیر مؤمنان نیز برای بیان این مسائل به هنگام بیان ملاحم دوران غیبت، تمثیل زیبایی برای گزیدگی و زخمی شدن دارند، ایشان در این باره می فرمایند:

هان! بدانید! آنان که پدر و مادرم فدایشان باد، در شمار کسانی هستند که در آسمان به نامند و در زمین گمنام. هم اکنون پشت کردن کارهاتان را چشم می دارید و بر بریدن پیوندهای خویش دیده بگمارید، و بر به کار گماشتن طفلان خردسال، و آن هنگامی است که آسیب شمشیر، مؤمن را آسانتر بود از به دست آوردن درهمی حلال. روزگاری که پاداش بخشش گیرنده از دهنده بیشتر بود، چه او ستاند تا زنده ماند، و این دهد اما حلال از حرام نداند، آن هنگامی است که مست شوید اما نه از میخوارگی، بلکه از تن آسانی و فراخی زندگی، و سوگند خورید نه از روی بی اختیاری و دروغ گوئید نه از راه ناچاری. آن هنگامی است که بلا شما را چنان گزد، که دوش شتر را از پالان آسیب رسد. این رنج چه دیرباز است و این امید چه دور و دراز. ای مردم مهار بارکشهایی را که بار سنگین گناهان را می برد، دست بدارید، و امام حاکم خود را تنها مگذارید تا از آن پس خود را سرزنش کنید و خطاکار بشمارید. خود را در

آتش فتنه ای که پیشاپیش آن رفته اید، بی اندیشه درمی آرید! و به یک سو شوید و راه را برای آن خالی بگذارید، که به جانم سوگند، با ایمان در شعله آن فتنه تباہ گردد. (۱)

این مضمون که به دست آوردن مال حلال سخت تر از پیکار با شمشیر و زخم برداشتن است در روایت های دیگری هم آمده است. (۲) در این تمثیل بیان شده است همان طوری که پالان پشت مرکب را زخم می سازد، بلاها نیز انسان را گزیده و مجروح می کند.

۳. علائم ظهور

از آنجایی که روایات علائم ظهور بسیار زیاد است، تمثیلات این قسمت نیز فراوان است، اکنون به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم.

پیاپی بودن برخی علامتها، تمثیل دانه های تسبیح را به خود اختصاص داده است. برای مثال: راوی می گوید:

به حضرت صادق عرض کردم: هیچ نشانه ای در پیشاپیش این

۱- نهج البلاغه، خ ۲۷۷: أَلَمَّا بِأَبِي وَ أُمِّي هُم مِّنْ عَدَدِهِ أَسِيمًاؤُهُمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَ فِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ أَلَا فَتَوَقَّعُوا مَا يَكُونُ مِنْ إِذْيَارِ أُمُورِكُمْ وَ انْقِطَاعِ وُصَيْلِكُمْ وَ اسْتِيعْمَالِ صِهْرِكُمْ ذَاكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةُ السَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْوَنَ مِنَ الدَّرْهِمِ مِنْ حِلِّهِ ذَاكَ حَيْثُ يَكُونُ الْمُعْطَى أَكْبَرَ مِنْ الْمُعْطَى ذَاكَ حَيْثُ تَشِيكَرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ بَلْ مِنَ النَّعْمَةِ وَ النَّعِيمِ وَ تَحْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ اضْطِرَارٍ وَ تَكْذِبُونَ مِنْ غَيْرِ إِخْرَاجِ ذَاكَ إِذَا عَضُّكُمْ الْبَلَاءُ كَمَا يَعَضُّ الْقَتْبُ غَارِبَ الْبَعِيرِ مَا أَطْوَلَ هَيْدَا الْعَنَاءِ وَ أَبْعَدَ هَيْدَا الرَّجَاءِ أَيُّهَا النَّاسُ أَلْقُوا هَيْدَةَ الْأَزْمَةِ الَّتِي تَحْمِلُ ظُهُورَهَا الْأَثْقَالَ مِنْ أَيْدِيكُمْ وَ لَا تَصَدَّعُوا عَلَى سُلْطَانِكُمْ فَتَدْمُوا غَبَّ فِعَالِكُمْ وَ لَا تَفْتَحُوا مَيَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ قَوْرِ نَارِ الْفِتْنَةِ وَ امْطُوا عَنْ سِنِينِهَا وَ خَلُّوا قَصِيدَ السَّبِيلِ لَهَا فَصَدَّ لَعْمَرِي يَهْلِكُ فِي لَهْبِهَا الْمُؤْمِنُ وَ يَسْلِمُ فِيهَا غَيْرُ الْمُسْلِمِ.

۲- معجم احادیث الامام المهدي، ج ۴، ص ۱۴، ح ۵۷۱.

کار نیست؟ فرمود: چرا. عرض کردم: آن نشانه چیست؟ فرمود: نابودی عباسی، خروج سفیانی، کشته شدن نفس زکیه، فرو رفتن زمین در بیداء و برخاستن صدایی از آسمان. عرض کردم: فدایت شوم می ترسم که این کار به طول انجامد؟ فرمود: نه، آن مانند رشته منظمی به دنبال هم خواهد بود. (۱)

در برخی روایات، قیام یمانی و سفیانی به دو اسب مسابقه تشبیه شده است. (۲)

در روایت دیگری درباره خراسانی و سفیانی چنین آمده است:

بنی عباس بایستی به حکومت برسند و هنگامی که به حکومت رسیدند و باختلاف افتادند و رشته کارشان از هم گسیخت، خراسانی و سفیانی بر آنان خروج می کند. این از خاور و آن از باختر و همچون دو اسب مسابقه به سوی کوفه از یک دیگر پیشی می گیرند؛ این از اینجا و آن از آنجا تا آنکه نابودیشان به دست آن دو انجام می پذیرد. هان که آن دو یک نفر از آنان را

- ۱- غیبت نعمانی، ص ۳۰۷: هَلَاكُ الْعَبَّاسِي وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِي وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ أَخْرَافُ أَنْ يَطُولَ هَذَا الْأَمْرُ فَقَالَ لِمَا إِنَّمَا هُوَ كَنْظَامِ الْخَرْزِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا دَرُورًا دِيگَرِي مِي خَوَانِيم: "الجور و الفجور بين الناس و تجيئكم رايات متتابعات كأنهن نظام منظومات انقطعن فتتابعن فاذا قتل الخليفة الذي عليكم فتوقعوا الفرج { الملاحم و الفتن ص ۱۲۶ در روایت دیگری آمده است: "ثم توقعوا آيات متواليات من السماء منظومات كنظم الخرز و أول الآيات الصواعق ثم الريح الصفراء ثم ریح دائم و صوت من السماء يموت فيه خلق و يكون بواسط هلاك كثير".
- ۲- غیبت نعمانی، ص ۳۰۵: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ الْيَمَانِي وَ السُّفْيَانِي كَفَرَسَى رِهَانٍ.

هرگز به جای نخواهد گذاشت. (۱)

درباره چشم دجال در روایات آمده است:

چشم راست ندارد و چشم دیگر در پیشانی اوست، و مانند ستاره صبح می درخشد؛ چیزی در چشم اوست که گوئی آمیخته به خون است. (۲)

در روبه رویی با حضرت عیسی نیز آمده است:

عیسی از آسمان نزول می کند برای (از بین بردن) دجال، چون دجال عیسی را ببیند، آب می شود آن طور که پیه آب می شود. (۳)

در روایت دیگری می خوانیم:

وقتی که دجال به عیسی علیه السلام نظر می کند، آب می شود آنچنان که قلع و سرب در آتش آب می شوند یا آن چنان که نمک در آب، آب شود. (۴)

۱- غیبت نعمانی، ص ۳۰۳: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ لَا بُدَّ أَنْ يَمْلِكَ بَنُو الْعَبَّاسِ فَإِذَا مَلَكَوا وَ اِخْتَلَفُوا وَ تَشَدَّتْ أَمْرُهُمْ خَرَجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَّاسَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسِي رِهَانٍ هَذَا مِنْ هَاهُنَا وَ هَذَا مِنْ هَاهُنَا حَتَّى يَكُونَ هَلَاكُهُمْ عَلَى أَيْدِيهِمَا أَمَا إِنَّهُمَا لَا يُبْقُونَ مِنْهُمْ أَحَدًا أَبَدًا».

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۸۱: «الْيَمْنَى مَمْسُوحَةٌ وَ الْأُخْرَى فِي جِبْهَتِهِ تَضِيءُ كَأَنَّهَا كَوْكَبُ الصُّبْحِ فِيهَا عَلَقَةٌ كَأَنَّهَا مَمْرُوجَةٌ بِالْدَمِ».

۳- كشف الغمه في معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۴۲۵: «فإنما ينزل عيسى على الدجال فإذا رآه يذوب كما تذوب الشحمة».

۴- الملاحم و الفتن، ص ۸۲: «فاذا نظر إلى عيسى ذاب كما يذوب الرصاص في النار و كما يذوب الملح في الماء».

این ذوب شدن‌ها از روی ترس است و براساس این تمثیلات فوری و با سرعت انجام می‌شود.

در روایتی دیگر از حضرت امیر سؤال می‌کنند که دجال کی خروج می‌کند؟ حضرت می‌فرماید:

... کار دنیا را بر آخرت مقدم دارند، پوست میش را بر دل‌های گرگ‌ها بپوشند، درحالی که دل‌های آنها از مردار متعفن تر و از صبر تلخ تر است... (۱).

این تمثیل بیان‌کننده ریا و دغل بازی است.

۴. یاران

در روایات جمع شدن یاران امام را با این تمثیل «قَزَعًا كَفْرَعِ الْخَرِيفِ» می‌یابید. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

یاران امام مهدی (عج) مانند ابرهای پاییزی جمع می‌شوند. (۲).

این تمثیل نشانگر سرعت در گردهمایی و آثار سازنده آن است؛ زیرا در بهار یا فصل‌های دیگر ابرهای پراکنده یا باران‌زا وجود ندارند یا اگر باشند دوامی نداشته و زود گذرند.

۱- معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۱۷۹، ح ۶۶۳: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يَخْرُجُ الدَّجَالُ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ... وَ آتَوْا عَمَلَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ لَبَسُوا جُلُودَ الصَّانِ عَلَى قُلُوبِ الدُّنَابِ وَ قُلُوبُهُمْ أَتْنُ مِنَ الْجِيفِ وَ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ...».

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۵: «... فيجتمعون إليه كما يجتمع قزع الخريف»؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ وَ لَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّه مَعْدُودَةٍ يَعْنِي عَمَدَهُ كَعَمَدِهِ بَيَدْرِ قَالَ يَجْمَعُونَ لَهُ فِي سَبَاعِهِ وَاحِدَهُ قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيفِ...».

و درباره قدرت آنها می خوانیم:

قلب هایشان مانند پاره های فولاد است. امام سجاد در این باره می فرماید: هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند بیماری را از شیعیان ما برطرف می سازد، و دلهای آنان را همچون پاره های آهن می کند، و به هر مردی از آنها نیروی چهل مرد می دهد، و آنها حکام زمین و رؤسای اجتماع خواهند بود. (۱)

در قاموس آمده:

الزبره بالضم القطعه من الحديد و الجمع زبر و زبر لم يتغير قلبه أى عقائده التى فى قلبه

بنابراین، این تمثیل صلابت یاران در اعتقاد را نشان می دهد و از رسوخ، شدت و استحکام عقیده سخن می گوید.

۵. ظهور

اشاره

بنابر روایات علم به زمان ظهور همانند علم به زمان قیامت است که هیچ کس از آن آگاهی ندارد و امری ناگهانی است. از پیامبر پرسیدند: وقت خروج قائم چه زمانی است؟ پیامبر فرمود: زمان ظهور مانند زمان وقوع قیامت است که جز خدا نمی داند و ناگهانی است. (۲)

همچنین در احادیث وارد شده ظهور امام مهدی (عج) به طلوع خورشید،

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸: عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ شِيَعَتِنَا الْعَاهَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ وَ جَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ يَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَةً.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۳۴: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ فَقَالَ مِثْلَهُ مِثْلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّئُهَا لَوْ قَتَبَهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَهُ.

ستاره و ... تشبیه شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که امامتان را نیابید، و همچنان باقی خواهید بود تا بر شما آشکار گردد بدانسان که خورشید بردمد، درحالی که نومیدانه به سر می برید، شما را برحذر می دارم از شک و دودلی، نابوریها را از خود دور کنید، من شما را برحذر داشتم، پس برحذر باشید، کامیابی و هدایت شما را از خدا می خواهم. (۱)

یعنی پایان شب سیه، روز سپید است.

محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که:

وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى؛ قسم به شب هنگامی که پوشیده دارد. مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام است که در دولت باطل مستور گشت و ناگزیر به صبر گردید. وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى؛ قسم به روز هنگامی که بدرخشد. فرمود: این روز روشن قائم ما اهل بیت است که چون قیام کند، بر دولت باطل پیروز گردد. خداوند در قرآن برای مردم مثلها زده و پیغمبرش و ما ائمه را مخاطب به آن ساخته و جز ما کسی به تأویل آن عالم نیست. (۲)

۱- عِنْدَ فُقْدِكُمْ إِمَامَكُمْ فَلَا تَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَطْلُعَ عَلَيْكُمْ كَمَا تَطْلُعُ الشَّمْسُ آيَسَ مَا تَكُونُونَ فَإِيَّاكُمْ وَ الشَّكَّ وَ الْإِزْتِيَابَ وَ انْفُوعًا عَنِ أَنْفُسِكُمُ الشُّكُوكَ وَ قَدْ حَذَّرْتُكُمْ فَاحْذَرُوا أَسْأَلُ اللَّهَ تَوْفِيقَكُمْ وَ إِرْشَادَكُمْ.

۲- غیبت نعمانی، ص ۱۵۱: مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى قَالَ اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الثَّانِي غَشَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَصْبِرَ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَنْقُضَهُ قَالَهُ وَ النَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى قَالَ النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ غَلَبَ دَوْلَةَ الْبَاطِلِ وَ الْقُرْآنُ ضَرَبَ فِيهِ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ خَاطَبَ نَبِيَّهُ ص بِهِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ فَلَيْسَ يَعْلَمُهُ غَيْرُنَا. در این رابطه سه حدیث دیگر نیز وجود دارد. ر.ک: معجم احادیث الامام المهدی، ج ۷، ص ۶۵۹، ح ۱۸۵۲.

ام هانی می گوید: به ابی جعفر محمد بن علی امام باقر علیه السلام عرض کردم:

معنای آیه شریفه «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُسِ؛ (پس قسم نمی خورم به چیزهایی که خود را به تأخیر می اندازند) چیست؟ فرمود: ای ام هانی! مقصود امامی است که خود را از مردم کنار می کشد تا مردم ندانند او کجا است به سال ۲۶۰، سپس همچون ستاره ای که در شب تار فروزان است، نمایان گردد. اگر آن زمان را درک کنی، چشمت روشن خواهد شد. (۱)

آقای غفاری مترجم کتاب غیبت نعمانی، می نویسد:

خُنُس جمع خانس از خنس به معنای تأخیر و دور افتادن است و مقصود از آن در آیه شریفه ستارگانند که در روز دیده نمی شوند و در شب هویدا و نمایانند و در این روایت به امامی که از مردم دور باشد و غایب شود تفسیر شده است و جمع بودنش یا به اعتبار همه اوصیا است، یا از باب تعظیم است و یا امام علیه السلام امام غایب را به ستارگان تشبیه کرده است که بنابراین معنی تشبیه است نه تفسیر.

به نقل از جابر بن عبدالله انصاری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

فرزندم مهدی نامش نام من است و کنیه اش کنیه من. اشبه الناس است به من در خلقت و اخلاق. یک غیبتی دارد، یک سرگردانی درباره اش پیش آید که امتهای در آن گمراه شوند؛ سپس چون

۱- غیبت نعمانی، ص ۱۵۰: عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ قَالَتْ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُسِ فَقَالَ يَا أُمَّ هَانِيٍّ إِمَامٌ يَخْنِسُ نَفْسَهُ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ النَّاسِ عِلْمُهُ سِوَهُ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ ثُمَّ يَأْتِي كَالشَّهَابِ الْوَاقِدِ فِي اللَّيْلِ الظُّلَمَاءِ فَإِنْ أَدْرَكَتِ ذَلِكَ الزَّمَانَ قَرَّتْ عَيْنُكَ.

شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از جور و ظلم شده. (۱)

ام هانی گفت: ابی جعفر محمد بن علی، امام باقر علیه السلام را ملاقات کردم و از آن حضرت معنای این آیه را پرسیدم:

فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ؛ پس سوگند یاد نمی کنم به چیزهایی که به تأخیر می افتد و سیاراتی که پنهان می شود. فرمود: امامی است که خود را در زمان خودش به کنار می کشد هنگامی که مردم اطلاعی از او در دست ندارند. در سال ۲۶۰؛ سپس همچون ستاره فروزان در شب تاریک نمایان می شود اگر آن روزگار را درک کردی، چشمت روشن خواهد شد. (۲)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۶: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسِيْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهَ النَّاسِ بِي خُلُقًا وَ خُلُقًا تَكُونُ بِهِ غَيْبُهُ وَ حَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَمُ ثُمَّ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.

۲- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ وَهْبِ بْنِ شاذَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الرَّبِيعِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أُسَيْدِ بْنِ ثَعْلَبَةَ عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ يَظْهَرُ كَالشَّهَابِ يَتَوَقَّدُ فِي اللَّيْلِ الظُّلَمَاءِ فَإِنْ أَدْرَكَتْ زَمَانُهُ قَوَّتْ عَيْنُكَ وَ رَوَايَتُ بَعْدِي: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَدِّهِ مِنْ رِجَالِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الرَّبِيعِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أُسَيْدِ بْنِ ثَعْلَبَةَ عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ قَالَتْ لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ - فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ فَقَالَ الْخُنَّسُ إِمَامٌ يَخْنُسُ نَفْسَهُ فِي زَمَانِهِ عِنْدَ انْقِطَاعِ مَنْ عِلْمِهِ عِنْدَ النَّاسِ سِنَّةً سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الْوَاقِدِ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ فَإِذَا أَدْرَكَتْ ذَلِكَ قَوَّتْ عَيْنُكَ.

امتحان در آستانه ظهور

امتحان در هر دورانی وجود داشته و دارد. عصر ظهور حضرت مهدی (عج) نیز امتحانات ویژه خودش را داراست. در روایتی رویارویی عده ای این گونه تمثیل شده است:

امام صادق علیه السلام فرمود:

گویی من حضرت قائم علیه السلام را بر منبر کوفه می بینم که قبایی بر تن دارد و از جیب قبای خود نامه ای را که به طلا مهر شده بیرون می آورد، مهر را می شکند و نامه را برای مردم می خواند، در اثر شنیدن مضمون آن، مردمان همچون گله گوسفند از پیرامون او برمند و کسی جز رؤسا باقی نماند. او سخن دیگری گوید و مردم فراری چون پناهگاهی نیابند به سوی آن حضرت بازگردند و البته من سخنی را که او خواهد گفت، می دانم. (۱)

در روایت دیگری از مفضل بن عمر، امام صادق علیه السلام فرمود:

گویا به قائم علیه السلام نگاه می کنم، بالای منبر کوفه است و سیصد و سیزده تن یارانش به شماره اهل بدر اطرافش هستند. آنان پرچمداران و حکام خدایند در روی زمین بر خلقش تا آن که امام علیه السلام از قبای خود یک نامه با مهر طلائی بیرون می آورد که سفارشی است از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای او و چون آن را اعلام می دارد، مانند گوسفند وحشت زده گنگ از دورش می رمند و جز یک وزیر و یازده نقیب و فرمانده ای کسی

۱- الکافی، ج ۸، ص ۱۶۷: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ كَأَنِّي بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مِثْرِ الْكُوفَةِ عَلَيْهِ قَبَاءٌ فَيُخْرِجُ مِنْ وَرَيَانِ قَبَائِهِ كِتَابًا مَخْتُومًا بِخَاتَمٍ مِنْ ذَهَبٍ فَيُفُكُهُ فَيَقْرُؤُهُ عَلَى النَّاسِ فَيَجْفَلُونَ عَنْهُ إِجْفَالَ الْغَنَمِ فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا النُّقَبَاءُ فَيَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ فَلَا يَلْحَقُونَ مَلْجَأً حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَيْهِ وَإِنِّي لَأَعْرِفُ الْكَلَامَ الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِهِ.

نمی ماند همان اندازه که با حضرت موسی ماندند. این ها در سراسر زمین می گردند و جز او مرجعی به دست نمی آورند و به سوی او برمی گردند. بخدا من می دانم برای آن ها چه می گوید که کافر می شوند. (۱)

۶. عصر ظهور

در دوران طلایی ظهور و حاکمیت معصوم همه دنیا به اهل بیت روی می آورد که امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره این گونه بیان فرموده اند:

دنیا بر ما روی می آورد مانند روی آوردن ماده شتر به بچه اش. (۲)

آنگاه قرائت کرد:

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ.

روی آوردن مادر به فرزند از اشتیاق، مهربانی و هرگونه در خدمت بودن حکایت می کند.

در روایت دیگری ابوسعیدخدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود:

امت مهدی علیه السلام آن چنان به سوی او جمع می شوند که زنبور عسل به دور پادشاه خود جمع شود. (۳)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۳: أَهْلِيلَ يَدْرِ وَ هَيْمَ أَصِيحَابِ الْمَأْلُويِهِ وَ هَيْمَ حُكَّامِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ حَيْتِي يَسِي تَخْرُجُ مِنْ قَبَائِهِ كِتَابًا مَحْتُمًا بِخَاتَمِ مَنْ ذَهَبَ عَهْدٌ مَعَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَيَجْفُلُونَ عَنْهُ إِجْفَالِ الْغَنَمِ الْبُكْمِ فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ إِلَّا الْوَزِيرُ وَ أَحَدَ عَشَرَ نَقِيبًا كَمَا بَقُوا مَعَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَجُولُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يَجِدُونَ عَنْهُ مَذْهَبًا فَيَرْجِعُونَ إِلَيْهِ وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَعْرِفُ الْكَلَامَ الَّذِي يَقُولُهُ لَهُمْ فَيَكْفُرُونَ بِهِ.

۲- نهج البلاغه، ح ۲۰۹: لَيُعْطَفَنَّ عَلَيْنَا [الدُّنْيَا] عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا. ثُمَّ قَرَأَ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ.

۳- الملاحم و الفتن، ص ۶۹؛ معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۲۵۷: «ان الأمة تأوى اليه كالنحل إلى يعسوبها».

فصل پنجم: تمثیلات مهدوی در غیر روایات

اشاره

نیروگاه

امام مهدی (عج) واسطه فیض است. همان طور که یک لامپ کوچک نمی تواند مستقیماً به نیروگاه متصل شود و به یک ترانس نیاز دارد و به نوعی به یک واسطه احتیاج دارد، ما هم نمی توانیم فیض را مستقیم از خداوند متعال بگیریم و به واسطه نیاز داریم که این واسطه امام است.

نخ اسکناس

در متون دینی صاحب الزمان (عج) را حجت عالمیان خوانده اند؛ آن چنان که اگر او نبود، دنیا اعتباری نداشت و هرگز به وجود نمی آمد؛ مانند اسکناسی که بدون نخ بی ارزش و بی اعتبار است، امام زمان (عج) نخ هستی است، همانطور که ارزش اسکناس به نخ آن است، ارزش هستی نیز در گرو وجود امام عصر (عج) است؛ چنانچه حجت نباشد، نظام هستی فرو می پاشد.

پدر

امام زمان (عج) را پدر همه امت خوانده اند. قرآن کریم می فرماید:

ابراهیم علیه السلام پدر شما است. (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من و علی علیه السلام پدر شما هستیم. (۲) و امام زمان (عج) نیز چنین نقشی دارند. امام زنده هر زمان، پدر امت است؛ نه تنها پدر شیعیان و مسلمانان، بلکه پدر همه انسانهاست.

امام رضا علیه السلام در توصیف امام فرمودند:

«الامام الانیس الرفیق والوالد الشفیق والاخ الشقیق...؛ امام برای انسانها، همدمی رفیق و پدری مهربان و برادری همانند است...» (۳)

پدر در آسمان زندگی هر فرد، همچون خورشید تابان است که مهر و محبت و زندگی به او می بخشد، چنان که مادر در حکم ماه و برادران چون ستارگان هستند. (۴)

مهتاب

وقتی زمین به خورشید پشت می کند، شب می شود و زمانی که به خورشید رو کند، نور، همه جا را فرامی گیرد و روز می شود. دوره غیبت امام زمان علیه السلام هم مانند شب است و وقت ظهور ایشان مثل روز، چه چیزی جز مهتاب در شب می تواند تاریکی را بشکند؟ نور خورشید به ماه می تابد و ماه از نور آن استفاده می کند؛ پس نور مهتاب از آفتاب است. امام زمان (عج) مانند خورشید است که به عالم می تابد. امام خمینی رحمه الله مانند مهتابی در شب غیبت بود که به

۱- حج (۲۲)، ۷۸.

۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۶.

۳- کافی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۱۶.

۴- یوسف (۱۲)، ۴.

ما می تابید؛ اما نور خود را از خورشید وجود امام زمان(عج) می گرفت. ما نباید خط را گم کنیم. عده ای در زمان شاه ظهور امام زمان(عج) را می خواستند؛ ولی وقتی امام خمینی رحمه الله آمد، به او هیچ کمکی نکردند. امام زمان(عج) می خواهد طاغوت ها را بردارد و امام خمینی رحمه الله هم یک طاغوت را برداشت. پس باید به او و نهضتش کمک کرد.

مهمانی

فرض کنید اعضای خانواده می خواهند به مهمانی بروند. پدر زودتر از همه، لباس و کفش را می پوشد، آماده می شود، ماشین را روشن می کند و سرکوجه، منتظر آمدن بچه هایش می شود؛ اما در خانه، یکی از بچه ها دنبال کفشش می گردد، دیگری دنبال جورابش و... .

در اینجا پدر آماده و منتظر آمدن بچه هایی است که هنوز آماده نشده اند. امام زمان(عج) هم منتظر ماست، نه اینکه ما منتظر او باشیم؛ چون همیشه انسان کامل آماده است و منتظر کسانی است که هنوز آماده نشده اند.

کشتی

امام عصر علیه السلام کشتی نجات است. کشتی نجات راه می افتد و گوشه گوشه دریای متلاطم را می کاود. هر قدمی را به دقت می نگیرد، از سویی اعلام می کند که برای نجات آمده است. حال اگر غرقی در حال فرو رفتن در آب باشد، موج ها او را دربر گرفته باشند و در همان حال کشتی نجات را در کنار خود ببیند، باید چه کند؟ اگر فریادی نزند و ناخدا را به یاری نطلبد، شایسته سرزنش نیست؟ اگر از پیوستن به کشتی نجات و سپردن خود به منجی سر باز زند، کار او غیر عاقلانه نخواهد بود؟

فرودگاه

نشستن هواپیما بر روی زمین نیازمند فرودگاهی مطمئن و سالم است. برای نشستن یک هواپیمای کوچک یک باند دویست متری هم کافی است؛ اما یک هواپیمای بزرگ به یک باند فرود چند کیلومتری نیاز دارد تا بتواند به سلامت بر روی زمین بنشیند. زیرسازی چنین فرودگاهی نیز باید محکم باشد تا بتواند صدها تن فشار را تحمل کند.

امام زمان(عج) که بیش از هزار سال در پشت پرده غیبت است، باید فرودگاهی محکم داشته باشد تا بتواند فرود بیاید. فرودگاه مطمئن او، همان زمینه های ظهور آن حضرت است که باید از هر نظر فراهم باشد. (۱)

آهن

آهنی که برای پل هوایی استفاده می شود، با آهنی که در یک ساختمان معمولی به کار می رود، تفاوت دارد بنابراین بارها آن را آزمایش می کنند و یا وقتی می خواهند آن را در هواپیما به کار ببرند، باید نقطه ذوب بالایی داشته باشد و به زودی از بین نرود و مانند فولاد محکم باشد.

یاران امام زمان(عج) در هنگام ظهور، قلب هایشان مانند فولاد، محکم است چرا که می خواهند در یک هواپیمای خیلی بزرگ استفاده شوند. اگر این هواپیما که همه عالم در آن وجود دارد، سقوط کند، همه چیز سقوط خواهد کرد؛ بنابراین باید طوری باشند که آسیب نبینند و استحکام خیلی زیادی داشته

۱- برخی از این تمثیلات توسط آقای محمد یوسفیان در مجله امان با عنوان تمثیلات مهدوی؛ نیز در کتاب غایب همیشه حاضر بیان شده است .

باشند.

امام صادق علیه السلام در وصف یاران امام زمان (عج) می فرمایند:

آنان مردانی هستند که گویا دل هایشان پاره های آهن است و از سنگ سخت ترند و هیچ تردیدی در ذات خداوند ندارند. (۱)

این یاوران آن قدر با صلابت و استوارند که سختی ها و مصیبت ها، در آن خللی ایجاد نمی کند، بلاها و امتحانات، آرامش آن ها را به تلاطم نمی افکند و شبهات و سؤالات در آن ها هیچ رخنه ای ایجاد نمی کند؛ چراکه آنان از سرچشمه توحید ناب سیرابند و به حضرت حق اعتقاد محکمی دارند.

بستنی

وقتی به کودکی می گویی: «دوستت دارم»، می گوید: «اگر راست می گویی، برایم بستنی بخر!» این سخن نشان می دهد که بچه ها هم به خوبی می دانند که دوستی و عشق، علامت و نشانه دارد و نشانه آن عمل و حرکت است. ما هم اگر امام زمان (عج) را دوست داریم، باید دست به کار شویم و به دستورات خداوند که از راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام به دست ما رسیده است، عمل کنیم.

امام زمان علیه السلام در نامه خود خطاب به شیخ مفید می فرمایند:

هر یک از شما شیعیان باید کارهایی انجام دهد که دوستی ما را به دنبال آورد و از کارهایی که باعث ناراحتی و عدم رضایت ما

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸: «رجال کأنّ قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شك في ذات الله أشد من الحجر».

است، دوری کند. (۱)

اگر منتظر او هستی، باید کاری انجام دهی؛ چرا که انتظار فرج، خود، عمل و بلکه افضل اعمال است. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس دوست دارد از اصحاب قائم باشد، انتظار او را بکشد و تقوا پیشه کند و به محاسن اخلاق، پای بند باشد که در این حالت، او منتظر (واقعی) است. (۳)

زمان تلاش و تحریک، همین حالا است. قرآن آشکارا می گوید: کسانی که پیش از پیروزی، انفاق و جهاد می کنند، با کسانی که پس از پیروزی، جهاد و انفاق می کنند، برابر نخواهند بود؛ بلکه فضیلت گروه اول، بیشتر از گروه دوم است:

أُولَئِكَ أَكْبَرُ مَنْ أَلْفَتْهُمُ أَنْفِقُوا مِنْ بَعْدِ وَ قَاتَلُوا. (۴)

امروز که روزگار پیش از ظهور است، هنگام حرکت، کار و اقدام و قیام است. بیداری امروز، هنر است و ارزش دارد؛ و گرنه در فردای روزگار - که ایام با برکت ظهور است - همه، اهل حرکت و تلاش خواهند بود. بیداری

۱- احتجاج، ج ۲، ص ۵۹۹: «فليعمل كل امرء منكم بما يقرب به من محبتنا و ليتجنب ما يدنيه من كراهتنا و سخطنا».

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵: افضل العباده انتظار الفرج.

۳- بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۰: «من سر أن يكون من أصحاب القائم فليتنظر و ليعمل بالورع و محاسن الأخلاق و هو منتظر».

۴- حدید (۵۷)، ۱۰.

پیش از آفتاب، ارزشمند است و الا با آمدن آفتاب، همه بیدار می شوند و نماز قضا خواهد شد.

مأمور

مأمور به مأموریت خود توجه دارد تا بتواند افزون بر موفقیت، به بهترین شکل گزارش کارش را نیز به مقام بالاتر خود ارائه دهد. انسان منتظر هم مأمور و سرباز امام زمان (عج) است و خبر دارد که هفته ای دو بار باید به فرمانده خود گزارش دهد. این احساس سربازی و مأموریت و پس از آن گزارش کار دادن، او را بر این می دارد که مراقب آنچه در پنهان و آشکار انجام می دهد، باشد.

منتظری که در زندگی سرباز و مأمور است، هر جایی توقف نمی کند و هر کاری را انجام نمی دهد، بلکه به حکم مأموریت خود نگاه می کند؛ به او گفته اند: کجا و چقدر توقف کن و در هنگام توقف چه کاری انجام بده، با چه کسی حرف بزنی و ارتباط برقرار کن و این که در پایان کجا منزل گزین. این درست حال انسان مأمور و منتظر است.

خورشید

هر شب، منتظر طلوع خورشید فردا هستیم؛ اما معنای انتظار خورشید، آن نیست که تا صبح در تاریکی به سر ببریم، بلکه تا آمدن خورشید، هر کس اتاق خود را روشن می کند. یا در زمستان، منتظر فرا رسیدن بهار هستیم؛ ولی معنایش این نیست که در طول زمستان از سرما بلرزیم و اتاق خود را گرم نکنیم.

امام زمان (عج) در زمان غیبت همانند خورشید پشت ابر است و ما منتظران

دیدار خورشیدیم؛ اما این بدان معنا نیست که دست روی دست بگذاریم و هیچ کاری نکنیم، بلکه در زمان غیبت امام زمان(عج) باید به مقدار توان خود با ظلم مبارزه کنیم و در پی اصلاح خود و جامعه برآییم.

در روایت می خوانیم:

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛^(۱) بهترین اعمال، انتظار فرج [حضرت مهدی(عج)] است.

همان طور که می دانید افضل حالات و افکار نیست، بلکه افضل اعمال است. بنابراین انتظار یک عمل ساده و بی روح نیست؛ کسی که منتظر مهمان است، آرام نمی نشیند و خانه را برای آمدن مهمان آماده می کند. بنابراین آمادگی برای ظهور، با خودسازی، امر به معروف، دعوت به حق و آگاه سازی دیگران از وظایفی ممکن خواهد شد که در دوران غیبت امام زمان(عج) دارند.

چراغ

فرض کنید چراغی را برای روشنایی و گرمابخشی، نزد کودکی می گذاریم؛ اما او از روی نادانی به آن سنگ می زند. ما هم برای اینکه به چراغ آسیب نزنند، آن را برمی داریم. برداشتن چراغ، دلیل ترس و ناتوانی ما در برابر کودک نیست؛ به عبارت دیگر، ما از قدرت او نمی ترسیم، بلکه از خطا و اشتباه او می ترسیم. امامان بزرگوار ما مانند چراغ های هدایتی هستند که خداوند در مسیر انسان ها قرار داده است؛ اما در اثر اشتباه و خطای گذشتگان، یازده تن از آنها به شهادت رسیدند و تنها یکی از آنان، یعنی امام زمان(عج)

باقی مانده است. خداوند برای جلوگیری از اشتباه ما که به او آسیبی نزنیم، آن حضرت را از دیدگان ما غایب ساخته است و تا هنگامی که احتمال این اشتباه وجود داشته باشد، غیبت آن حضرت همچنان ادامه پیدا می کند و از ظهور او هم خبری نخواهد بود.

اگر اداره برق یک شهر برای روشنایی کوچه ای، تیر چراغ برقی نصب کرد و لامپی به آن متصل نمود؛ ولی بچه های کوچه با زدن سنگ لامپ را شکستند، مأموره اداره لامپ دیگری می زند. چنانچه بچه ها دوباره لامپ را بشکنند، باز هم اداره برق، برای روشنایی محل اقدام به نصب لامپ دیگری می نماید. حال اگر برای بار سوم بچه های بی ادب لامپ را شکستند، به احتمال بسیار زیاد، اداره برق تمایلی به نصب دوباره لامپ نخواهد داشت، هرچند ممکن است به خاطر خواهش بزرگترها و رفاه حال اهالی آن کوچه، لامپ دیگری را نصب کند. اما فکر می کنید اداره برق چندبار این کار را تکرار خواهد کرد؟

دوباره علت غیبت حضرت مهدی(عج) باید گفت: حاکمان ستمگر، یازده چراغ هدایت را شکستند، خداوند نیز چراغ دوازدهم را نگه داشت تا زمانی که مردم لیاقت و آمادگی بهره گیری از این چراغ هدایت را پیدا کنند.

مهمان

معنای انتظار این نیست که دست روی دست بگذاریم و کاری نکنیم. شما شب هنگام منتظر خورشید هستید؛ اما چراغ را هم روشن می کنی. یعنی هم چراغ را روشن می کنیم، هم منتظر خورشید هستیم یا در زمستان با اینکه منتظر هوای گرم هستیم؛ اما بخاری، کرسی، یا هر وسیله گرم کننده دیگری روشن می کنیم. انتظار گرما معنایش این نیست که بنشینیم تا از سرما یخ ببندیم. معنای

انتظار اولاد این نیست که درد زایمان نکشیم. انتظار یک حالت قلبی نیست. یک عملیات است. و گرنه چنین در روایت می آمد: «افضل الحالات...» نگفته: بهترین حال انتظار است، بلکه گفته است: بهترین «عمل»؛ پس مشخص است که انتظار کار عملیاتی است. اگر منتظر مهمان هستی، وقتی در را زدند، در خانه نمی خوابی و نمی گویی چه کسی است؟ اگر چنین کنی پس معلوم می شود که منتظر نیستی. منتظر است، کنار در و سر کوچه می ایستد. منتظر حضرت مهدی (عج) آماده باش می خواهد. زنی که منتظر مهمان است، سبزی اش را پاک می کند، سفره اش را آماده می کند. امام که یاور ناتوان نمی خواهد. کسی می تواند منتظر باشد که از جنایات تاریخ خبر داشته باشد. بفهمد که در تاریخ چه می گذرد؟ و بفهمد که حضرت مهدی (عج) چه مصلحی است؟

دریا

داستان ما و امام زمان (عج) داستان چاله ای در همسایگی دریاست. این چاله و دریا که نزدیک یکدیگر قرار دارند، اگر از راه جویی (هر چند باریک) با یکدیگر رابطه نداشته باشند، هر نوع رفتاری که با چاله انجام گیرد، در دریا تأثیری نخواهد داشت؛ اما اگر با یکدیگر ارتباط داشته باشند، ماجرا گونه ای دیگر خواهد بود؛ چرا که اگر کسی از آن کم کند، از دریا نیز کاسته است و اگر بر آن بیفزاید، بر دریا نیز افزوده است. ما هم اگر انسان منتظر و شیعه ای را اذیت کنیم، چون او با امام زمان (عج) ارتباط دارد، آن حضرت را آزرده خاطر نموده ایم و چنان چه او را خوشحال کنیم، امام را خوشحال کرده ایم.

دوربین

وقتی بدانیم از ما عکس و فیلم تهیه می شود، حواسمان را جمع می کنیم که هر کاری انجام ندهیم. باید بدانیم که همه اعمال و رفتار ما در برابر دید و نگاه امام زمان (عج) است و او بر اعمال ما آگاهی دارد؛ همانطور که او فرموده:

ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نمی ماند. (۱)

اکنون که او بر همه احوال ما آگاه است و ما نیز آگاهی او را می دانیم، پس باید مراقب باشیم که در برابر دیدگان حضرت مهدی علیه السلام گناه انجام ندهیم و از کارهایی که آن حضرت را ناخشنود می سازد، دوری کنیم.

فلش و کامپیوتر

شما یک فلش را در نظر بگیرید. یک فلزی که یک سانت در یک سانت بیشتر حجم ندارد، که به محض اتصال به کامپیوتر می توان اطلاعات را به آن منتقل کرد و حتی اطلاعات یک کتابخانه را در آن جای داد. حالا اگر برای کسی سؤال باشد که امام زمان (عج) چگونه در کودکی به امامت رسید؟ می گوئیم: این فلش که ساخته انسان است می تواند اطلاعات فراوان را به محض اتصال دریافت و ذخیره کند. اما به نظر شما آیا خداوند متعال نمی تواند علم را از امام به فرزندش منتقل کند؟

تمرین

پیش از شروع هر مسابقه ای، تمرین می کنند تا در میدان مسابقه پیروز شوند

۱- احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷: «فإننا نحيط علماً بأنبائكم ولا يعزب عنا شيء من أخباركم».

و مدال بگیرند. اکنون ما با گوش سپردن به حرف رهبر در انقلاب اسلامی ایران تمرین می کنیم تا در عصر ظهور پیرو و تسلیم امر امام باشیم؛ در حقیقت دوران غیبت کبری، دوران تمرین اطاعت است.

بچه

در مهمانی وقتی شربت، شیرینی و شکلات به بچه های مؤدب و با تربیت تعارف می شود، پیش از آنکه چیزی بردارند، به پدر نگاه می کنند و از نگاه او می فهمند که چیزی بردارند یا نه؟ ما نیز نباید به هیچ کاری اقدام کنیم، جز آنکه بدانیم رضایت امام زمان (عج) در آن است؛ چون رضایت او، رضایت خداست.

کلاس

در کلاس درس دو چیز دیده می شود: یکی معلم و دیگری کتاب. اگر دانش آموزی کتاب داشته باشد، ولی معلم نداشته باشد، درس را نمی فهمد. هم چنین اگر معلم باشد، ولی کتابی وجود نداشته باشد، معلم نمی تواند به خوبی درس بدهد. افزون بر اینکه، ممکن است یک معلم، درسی بدهد و معلم دیگر، درسی دیگر. پس برای کلاس و رشد هماهنگ دانش آموزان، هم معلم لازم است و هم کتاب.

قرآن، کتاب درسی مسلمان هاست و اهل بیت علیهم السلام، معلم این کتاب هستند. با ظهور امام زمان (عج)، دوباره معلم، بر سر کلاس می آید، برنامه های آموزشی همه، یک دست و هماهنگ می شود و مسلمان ها کتاب خدا و اهل بیت علیهم السلام را با یک دیگر خواهند داشت و از هر دو استفاده خواهند کرد.

اسب بی صاحب

اسب بی سوار و بی صاحب، وارد مزرعه های مردم می شود و به این سو و آن سو می رود؛ اما اسبی که صاحب دارد، زمامش در دست صاحب اوست؛ پس در بیراهه حرکت نمی کند. امروزه، کشورهای قدرتمند جهان هم مثل اسب بی صاحب اند؛ بلکه بدتر و مانند حیوانات درنده شده اند. انسان بی صاحب از هر حیوانی خطرناک تر است؛ چون زور و قدرت و توانایی دارد؛ ولی بر روی او هیچ کنترلی نیست.

انبیا و امامان علیهم السلام آمده اند که انسان را بر نفس خود مسلط کنند. امام زمان (عج) آخرین نفر از این سلسله نورانی است که به او صاحب الزمان و صاحب العصر (عج) می گوئیم. او صاحب این زمین است. ما نیز افتخار می کنیم که صاحب داریم و بی صاحب نیستیم.

اتوبان

ما در عصر غیبت مانند کاروانی هستیم که در سنگلاخ ها و دره ها و کویرهای خشک و وحشتناک، سال های زیادی با زحمت حرکت کرده ایم تا خودمان را به جاده بزرگ و آسفالته اتوبان برسانیم. آن گاه حرکت تازه و با سرعت ما شروع می شود.

این جاده اتوبان را امام زمان (عج) افتتاح می کند. بشر، زندگی تازه خود را در زمان ظهور آغاز خواهد کرد و حرکت تاریخی او در آن زمان خواهد بود. در آن زمان استعدادهای انسان آشکار می شود. دانشی که بشر تا امروز پیدا کرده، در مقابل استعدادهایی که خداوند در وجود بشر گذاشته، هیچ است.

کتاب

همیشه مقدمه کتاب کوتاه تر از متن اصلی است. از آغاز آفرینش تا زمان ظهور مقدمه رسیدن بشر به خیرات و خوبی های عالم است و حکومت امام مهدی مطابق اصل کتاب آفرینش است؛ بنابراین مدت حکومت امام بسیار طولانی است و نمی توان گفت که با آمدن آن حضرت، عمر بشر و زندگی او به پایان می رسد. مگر ممکن است که بشر چند هزار سال با زحمت فراوان زندگی کند، تا به هدف آفرینش دست پیدا کند و عبودیت همه جا را فراگیرد و دنیا از عدل و داد لبریز گردد؛ اما دنیا به سرعت تمام شود؟

هنگام ظهور حضرت مهدی(عج) دنیا زندگی تازه ای خواهد یافت و با آمدن او، زندگی شرافتمندانه بشر و رشد و تعالی جوامع بشری تازه آغاز خواهد شد.

تبلیغات

کسانی که می خواهند یک کالایی را تبلیغ کنند، کاغذی به دست بچه ها می دهند. تا یک ماشین سر چهار راه ترمز می کند، کاغذ را داخل ماشین می اندازند که: آقا! ماشین رخت شویی است یا تعمیر جاروبرقی یا... .

ولی ما در تبلیغمان عاجز و ضعیفیم. آیا درباره مهدویت به اندازه برخی کالاها و کارخانه ها تبلیغات داریم؟ امام زمان(عج) یاورانی پر کار، فعال و به اصطلاح شاخ و شانه کش می خواهد. باید پنج نفر برای حوزه، پنج نفر برای آموزش و پرورش، پنج نفر برای نیروهای مسلح، پنج نفر برای دانشگاه، چند نفر برای مهدیه ها و ... تربیت شوند.

برج مراقبت

یک نفر داخل برج مراقبت نشسته و به هواپیماها می گوید: تو برو روی آن باند بنشین و به هواپیمایی که از مشهد می آید، می گوید: این جا بنشین و به هواپیمایی که از شیراز می آید، می گوید: آن جا بنشین. یعنی یک برج مراقبت به وسیله رایانه به همه می گوید: حرکت کن، در چه ارتفاعاتی پرواز کن، کجا ارتفاع را کم کن و ... درباره مهدویت هم به برج مراقبت نیاز است؛ باید اتاقی باشد تا ضمن رصد همه برنامه های مهدوی، طرح و برنامه برای مراکز مهدوی داشته باشد. «مرکز تخصصی مهدویت» در حوزه علمیه قم همین برج مراقبت است.

قلب

بدن انسان از میلیاردها سلول تشکیل شده است، تمام این سلول ها در سراسر بدن، به یک مرکز فرماندهی، متصل بوده و با آن ارتباط دارند، به همین دلیل اگر سر سوزنی به سرانگشتان خود ضربه بزنید، فوراً مرکز فرماندهی متوجه آن می شود. یعنی به محض اینکه یکی از میلیاردها سلول زخمی شود، فوراً به مرکز فرماندهی اطلاع داده می شود و آن مرکز آن را حس می کند.

اتصال میلیارد ها انسان به امام زمان (عج) همین گونه است؛ چراکه همه تحت ولایت و فرماندهی آن حضرت قرار دارند و تو خود یک سلول از مجموعه انسان ها و مؤمنینی هستی که امام علیه السلام فرمانده و قلب آنهاست.

بنابراین وقتی کار ثوابی می کنی و یا خدای ناکرده گناه، فوری به امام (عج) منتقل می شود. یکی از مقامات امام زمان (عج) این است که وقتی مردم کار خوبی انجام می دهند خوشحال می شود، دعایشان می کند و هنگامی که گناه

می کنند، ناراحت می شود و برایشان استغفار می کند.

سنگ

اگر کسی بگوید: من تو و یا سنگ را دوست دارم، به شما توهین کرده است...! اگر بگوید: از غذایی که تهیه کرده ام، هم شما بخورید هم گربه ام می خورد، توهین است یا اگر یک موش در دیگ بیفتد، غذا دیگر قابل استفاده نخواهد بود.

قرار دادن هر کس و هر چیز در کنار امام زمان (عج)، توهین به مقام خلیفه الهی است. می گویند: آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله در خانه اش مجلس روضه خوانی داشت. یک نفر گفت: برای سلامتی حضرت امام زمان (عج) و آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله صلوات بفرستید. ناگهان آقای بروجردی بلند شد و با ناراحتی گفت: چرا نام من را کنار نام امام زمان (عج) می برد؟ حساب امام زمان (عج) از من جدا است. برای بردن نام امام زمان (عج) باید ادب را رعایت کنید. گاهی وقت ها مثلاً در ماشین نشسته ایم. می گویند: برای سلامتی امام زمان (عج)، خودتان و آقای راننده صلوات بفرستید. این توهین به امام زمان (عج) است. باید این مسائل را رعایت کنیم.

حضرت ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام به همراه هم کعبه را ساختند. یکی از آنها کارگر بود و دیگری بنایی می کرد. یعنی حتی خداوند حساب کارگر و بنا را کنار هم نگذاشته است. این آیه برای رعایت سلسله مراتب است. «وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ» (۱) یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام پایه ها را

بالا برد؛ اما بعد از حضرت اسماعیل علیه السلام نام می برد. بالاخره یک پدر و پسر می گفتند. یک سرهنگ و سرداری گفتند. یک مکانیک و شاگردی گفتند. باید حساب ها از هم جدا شود.

ترازو

به وسیله ترازوی طلا فروشان چیزهای باارزش و سبک مانند انگشتر طلا را می توان سنجید؛ ولی شمش های فراوان که سنگین هستند را نمی توان وزن کرد و ارزش آن ها را فهمید. مسائلی از جمله اینکه چه کسی امام و در چه سنی باشد؟ اینها طلای ناب سنگین است، عقل انسانها مانند ترازوی مغازه های طلافروشان است، قابلیت سنجش آنها را ندارد. نمی تواند آن را بفهمد و بسنجد. سلیقه ای هم نیست؛ زیرا سلیقه پیرو هوس است و آداب و رسوم نیز گاهی متغیر، بی دلیل، خرافه و یا با القائات و وسوسه های شیطان همراه است.

ابرو و مژه

معمولاً موی ابرو و مژه در صورت ما ده ها سال ثابت است و رشدی ندارد، درحالی که موی سر و صورت در کنار آن هر لحظه در حال رشد و تغییر و دگرگونی است. هر دو از یک پوست، گوشت، خون، غذا و اکسیژن تغذیه می کنند؛ اما خداوند قادر اراده کرده است که یک مو ثابت و در کنار آن موی دیگر متغیر باشد. عمر امام مهدی (عج) نیز اینگونه است. خداوند اراده کرده برخلاف عمر انسانها باشد.

افزون بر این که هیچ دلیل عقلی، نقلی و تجربی بر محدودیت عمر انسان نداریم. عمر مانند حرکت است و تندی یا کنندی حرکت مرزی ندارد، همان طور که نور محدودیت ندارد. خداوند در قرآن، عمر هزار ساله را برای

حضرت نوح علیه السلام و خواب سیصد ساله را برای اصحاب کهف مطرح کرده است. چنانچه در قرآن می خوانیم: فردی (به گفته روایات و تفاسیر نام این شخص عزیز بود) از کنار یک آبادی عبور کرد درحالی که دیوارهای آن بر روی سقف هایش فرو ریخته بود (که نشانه طولانی بودن زمان ویرانی آن بود و طبیعی است که بر سر ساکنان آن چه آمده است، او با خود) گفت: خداوند، چگونه آنها را پس از مرگ زنده می کند؟

خداوند همانجا صد سال جانش را گرفت و سپس او را زنده کرد و به او گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز! خداوند فرمود: (نه) بلکه صد سال است که اینجا مانده ای. به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی) نگاه کن (که با گذشت سالها) تغییر نکرده است. به الاغ خود نگاه کن که هیچ اثری از آن باقی نمانده است. ما زنده شدن تو را نشانه و حجتی برای مردم قرار می دهیم. اکنون به استخوان های الاغ مرده خود بنگر (و بین) که چگونه آنها را به هم پیوند می دهیم و بر آنها گوشت می پوشانیم و زندگی دوباره به آن می دهیم. (۱)

بنابر این آیه، غذا و نوشیدنی به مدت صد سال تغییر نکرد، درحالی که به طور طبیعی باید پس از چند روزی فاسد می شد. صد سال، ۵۲۰۰ هفته است، خداوند غذایی را که باید به اندازه یک هفته، سالم بماند، ۵۲۰۰ برابر عمر طبیعی اش، سالم نگاه داشت.

اکنون عمر امام زمان (عج) هنوز حتی به اندازه ۲۰ برابر عمر طبیعی نرسیده است. بنابراین نه دلیل عقلی بر تعیین عمر داریم و نه عمر طولانی امر محالی

است. از سویی دیگر تعجب ما از طولانی بودن عمر امام به دلیل مقایسه آن با عمر خودمان و قدرت محدود خودمان است.

خلبانان

برخی می پرسند امام مهدی (عج) با این تکنولوژی جدید چه می کند؟ شما بگویید امام خمینی رحمه الله چه کرد؟ همه خلبان هایی که زمان شاه در آمریکا آموزش دیده بودند، آمدند و تخصص خود را در اختیار امام خمینی رحمه الله گذاشتند.

افزون بر آنکه علم پیشرفته امروز تا زمان ظهور تنها دو قسمت از بیست و هفت قسمت است، وقتی چراغ خاموش است، باید همه خانه را زیرورو کنیم تا ببینیم مثلاً کبریت کجا است؛ اما وقتی مادر خانه باشد می گوید کبریت اینجا است و ناخن گیر آنجا است. گشایش بیست و پنج باب از بیست و هفت باب علم به دست مبارک حضرت مهدی علیه السلام صورت می گیرد؛ بنابراین در عصر ظهور شاهد چند مطلب هستیم:

۱. اکتشافاتی که با اشاره ایشان انجام می شود. ۲. مخترعانی که تخصص خود را در اختیار ایشان قرار می دهند. ۳. امدادهای غیبی به امام کمک می کند: «و نصرته بالرعب». ۴. سطح فکری مردم بالا می رود.

گاو صندوق گوشتی

باید سهم امام را پرداخت کرد. برخی خمس نمی دهند در واقع سهم امام زمان (عج) را پرداخت نمی کنند؛ به راستی چنین کسانی همچون گاو صندوق گوشتی هستند که مال را برای وارث خود نگه داری می کنند. خمس مانند احکام دیگر از جمله نماز واجب است. آن چنان که اگر کسی انفاق کند،

مسجد بسازد، کارهای خیر انجام دهد، ولی خمس خود را پرداخت نکند؛ همه این کارهایی که انجام داده با خمس اموالش برابری نمی کند.

تابلو

فرض کنید تابلویی در یک ایستگاه قطار درست کرده اند که یک دقیقه پیش از ورود هر قطار به ایستگاه، آمدن آن را اعلام می کند. در این جا این اعلام، علامت آمدن قطار است نه علت آمدن قطار. اگر بخواهیم به آمدن قطار کمک کنیم، باید به موتور محرک قطار بیندیشیم، نه تغییر دادن این تابلو. زیرا هر قدر هم تابلو را تغییر دهیم، به خودی خود تأثیری در آمدن قطار ندارد. باید به جای علائم ظهور به شرایط ظهور توجه کرد و آنها را آماده نمود. همه فعالیت های مهدوی باید شرایط محور باشد نه علائم محور.

بدلیجات

برای برخی اصل ها، بدلیجاتی به وجود آمده و می آید. عده ای فرصت طلب و سودجو برای هر کالای ارزشمند و فاخری، کالای مشابه درست می کنند. مثلاً گاهی داروخانه ها می گویند: اصلش را نداریم ولی مشابه آن موجود است. همیشه هر چه اصالت و ارزش دارد، کالای تقلبی و بدلش درست می شود، و یا اینکه مثلاً اسکناس تقلبی پنج هزار تومانی وجود دارد اما هفت هزار تومانی نیست؛ زیرا دیگر اصالت و ارزش ندارد. مهدویت چون اصالت و ارزش دارد، گاهی سودجویان و شیادان سوء استفاده می کنند. در این باره ادعاهایی وجود دارد. برخی در دوران غیبت ادعای نیابت، ارتباط و ملاقات دارند. یا برخی به دروغ ادعا می کنند منجی هستند. این ها هرگز حقیقت ندارند؛ چراکه تقلبی و بدلی است. حتی برخی ها سی دی های مختلفی

از جمله « ظهور نزدیک است» را ساختند و خواستند به این مسأله آسیب بزنند.

دود

برخی می گویند امام زمان (عج) وقتی می آید که دنیا پر از ظلم و ستم باشد. پس برای ظهور امام، بیاید همه ظلم کنیم تا امام زمان (عج) تشریف بیاورد.

در حالی که در احادیث نیامده: امام زمان وقتی می آید که دنیا پر از ظالم باشد. بلکه می گوید: دنیا پر از ظلم می شود. مثلاً می گویند: وقتی پنجره را باز می کنیم که اینجا پر از دود شود نه اینکه همه دودی و سیگاری شویم.

ممکن است یک خلافتکاری یک هیزمی بیاورد، با اینکه یک نفر بیشتر نیست؛ ولی همین یک نفر با یک کنده درخت همه جا را پر از دود می کند. یا یک صدام پیدا می شود و همه عراق را به هم می ریزد. کویت را به هم می ریزد، ایران را به هم می ریزد. روایت هم نگفته: «بَعِيدَ مَا مُلِئَتْ ظالماً»، بلکه چنین گفته: «بَعِيدَ مَا مُلِئَتْ ظُلماً» (۱) نمی گوید: اگر همه شما سیگاری شوید، در و پنجره را باز می کنیم، بلکه می گوید: اگر اینجا پر از دود شد. ممکن است فقط یک نفر چنین کاری انجام دهد و جز اون هیچ کس سیگاری نباشند و همه انسان صالحی باشند.

باید دید حدیث چه می گوید؟ پس از آن که دنیا پر از «ظلم» یا «ظالم» شود؟ ممکن است چهار تا ابر قدرت با سوء استفاده از سلاح های پیش رفته، دنیا را به آتش بکشند. همه مردم هم صالح باشند. میلیون ها، میلیارد ها انسان صالح داشته باشیم؛ اما جنایتکارها، چند تا جنایتکار دنیا را به آتش بکشند

بنابراین اگر دنیا از ظلم لبریز شد، امام ظهور می کند نه اینکه دنیا پر از ظالم باشد.

مهمان و میزبان

در شب قدر یک مهمانی بر پا می شود. مهمان، فرشته ها هستند که به زمین می آیند. میزبان کیست؟ حضرت مهدی (عج)!

فرشته ها مهمان هستند و این متن قرآن است: «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ» و امام زمان میزبان است. فرشته ها پهلوی من و شما نمی آیند. پس بر که نازل می شوند؟

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: شما با همین سوره قدر با دیگران مباحثه کنید. (۱) بگویید: شب قدر برای یکسال بوده است یا برای هرسال؟ سنی و شیعه به اتفاق می گویند: شب قدر برای یک سال نیست. هرسال یک شب قدر دارد.

فرشته ها کجا می روند؟ پهلوی رئیس جمهورها می روند؟ نزد وکیل ها، وزیرها و پولدارها می روند؟ نزد کشاورزها و کارگرها می روند؟ زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرشته ها خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می رسیدند، و چون هر سال شب قدر است و هرسال فرشته ها می آیند یا الآن هم باید کسی مانند پیغمبر لیاقت این را داشته باشد که فرشته ها به خدمت او برسند. چنین کسی فقط حضرت مهدی (عج) است و ملائکه در شب های قدر به محضر وی می رسند.

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۴۹: «یا معشر الشیعه! خاصموا بسوره (انا انزلناه) تفلجوا، فوالله انهما لوجه الله تبارک و تعالی علی الخلق بعد رسول الله (ص) و انها لسیده دینکم و انها لغایه علمنا...».

قائم مقام

یک جمله ای از تفسیر آلوسی کشف کردم. او می نویسد: از آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (۱) من در زمین خلیفه، جانشین، قائم مقام قرار می دهم. این به معنی عجز خدا نیست. ما در اداره ها قائم مقام و جانشین داریم، زیرا خیلی وقت ها نیستیم، نمی توانیم، نمی رسیم؛ پس باید کسی به ما کمک کند، اما خداوند متعال کمک نمی خواهد. بنابراین قرارداد خلیفه فقط برای مقام انسانیت است. مثل اینکه می گوئیم: کعبه خانه خداست. خدا که خانه نمی خواهد. اما به احترام کعبه می گویند: خانه خدا! انتخاب جانشین از سوی خداوند متعال به این دلیل است که خدا می خواهد به بشریت احترام بگذارد. مثلاً- وقتی می خواهند به کسی عزت بدهند، می گویند: تو بیا مشاور من باش. من خودم عاقلم می رسد چه کنم، ولی برای اینکه یک پستی را هم به تو بدهم، می گویم: شما هم بیا و در کنار ما باش.

خداوند خودش کارهایش را می تواند انجام بدهد «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» (۲) خدا خود تدبیر می کند. مدیریت می کند. ولی برای اینکه برخی از کارها را با واسطه انجام دهد، می فرماید: «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» (۳) به فرشته ها هم مسئولیت تدبیر دادم. یعنی ضمن اینکه تدبیر به دست اوست، به فرشته ها هم قدرت تدبیر می دهد.

آموزش رانندگی، یک ترمز و گازی زیر پای راننده است. یک ترمز و گاز هم زیر پای شماس است، یعنی ضمن اینکه، گاز و ترمز دست خدا است،

۱- بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۸۰.

۲- یونس (۱۰)، ۳.

۳- نازعات (۷۹)، ۵.

یک گاز و ترمز را هم به کسی دیگر داده است. اینطور نیست که اگر خداوند متعال کاری را به کسی بسپارد، دیگر خودش بیکار باشد. کارها همه دست خداست؛ اما کارهایی را هم به افرادی سپرده است.

آلوسی می نویسد:

از این آیه معلوم می شود، تا روز قیامت خلافت، به دست انسان کامل است. (۱) اینکه خدا در قرآن می گوید من روی زمین خلیفه دارم، پس باید در طول تاریخ تا روز قیامت یک انسان کاملی جانشینی خدا را برعهده داشته باشد آن چنانکه وقتی این انسان از دنیا برود و دیگر خلیفه نباشد، جهان هم از بین خواهد رفت. (۲)

در دعای ندبه هم می خوانیم: «أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» (۳) این سبب، حضرت مهدی (عج) است. قرآن می گوید: ابر و باد و مه و خورشید و فلک برای بشر است. «سَيَخْرُ لَكُمْ»، «خَلَقَ لَكُمْ»، «مَتَاعاً لَكُمْ»؛ یعنی ابر و باد و مه و خورشید برای بشر است. بشر هم برای عبادت است. آن وقت عبادت ما چقدر ارزش دارد؟ شما در عمرت دو رکعت نماز با توجه خوانده اید؟ عبادت ما اینقدر می ارزد که خدا خورشید را برای من خلق کند؟ خورشید برای من، من برای نماز غلط و پر از اشتباه! یکبار دیگر می گویم: هستی برای بشر، بشر برای عبادت. پس باید یک عبدی باشد که عبادتش ارزش این را داشته باشد

۱- تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۳۲۸: «لم تزل تلك الخلافة في الانسان كامل الى قيام يوم الساعة».

۲- تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۳۲۸: «بل متى فارغ هذا الانسان مات العالم لانه روح الذي به قوام فهو العماد المعنوي للسماء فدار الدنيا».

۳- دعای ندبه، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۶.

که خدا هستی را برای او بیافریند.

مثلاً اگر گفتم: من کرمانشاه را با یک چک می خرم! معلوم می شود مبلغ چک باید به قدری سنگین باشد که به عدد همه خانه های کرمانشاه قیمت داشته باشد. اگر گفتم: ایران را، کره زمین را با یک چک می خرم؛ پس هرچه وزن سنگین تر شد، باید مبلغ چک هم بالاتر رود.

خداوند متعال فرموده: هستی را برای بشر، بشر را هم برای عبادت آفریدم. پس معلوم می شود باید یک عبادتی روی زمین باشد که به اندازه ی کره هستی بیارزد. عبادت ما که چیزی نمی ارزد. الان یکسال نماز مُرده صد هزار تومان است. پنجاه سال نماز، پنجاه تا صد هزار تومان که می شود پنج میلیون. اصلاً همه نماز ما به اندازه یک پیکان است. آنوقت ابر و باد و مه و خورشید برای یک پیکان! با هم سنخیت و سازگاری ندارد. باید در کره زمین کسی باشد که عبادتش هم وزن هستی باشد. باید کسی باشد که همه آفرینش برای او بیارزد.

موکت، قالی و پتو

در دعای عهد می گوییم: «عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً» یعنی اول باید با امام زمان (عج) تعهد ببندیم. بعد تعهدمان را عقد کنیم. «عقد» یعنی گره؛ می گویند: دختر و پسر عقد کردند.

باید پس از تعهد، با امام گره بخوریم سپس با او بیعت کنیم. مثل اینکه می گوییم: موکت کن. قالی کن. مثلاً روی قالی پتو ببنداز. یا در ساختن خانه اول آجرچینی بعد گچ و خاک، و در پایان سفیدکاری است.

درد زایمان

اگر در قلبت منتظر هستی باید در عمل هم دست به یک کاری بزنی.

بعضی فکر می کنند منتظر حضرت مهدی هستند. فقط منتظر هستند و هیچ کاری انجام نمی دهند. معنای انتظار حضرت مهدی (عج) این نیست که بی غم و غصه کارهایش درست شود. مانند زن حامله که منتظر است بچه دار شود. این به این معنا نیست که درد زایمان نخواهد کشید؛ بلکه هم منتظر بچه است و هم درد زایمان را باید تحمل کند.

از سویی دیگر ممکن است امام زمان (عج) پس از ظهور اموال ما را مصادره کند. ممکن است به ما بگوید: باید بروی فلان منطقه زندگی کنی؛ درست مثل اینکه اگر بچه می خواهی، باید دردها و مشقت هایش را هم تحمل کنی.

ریل قطار

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چندین بار فرمود: من دارم می روم، پس دو چیز را بین شما می گذارم. «كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي؛ قرآن و اهل بیت». «لَنْ يَفْتَرِقَا؛ هرگز جدا نمی شوند». پس باید الآن حضرت مهدی (عج) وجود داشته باشد. اگر حضرت مهدی (عج) نباشد، قرآن هست که این باعث «افتراقا» می شود و درحالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَنْ يَفْتَرِقَا؛ هرگز جدا نمی شوند». تا قرآن هست باید از اهل بیت هم یک نفر وجود داشته باشد. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نفرمود: «لا- يَفْتَرِقَا» بلکه آشکارا گفت: «لن؛ یعنی «هرگز نمی شود»، «لَنْ يَفْتَرِقَا» هرگز جدا نمی شود. سپس ادامه داد: «إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِيَمَانِي؛ اگر قرآن و اهل بیت داشته باشید، گمراه نمی شوید «لَنْ تَضَلُّوا» (۱) همان «ضالین» است. «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا

«الضَّالِّينَ» (۱)، «ضال» یعنی منحرف. «لَنْ تَضِلُّوا» یعنی اگر می خواهید منحرف نشوید قرآن و اهل بیت، پس شما که در نماز می گوید: خدایا! ما را جزء «ضالین» قرار نده. «ضالین» کسانی است که یا اهل بیت را می گیرند، قرآن را رها می کنند. یا قرآن را می گیرند و اهل بیت را ترک می کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها فرمود: اگر هردو بود «لَنْ تَضِلُّوا»، مانند اینکه اگر دو تا ریل باشد قطار حرکت می کند، ولی با یک ریل قطار چپ می شود. اگر قرآن و اهل بیت بود «لَنْ تَضِلُّوا». اگر می خواهید از «الضَّالِّينَ» نباشید، اگر می خواهید هرگز، منحرف نشوید هم قرآن و هم اهل بیت! یعنی معلم و کتاب باید با هم باشد. کسانی که کتاب را گرفتند و معلم را رها کردند، بچه های تنبلی می شوند. آنهایی که به معلم گوش می دهند ولی به کتاب توجهی نمی کنند، آنها هم موفق نمی شوند. اگر می خواهید شاگرد خوبی باشید، هم به کتاب (قرآن) و هم به معلم (اهل بیت) تمسک جوید.

زعفران

ملاقات یا معرفت، کدامیک لازم است؟ دیدن امام زمان (عج) توفیق است؛ ولی مرحله اول معرفت، سپس مودت و در پایان اطاعت است. دیدن مثل زعفران روی برنج است. زعفران جزئی از غذا نیست ولی اگر باشد، خوب است.

مغز با پوست

برخی فقط پوست و بعضی فقط مغز هستند ولی پوست و مغز باید با هم باشند که سبز بشوند. ولادت امام زمان (عج) در اندازه شکلات و چراغانی نیست؛ البته اینها پوست کار است. باید مغز و پوسته دانه را با هم کاشت تا دانه جوانه بزند. باید چراغانی در کنار شناخت عمیق امام زمان (عج) باشد.

تماشای فوتبال

شب تولد امام زمان، شبی بسیار با ارزش است که خداوند از میان زمان ها، آن را اختیار کرده است؛ همان طور که از میان مکان ها و انسان ها، کعبه و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را اختیار کرده است. (۱) فضیلت این شب در حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در تشبیهی این گونه بیان شده است. ایشان می فرماید:

علی بن ابی طالب فی آل محمد کافضل ایام شعبان و لیالیه و هو لیله نصفه و یومه؛ علی بن ابی طالب در میان آل محمد، مانند برترین روزها و شب های ماه شعبان؛ یعنی، شب و روز نیمه شعبان است. (۲)

پس امیر مؤمنان علیه السلام در میان اهل بیت فضیلت شب و روز نیمه شعبان نسبت به ایام دیگر را دارد.

زنده نگه داشتن این شب و عبادت در آن، از وظایف اصلی منتظران است.

صاحب المراقبات می گوید:

از شب هایی که بر زنده نگه داشتن آن تأکید شده است و اعمال

۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۸۷.

۲- بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۵۲.

و عبادات بسیار ارزشمندی در آن وارد شده که می توان گفت: در هیچ شبی اعم از شب قدر یا غیر آن مانند آن یا بیشتر از آن نیامده است. (۱)

این فراوانی عبادت، عظمت شب نیمه شعبان را مشخص می کند؛ بنابراین خوب است که شب نیمه شعبان را با عبادت احیاء بگیریم و همه شب را به دیدن چراغانی و تماشای جشن ها سپری نکنیم. دیدن به تنهایی مانند تماشای بازی فوتبال یا نگاه کردن به پول های بانک است که سودی به حال ما ندارد.

پزشک

در همه دنیا، همه مردم وقتی بیمار می شوند، نزد پزشک می روند یا وقتی اتومیلشان خراب می شود به مکانیک مراجعه می کنند. تقلید یعنی رجوع به کارشناس. از آنجایی که شیعه دقیق است، می فرماید کارشناس باید بهترین (باسوادترین، باتقواترین و ...) باشد.

حتی خود مراجع هم تقلید می کنند مثلاً- وقتی بیمار می شوند، نزد پزشک می روند و حرف او را می پذیرند. پس یک پزشک هم در مورد مسائل اسلامی باید از فقیه تقلید کند. تقلید، یعنی رجوع به کارشناس. ولایت فقیه هم همین طور است.

پروکتور

چرا در دعاها و زیارت های مهدوی استغفار وجود دارد؟ چرا امام معصوم علیه السلام در درگاه خدا گریه و زاری می کند، مگر امام گناه می کند؟

۱- المراقبات، آیه الله ملکی تبریزی، ص ۱۷۲، ص ۱۷۳، اعمال شب نیمه شعبان.

این سؤال مثل تیغ است که اگر در پای انسان فرو برود، نمی تواند حرکت کند.

اگر با چراغ قوه به سألنی تاریک بیایید، فقط چیزهای بزرگ را می بینید؛ ولی اگر پروژکتور داشته باشید، کوچکترین چیزهایی که در سالن وجود دارد را می بینید. از آن جایی که ایمان ما ضعیف است، گناه را فقط قتل و دزدی می دانیم، ولی وقتی مثل نور امامت ایمان قوی شد، خیلی چیزها را گناه می بینند. برای مثال وقتی در محضر مردم هستیم، وقتی سرفه می کنیم، از مردم معذرت خواهی می کنیم با اینکه سرفه کردن گناه نیست. این یک نوع رعایت ادب است، همین طور کسی که ایمانش زیاد است، ریزه کاری ها را هم می بیند و از خدا عذرخواهی می کند.

طلا

آدمی که می تواند طلا بخرد، چرا پلاستیک می خرد؟ طلا تا ابد طلاست و همیشه قیمتی خواهد بود. برخی پلاستیک می خرند که پس از ده روز از بین می رود. اگر بناست دنبال کسی برویم باید دنبال شخصی برویم که تمام کمالات را درحدّ اعلی دارد. و او فقط امام مهدی (عج) است.

الماس

شما از یک تکه الماس چند قیراطی خیلی ارزشمند به دو روش می توانید استفاده کنید. یک روش این است که مانند یک الماس، یا یک سنگ قیمتی از آن استفاده کنید، یکی هم این است که آن را به عنوان سنگ ترازو به کار ببرید و آن را به جای سنگ چند گرمی در ترازو بگذارید و در برابرش، مثلاً فلفل یا زردچوبه وزن کنید!

مطمئناً استفاده درست از الماس این نیست که آن را سنگ ترازو قرار بدهیم و با آن فلفل و زردچوبه وزن کنیم. با امام زمان (عج) هم نباید اینگونه رفتار کنیم. چراکه خیلی با قیمت است.

مدال

هرکسی انتظاری دارد؛ انتظار جایزه، مدال، درجه، ازدواج، تمام شدن قسط! بالاخره هرکسی در زندگی انتظار و امیدی دارد و زندگی هم به همین امیدهاست. اگر چراغ امید خاموش بشود، دیگر کسی دنبال کاری نمی رود. اما چه انتظاری ارزش دارد؟ اگر خواستید ارزش کسی را بدانید، ببینید آرزویش چیست؟

مثلاً آرزوی بچه آدامس است. اما هرچه روح انسان بزرگ تر شود، امید های او هم بزرگتر می شود. بزرگترین افراد کسانی هستند که در انتظار حضرت مهدی (عج) باشند. چون انتظار حضرت یعنی امید جهانی، عدالت جهانی، امنیت جهانی! ما با انتظار ظهور، در انتظار نابودی فقر، تبعیض، بی عدالتی ها، و همه بدی ها هستیم.

دو لیتر گریه

همیشه می گوئیم «یا حجه ابن الحسن عجل علی ظهورک»، خوب حالا اگر امام ظهور فرماید چه خواهیم کرد؟! کسانی که در انقلاب هیچ نقشی نداشته اند، چطور انتظار فرج دارند؟! آنها که ترسیدند و فرزندی به جبهه نفرستادند، با احتیاط بگویند: امام زمان (عج) بیا. برای اینکه امام زمان که بیاید خواهد فرمود: با دشمنان مقابله کنید! در حالی که دشمن به خانه ات آمد، اما تو پنهان شدی و ترسیدی! می خواهی یار امام زمان (عج) باشی؟ کسانی که دو

لیتر برای امام زمان (عج) گریه می کنند؛ ولی حاضر نیستند یک سیلی برای امام زمان بخورند نمی توانند یار آن حضرت باشند!

بشکه

بهتر است صداقت داشته باشیم! قرآن می فرماید:

«أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ؛ آنها راستگویانند». (۱)

در جای دیگر می فرماید:

«از صدق صادقان سوال می شود». (۲)

قطعاً از ما سوال می شود چرا از امام مهدی (عج) دم می زدید؟ آیا علت اینکه من الان از آقا دم می زنم، این است که مشکلی ندارم، گرفتار نیستم. در راحتی به سر می برم. در سرازیری هستم؟ در سرازیری هر بشکه ای بنز است! در سرازیری هر بی دینی دین دار است؛ چون انتظار زبانی نیست، عملی است؛ انتظار مصلح را کسی دارد که خودش صالح باشد و حرکت کند.

سفره

هستی برای بشر است، آیات زیادی با واژه «لکم» داریم، یعنی هستی برای شماست. انسان هم برای عبادت است؛ البته نه اینکه یکسره در حال نماز باشد، بلکه همه کارهایش رنگ خدایی داشته باشد. حالا که هستی برای بشر و بشر برای عبادت است، اگر بشر عبادت نکرد، ظلم کرد، دیگر وجود این بشر لازم

۱- حجرت (۴۹)، ۸.

۲- احزاب (۳۳)، ۸: «لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا».

نیست. مثلاً ما سفره پهن کرده ایم برای اینکه مهمان غذا بخورد، اگر غذا نخورد، سفره را جمع کنیم.

خداوند متعال می فرماید:

«ما کان الله ليعذبهم و انت فيهم؛ به خاطر وجود پیامبر است که شما را عذاب نمی کنیم»^(۱).

مثل اینکه سفره باز است، همه غذا می خورند و بعضی آن را اسراف می کنند؛ اما یک انسان محترم نشسته و مشغول غذا خوردن است، بنابراین صاحب خانه به خاطر او سفره را جمع نمی کند. یا اینکه گاهی خادم مسجد می بیند همه رفته اند، اما یک نفر مرد خدا مشغول عبادت است، به خاطر او لامپ های مسجد را خاموش نمی کند! از امام صادق حدیث داریم «لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا؛ اگر حجت خدا نباشد، زمین اهل خود را فر می برد!»^(۲).

مهر مادر

مهدویت فطری است. یعنی موضوعی که چهار واژه «هر» دارد، فطری است: چهار ویژگی دارد، هر زمان، هر مکان، هر سن، هر جامعه مسائل را فطری می کند! مانند علاقه مادر به فرزند که فطری است. چون در هر زمان، در هر مکان، در هر سن، در هر رژیم و حکومتی مادر فرزندش را دوست دارد، اما فلفل خوردن و پوشیدن لباس عربی فطری نیست. چیزی فطری است که در هر زمان، هر سن، و هر جامعه یکسان باشد.

۱- انفال (۸)، ۳۳.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۴.

امید به آینده در فطرت بشر است؛ چون همه مردم به دنبال آینده خوب هستند و در تمام طول تاریخ این چنین بوده است. انسان همیشه به دنبال یک حکومت عادلانه و حق است و این علاقه به یک آینده روشن و بهتر که در تمام روحیه ها هست، فطری است. عقل هم اجازه نمی دهد که ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کار باشند و بعد چهار تا متجاوز مثل گرگ بیایند چهار تا مظلوم مثل میش را بخورند. برای همین وجود یک حکومت عدل، همگانی، فطری و ضروری است.

ظرف حنا

مردم زیادی از من پرسیده اند که چه کنیم امام زمان را ببینیم؟ به آن ها گفته ام: چشمت گناه نکند، لیاقت ملاقات پیدا می کنی. شما اگر توی یک ظرفی حنا درست کردی، آن ظرف پس از شستن هم بوی حنا می دهد. اگر چشمی گناه کرد، آلوده می شود. البته ما وظیفه نداریم که کارهایمان را تعطیل کنیم، برویم دنبال دیدن امام زمان (عج)! همان طور که یاران امام صادق علیه السلام وظیفه نداشتند بروند دنبال دیدن امام صادق علیه السلام. آنچه مهم است، شناخت و اطاعت است، گرچه زیارت و ملاقات هم یک ارزش است؛ اما چنین تکلیفی نداریم. اگر تقوا داشته باشیم، امام، خودش، به ما توجه می کند.

آب خنک

هرچه هوا داغتر بشود، ارزش آب خنک بیشتر می شود. این فسادهایی که زیاد می شود، عطش مردم به امام زمان علیه السلام زیادتر می شود. مردم چه موقع قدر او را می دانند و به او نیاز پیدا می کنند؟ زمانی که گرفتار شوند. و می بینند از دست کسی کاری بر نمی آید. هرچه بیماری سخت تر باشد، نیاز به پزشک

ماهر تر بیشتر می شود. مردم باید به بلوغ فکری برسند و بفهمند غیر از آن مرد آسمانی کسی نمی تواند مشکل جهان را حل کند. زمینیان نیازمند آسمان هستند.

طناب

انسان عاشق کمال است و امام زمان حضرت مهدی (عج) تمام کمالات را داراست. اگر دست انسان به یک طناب محکمی متصل باشد، وقتی خود را به دریا بیندازد و طناب به یک لنگری بسته باشد، هر چه هم تعداد موجها بیشتر شود، می خندد؛ درحالی که باید میان این موج ها بترسد. چرا می خندد؟ چون دستش به «فقد استمسک بالعروه الوثقی» است. «العروه» یعنی ریسمان و «وثقی» یعنی محکم و کسی که یک ریسمان محکمی را گرفت، میان موج ها هم خیالش آسوده است. در این عصر و زمان تنها «عروه الوثقای» موجود، امام زمان (عج) است.

شما تاب بازی را دیده اید که احتیاج به دو طناب دارد. اگر در تاب بازی هر دو طناب گرفته شود، موجب سلامت و نجات از سقوط است؛ اما اگر هر دو یا یکی را رها کند، به زمین می خورد. پیامبر هم در حدیث ثقلین دو طناب را برای ما فراهم آورده است. (کتاب الله و عترتی)

گل مصنوعی

مثال دیگر اینکه مردم از گل مصنوعی استفاده می کنند، چون گاهی دست شان به گل طبیعی نمی رسد یا بچه هایی سرشیشه را می مکنند که به سینه مادر دسترسی ندارند. کسانی عاشق دیگران می شوند که کمالات واقعی را نبینند. اگر کسی عشق و معرفت به امام زمان (عج) را داشت، به سمت و سوی

خیلی چیزها نمی رود. به قول شاعر شیراز:

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی
عشق محمد بس است و آل محمد

گنبد

این جمله «یخرج بالسیف» یعنی چه؟ یعنی حضرت مهدی(عج) با شمشیر می آید. در حالی که الان شمشیر کارآیی ندارد و تا آن زمان معلوم نیست چه شرایطی به وجود بیاید؟ آیا امام با شمشیر می آید؟ سلاح او چیست؟

این «یخرج بالسیف» دو معنا دارد، شمشیر علامت است مثل گنبد، گنبد علامت مسجد است نه اینکه مردم روی گنبد نماز می خوانند. در طول تاریخ کسی تا به حال یک نماز هم روی گنبد نخوانده است. این فقط علامت است. الان همان پادگانی که هواپیمای بمب افکن در آن وجود دارد، سربازی که ایستاده، یک سرنیزه در دست دارد. آیا معنایش این است که در این پادگان فقط سرنیزه است؟

این سرنیزه علامت قدرت است، پس ممکن است شمشیر علامت قدرت باشد؛ یعنی دیگر تقیه نخواهد بود؛ زیرا دولت امام همراه با حاکمیت و استیلاء و قدرت است.

معنای دوم این است که شمشیر رمز جنگ عادلانه است. جنگ با هر چه به جز شمشیر عادلانه نیست. مثلاً بمباران می کنند و ناگهان یک شهر را زیر و رو می کنند. همان طور که آثار بمباران شیمیایی امریکا در ژاپن پس از چند سال هم قابل مشاهده است. این جنگ نیست که در طول آن نسل دوم، سوم، چهارم، پنجم و... نابود شوند. جنگ حقیقی، جنگ شمشیر است. این جنگهای مدرن همه اش وحشی گری است. پس امام زمان(عج) با شمشیر ظهور

می کند. یعنی جنگ امام زمان (عج) جنگ عقل و عدالت است، یعنی جنگی همراه با انصاف خواهد بود.

برگ سبز

در هر پائیزی برگ درختان زرد، و در هر بهاری سبز می شود. زمین هر سال می میرد و هر سال زنده می شود. درخت مرده زنده می شود که نشانه قدرت خداست.

مثلاً وقتی به مغازه ای می روید تا شیرینی یا میوه ای را بخرید، می گویند کمی از آن را بچش، شما می خورید و می گوید خوب است، و بعد دو کیلو از آن را می خرید. خدایی که می خواهد روز قیامت همه را زنده کند، حالا چهار نفر را هم پیش از قیامت زنده می کند.

یکی از معجزات حضرت عیسی علیه السلام این بود که مرده ها را زنده می کرد، پس در همین دنیا هم مرده زنده می شود. «عزیر» پیغمبری بود، از قریه ای می گذشت. گفت: خدایا این قریه مردمش نابود شدند، چگونه زنده می شوند؟ خدا همان جا «فأما ته الله مأه عام» (۱) صد سال به او مرگ داد و بعد از صد سال زنده شد. رجعت نیز اینگونه است. البته برخی زنده می شوند، و این یک امر عمومی نیست.

کنکور

یاد امام زمان علیه السلام باید همیشگی باشد و نباید هر وقت توانستیم به یاد او

بیافتیم، یا هر وقت گرفتار شدیم نام او را بر لب بیاوریم و بگوییم: «یا صاحب الزمان». زمان کنکور خیلی ها نذر می کنند و صلوات می فرستند. درحالی که قرآن انتقاد می کند و می گوید چرا هر وقت گرفتار شدید می گوید: یا الله «فاذا ركبوا فی الفلک دعوا الله» (۱)؛ چرا وقتی کشتی ات غرق می شود یا الله می گویی؟

یاد موسمی مورد انتقاد است، یاد موسمی کار فرعون است؛ او هم یا الله گفت. فرعون به محض اینکه دید دارد غرق می شود، گفت: «تَبَّتْ أَلَانُ؛ خدایا من الان توبه کردم». اصلاً قرآن می گوید: «وَلَيْسَتِ التُّوبَةُ» (۲) آنهایی که لحظه مرگ استغفر الله می گویند فایده ای ندارد. باید توجه کنید توبه دقیقه آخر هیچ فایده ای ندارد. فرعون هم دقیقه آخر توبه کرد، «یاالله» وقت غرق خاصی نداشت. ما هم وقتی یاد امام زمان علیه السلام می کنیم که دچار سختی می شویم، درحالی که باید همیشه به یاد او باشیم و هر روز برایش صدقه بدهیم، در هر خانه ای یک کتاب باشد تا با زندگینامه امام آشنا بشود و خود را برای رساندن به آن قله آماده کند.

پست‌نک

چرا دنیا به این فکر افتاده است که شورای امنیت و سازمان ملل درست کند؟ چون دنیا این را فهمیده که انسان در فطرت و درونش به تشکیلات واحد حکومتی نیاز دارد که طرفدار حقوق انسان ها است. انسان به عدالت گرایش دارد. سازمان ملل هم می گوید: بیا آن امنیتی که می خواهی، آن صفا و صلح و

۱- عنکبوت (۲۹)، ۶۵.

۲- نسا (۴)، ۱۸.

عدالتی که می خواهی من تأمین می کنم.

وقتی بچه گرسنه است و می خواهد شیر بخورد، گاهی در دهان او پستانک می گذارند، بشر فهمیده است ظلم بد است. باید کره زمین یک صاحب مناسبی داشته باشد؛ اما ابرقدرت ها این احساس را فهمیده اند و در دهان بشر پستانک می گذارند. این شورای امنیت و سازمان ملل پستانکی است که ابرقدرت ها تراشیدند تا در دهان انسان بگذارند تا انسان آن احساس صادقش به صورت کاذب اشباع شود. این احساس صادقانه ای است که اشباع کاذب دارد.

دختر بچه ها عروسک می سازند و با آن بازی می کنند، یعنی یک چیزی در درون آنها می گذرد که همان حس مادری است و آن را با عروسک بازی اشباع می کنند. بعضی می گویند: به دو دلیل در کره زمین جنگ برپا می شود: ۱. کشورها زیاد هستند. ۲. منافع کم است. مثلاً طلا و نفت کم است و برسر آن دعوا می شود؛ اما هیچ کس سر هوا دعوا نمی کند. چون هوا زیاد است کسی سر تنفس دعوا نمی کند. اما از هوا که گذشتیم، آب، خاک، طلا و پول کم است. چون جمعیت و کشور زیاد است و منافع کم. درخانه حیوان ها هم همینطور است. گربه زیاد و گوشت کم است، گربه ها با هم دعوا می کنند. پرنده ها هم همینطور هستند. حال باید چه کرد؟

باید منافع را آنقدر زیاد کرد که وضعیت هوا را پیدا کنند. این امکان دارد؟ یک جا نفت ندارد. یک جا طلا ندارد. یا باید منافع را زیاد کنیم و یا باید فروانی کشورها را به یک کشور تبدیل کنیم. دنیا در آتش می سوزد. چرا؟ منافع کم و تعدد زیاد است. یا باید منافع را زیاد کنیم یا باید تعدد را برداریم. بنابراین دانشمندان هم به این نتیجه رسیدند که باید یک حکومت واحد وجود داشته باشد.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

